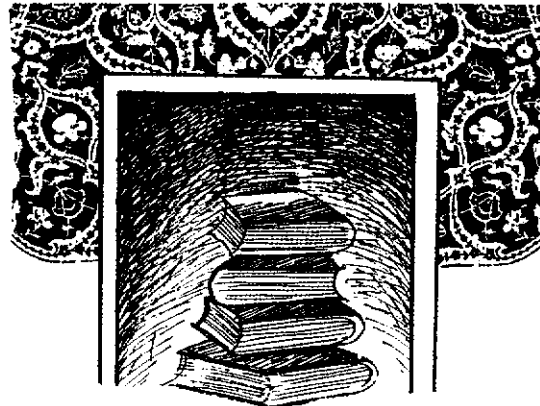


مبانی رجالی

امام خمینی (ره)



نعمت الله صفری فروشانی*



مقدمه

الف) ضرورت بحث *مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی*
شاید در نظر ابتدایی، چنین تصور شود که با توجه به اینکه امام خمینی (ره) تالیف مستقلی در علم رجال از خود به جای نگذاشته است، از مبانی رجالی منسجمی نیز برخوردار نیست، و ممکن است عده‌ای نیز این مسئله را بهانه‌ای برای خدشه در مبانی فقهی امام (ره) قرار دهند و بدین وسیله، نظرهای فقهی ایشان و حتی در مواردی نظریه ولایت فقیه را که امام (ره) در اثبات آن از روایات نیز استفاده می‌کند، زیر سؤال ببرند. حتی ممکن است قدم را از این هم فراتر گذاشته و در کمال اجتهاد امام (ره) خدشه کنند، با این استدلال که امام (ره) خود، در بیان شرایط اجتهاد، نیاز به علم رجال را اجمالاً متذکر شده است.^۱

عبدالله صفری

* دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه تهران.

۱. الرسائل، امام خمینی (ره)، تذیلات: مجتبی طهرانی، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، ۱۳۹۵ق، ج ۲ (رسالة فی الاجتهاد والتقلید)، ص ۹۸.



رد این گونه خدشه‌ها و شبهات، جز با تحقیقی میدانی در آثار فقهی استدلالی امام(ره) امکان پذیر نیست؛ زیرا امام(ره) در این دسته از آثار خود، هنگام اتخاذ فتوایی خاص در مسائل مختلف، ضمن نقد و بررسی ادله مسئله، به مسائل رجالی نیز نظر داشته و با توجه به مبانی رجالی، فتوای خود را برگزیده است.

پس از این تحقیق، روشن خواهد شد که امام(ره)، دارای چنان مبانی و روش رجالی محکم و منسجمی است که نمونه آن را در آثار دیگر فقها (حتی آنان که خود دارای کتب رجالی هستند)، کمتر می‌توان مشاهده کرد.

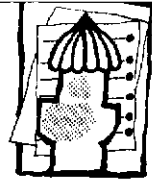
در بیان انسجام مبانی رجالی، تذکر این نکته کافی است که با آنکه کتب استدلالی فقهی امام(ره) در طول سالها به نگارش درآمده، اما بجز مواردی اندک (آن هم در مورد اشخاص و نه مبانی)، تعارضی در این مبانی به چشم نمی‌خورد. در اینجا این احتمال تقویت می‌شود که امام(ره) یا دارای حافظه‌ای بسیار قوی بوده، به گونه‌ای که مبانی خود در علم رجال و نیز آرای خود را در باب رجال اسناد از یاد نمی‌برده است و یا آنکه یادداشت‌ها یا جزوه‌ای مدون درباره این مبانی داشته که به دست ما نرسیده است.

مقاله حاضر، سعی دارد با توجه به وسع خود و نیز قلت بضاعت نگارنده آن، گوشه‌هایی از مبانی و آرای رجالی امام(ره) را به نمایش گذارد. به امید آنکه بزرگان این فن، با جمع‌آوری همه آنها، موسوعه‌ای رجالی از آثار آن بزرگوار تهیه نمایند و بدین ترتیب، پرده از گوشه‌ای دیگر از دانش آن روشن ضمیر بردارند.

ب) تبیین موضوع

موضوع بحث، عبارت است از: «بررسی مبانی رجالی امام خمینی(ره)» و با توجه به آنکه علم رجال، مباحث خود را عمدتاً در زمینه نقد و بررسی احوال رجال واقع در سلسله اسناد روایات متمرکز می‌کند، ما هم با همین دیدگاه به بررسی آرای رجالی امام(ره) می‌پردازیم و حتی الامکان، از ورود در مباحث غیر رجالی، همچون مباحث مربوط به علم درایه، خودداری می‌کنیم؛ اما از آنجا که بعضی از مباحث غیر رجالی،





همچون بحث از حجّیت «خبر ثقه» یا «خبر موثوق الصدور»، نقش عمده ای در مباحث رجالی به طور مستقیم یا غیر مستقیم دارد، ناچار به بیان دیدگاه امام(ره) در آن موارد نیز می پردازیم.

همچنین با توجه به آنکه بررسی کتب روایی اصحاب حدیث و بخصوص کتب قدما به گونه ای به بررسی اسناد مرتبط می گردد، در بخشی جداگانه به بیان دیدگاه امام(ره) در مورد این کتب، خواهیم پرداخت.

ج) روش بحث

روش بحث، تا جای ممکن، گزارشی است و از نقد و بررسی آرا و مبانی امام(ره) و بحث در صحت و سقم آنها خودداری می شود.

د) منابع

منابع بحث، عمدتاً آثار فقهی و بعضاً آثار اصولی امام(ره) است که به ترتیب تاریخ تألیف، به معرفی آنها می پردازیم: *کتابتویر علوم اسلامی*

۱. آثار فقهی

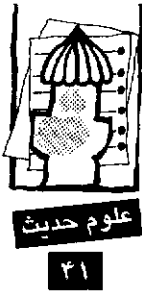
الف) کتاب الطهارة

این کتاب، در سه جلد و در زمان حضور امام(ره) در قم به نگارش درآمد که حاصل بحثهای درس خارج ایشان در این موضوع بود.

تاریخ اتمام جلد اول، ۲۲ ربیع الاول سال ۱۳۷۶ ق،^۲ و تاریخ اتمام جلد سوم، ۲۸ ذی القعدة سال ۱۳۷۷ ق، است.^۳

۲. کتاب الطهارة، امام خمینی(ره)، تصحیح: علی اکبر مسعودی، چاپخانه مهر، قم، ج ۱، ص ۳۱۹.

۳. کتاب الطهارة، امام خمینی(ره)، مطبعة الآداب، نجف، ۱۳۸۹ ق، ج ۲، ص ۶۴۹.



ب) الخلل فی الصلاة

این کتاب نیز مجموعه درسهای خارج امام(ره) در قم است که به قلم ایشان در یک جلد به نگارش در آمده است.

ج) المكاسب المحرمة

این کتاب نیز مجموعه درسهای خارج فقه امام(ره) در قم است که آن را در دو جلد به نگارش درآورده است. ایشان خود، تاریخ اتمام نگارش جلد دوم را هشتم جمادی اول سال ۱۳۸۰ ق، بیان نموده است.^۴

د) کتاب البيع

این کتاب، حاصل درسهای خارج فقه ایشان در دوران تبعید در نجف اشرف است. تاریخ اتمام نگارش جلد پنجم کتاب، پانزدهم جمادی اول سال ۱۳۹۶ ق، است.^۵

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۲. آثار اصولی

الف) انوار الهدایة فی التعلیقة علی الکفایة

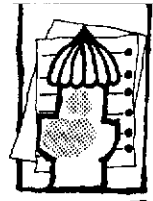
این کتاب، حاوی آرای اصولی امام(ره) است که به صورت تعلیقه بر «کفایة الأصول» نوشته شده و اخیراً توسط مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام(ره) در دو جلد به چاپ رسیده است. امام(ره) خود، تاریخ اتمام این اثر را یازدهم رمضان سال ۱۳۶۸ ق، ذکر کرده است.^۶

۴. المكاسب المحرمة، امام خمینی(ره)، تذیلات: مجتبی طهرانی، مطبعة مهر، قم، ۱۳۸۱ ق، ج ۶، ص ۲۹۰.

۵. کتاب البيع، امام خمینی(ره)، چاپ پنجم، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۵ ق، ج ۵، ص ۴۰۲.

۶. انوار الهدایة فی التعلیقة علی الکفایة، امام خمینی(ره)، تحقیق: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، چاپ دوم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، تهران، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۴۴۳.





ب) الرسائل

این کتاب، حاوی بحث و بررسی درباره بعضی از مسائل اصولی، همچون استصحاب و تعادل و ترجیح و نیز بعضی از قواعد فقهی (همچون قاعده لاضرر) است که به قلم ایشان به نگارش درآمده و توسط یکی از شاگردانش به نام مجتبی طهرانی، تصحیح و تحقیق شده و برای اوکین بار در سال ۱۳۸۵ ق، در دو جلد عرضه شده است. اخیراً نیز مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره)، تحقیق جداگانه‌ای در مورد رساله‌های مختلف این مجموعه نموده و بعضی از آنها را عرضه کرده است.

تاریخ نگارش اوکین رساله این مجموعه، یعنی قاعده لاضرر، اوک جمادی اوک سال ۱۳۶۸ ق،^۷ و تاریخ نگارش آخرین رساله آن، یعنی «التقیة»، ۲۷ شعبان سال ۱۳۷۳ ق، است.^۸

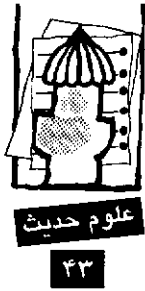
در پایان این بخش، تذکر دو نکته لازم است:

اوک آنکه با توجه به سنخیت بحث، آثار دیگر امام (ره)، همچون آثار فلسفی و عرفانی ایشان را مورد توجه قرار ندادیم.

دوم آنکه در کتب فقهی و اصولی امام (ره)، کتبی را گزینش نمودیم که به قلم ایشان به نگارش درآمده بوده و از کتبی (همچون «تهذیب الاصول») که تقریرات درس ایشان و به قلم شاگردانش بود، صرف نظر کردیم؛ علاوه بر اینکه در این گونه کتب و نیز بعضی از دیگر کتب اصولی امام (ره)، همچون «مناهج الوصول الی علم الاصول»، مطالب کمتری درباره بحث مورد نظر یافت می شود.

شیرازی

۷. الرسائل (تشمّل علی مباحث «اللاضرر» و «الاستصحاب» و «التعادل و الترجیح» و «الاجتهاد والتقلید» و «التقیة»)، امام خمینی (ره)، تزییلات: مجتبی طهرانی، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۳۸۵ ق، ج ۱، ص ۶۸.
۸. همان، ج ۲، ص ۲۱۰.



ه) فصول بحث

برای آنکه بحث، شکل منظم تری به خود بگیرد، آن را طی فصول زیر مرتب می‌نماییم و در هر فصل، نظر امام(ره) را در موارد مختلف بیان می‌کنیم: (۱) کلیات، (۲) توثیقات خاص، (۳) توثیقات عام، (۴) کتب، (۵) اشخاص.

فصل اول: کلیات

منظور از کلیات، یا مبادی رجالی است که در فصلهای آینده نمی‌گنجد و یا مراد، بحثهای درایه ای است که به نحوی در علم رجال، تاثیر می‌گذارد.

الف) نیاز به علم رجال

یکی از بحثهایی که معمولاً در مقدمه کتب رجالی مطرح می‌شود، اثبات نیاز به علم رجال است که در آن با ادله مختلف، این نیاز را ثابت کرده، به شبهات مخالفان، پاسخ می‌دهند.^۹

مخالفان این مطلب، اخباریان هستند که با ادعاهایی همچون قطعیت صدور اخبار کتب اربعه، این نیاز را منتفی می‌دانند و در مقابل آنها، بیشتر اصولیان قرار دارند که این ادعاها را رد کرده، با ادله ای نیاز به علم رجال را اثبات می‌کنند؛ گرچه عملاً بسیاری از آنها فرصت غور در مسائل رجالی را پیدا نمی‌کنند.

امام(ره) نیز در اینجا مشی اصولی دارد و به گونه ای کلی و بدون استدلال، این نیاز را این چنین بیان می‌کند:

و منها [ای من شرائط الاجتهاد] علم الرجال بمقدار یحتاج الیه فی تشخیص الروایات، ولو بالکتب المعدّة له حال الاستنباط و ما قبل من عدم الاحتیاج الیه

۹. کلیات فی علم الرجال، جعفر سبحانی، چاپ اول، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۶۶ش، ص ۳۱-۴۶؛ اصول علم الرجال بین النظرية والتطبيق، محمدعلی علی صالح معلّم، تقریر بحث شیخ مسلم داوری، چاپ اول، قم، ۱۴۱۶ق، ص ۱۸ به بعد.





لقطعية صدور ما في الكتب الاربعة او شهادة مصنفها بصحة جميعها او غير ذلك
كما ترى.^{۱۰}

ب) توجه امام(ره) به طبقات رجال

یکی از علومی که در حوزه های شیعه کمتر مورد توجه قرار گرفته، علم طبقات رجال یا شناخت طبقات روایات است که به وسیله آن، امکان عادی روایت راویان از مشایخ یا امام معصوم(ع) کشف می شود و اموری همچون ارسال یا عدم ارسال روایات، تمییز مشترکان و ... روشن می گردد.^{۱۱}

با مراجعه به کتب فقهی امام(ره)، به مواردی برخورد می کنیم که توجه امام(ره) را به این علم، نشان می دهد که در بعضی از آن موارد، امام(ره) با بررسی طبقات، ارسال یک روایت را اثبات کرده و بدین ترتیب، نقش این علم را در استنباط، مشخص می نماید. در اینجا به ذکر چند مورد، بسنده می کنیم:

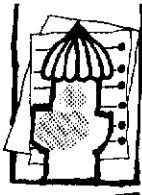
۱. امام(ره) در «کتاب الطهارة» روایتی با سند زیر نقل می کند:

الكليني، عن علي بن محمد، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله - عليه السلام.

آن گاه در مقام رد این روایت، آن را مرسل می داند؛ زیرا علی بن محمد که از مشایخ کلینی(ره) است، در طبقه ای نبوده که بتواند از عبدالله بن سنان و افراد هم طبقه او نقل روایت کند و می افزاید که حتی امکان نقل روایت او از طبقه متاخر از ابن سنان (همچون ابن ابی عمیر و جمیل) نیز وجود نداشته است. بنابراین، باید بین علی بن محمد و ابن سنان در این روایت، یک یا دو واسطه افتاده باشد. عبارت امام(ره) چنین است:

۱۰. الرسائل، ج ۲ (رسالة في الاجتهاد والتقليد)، ص ۹۸.

۱۱. الرعاية في علم الدراية، زين الدين بن علي العاملي والشهيد الثاني، تحقيق، عبدالحسين محمد علي بقال، چاپ دوم، كتابخانه آية الله مرعشي نجفی، قم، ۱۴۱۳ق، ص ۳۸۶؛ و برای اطلاع بیشتر از این علم، ر.ك: علم طبقات المحدثين، اهميته و فوائده، اسعد سالم تيم، چاپ اول، مكتبة الرشد، رياض، ۱۴۱۵ق.



لکن فیہا ارسال لان علی بن محمد من مشائخ کلینی و لم یدرک ابن سنان، فانہ من اصحاب ابی عبداللہ (ع) و لم یثبت ادراکہ لابی الحسن موسیٰ - علیہ السلام - کما یشہد بہ التتبع و شہد بہ النجاشی و ان عدہ الشیخ من اصحابہ - علیہ السلام - و لا اشکال فی عدم ادراک علی بن محمد و من فی طبقتہ له و لمن فی طبقتہ بل فی طبقة متأخرة منه ایضاً کابن ابی عمیر و جمیل و من فی طبقتہما.^{۱۲}

۲. امام (ره) هنگام بحث درباره مشهوره ابی خدیجه، سند آن را چنین ذکر می کند:

الشیخ عن محمد بن علی بن محبوب، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن ابی الجهم بکیر بن اعین، عن ابی خدیجة.

آن گاه، اشکال سند را در امکان نقل حسین بن سعید از بکیر بن اعین و افراد هم طبقه او می داند و از این جهت، آن را مظنون الارسال به حساب می آورد و تنها راه جبران ضعف سند را اشتهار عمل اصحاب می داند. عبارت ایشان چنین است:

... بکیر بن اعین، و قدمات فی حیاة ابی عبداللہ (ع) و هو ثقة علی الاظهر، لکن ادراک الحسين آياه بعید، بل الظاهر عدم ادراکہ و کذا من فی طبقتہ کما ینظر بالرجوع الی طبقات الرواة، ففی الروایة ارسال علی الظاهر. و ابوالجهم یروی عن ابی خدیجة سالم بن مکرم و هو ثقة فلا اشکال فیہا الا من جهة الظن بالارسال و لو ثبت اشتهار العمل بها، کما سمیت مشهورة، فیجبر ضعفها من جهة.^{۱۳}

البته باید اعتراف کرد که تعداد موارد اندک استناد به این علم (طبقات رجال) در کتب فقهی ایشان (همچون کتب فقهی بسیاری از فقههای دیگر)، با اهمیت و شأن این علم، تناسب ندارد.

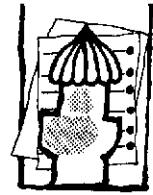
ج) نقش عدم نقل صاحبان کتب اربعه از یک کتاب روایی

یکی از مسائلی که مرتبط با علم رجال است، این است که: آیا اگر صاحبان کتب

۱۲. کتاب الطهارة، ج ۳، ص ۱۸.

۱۳. الرسائل، ج ۲، ص ۱۰۹-۱۱۰.





اربعه (الكافی) و «كتاب من لا یحضره الفقیه» و «تهذیب الاحکام» و «الاستبصار»، از یک «اصل» یا «کتاب» روایی به ندرت نقل روایت کنند و یا اینکه اصلاً نقل روایت نکنند، تأثیری در اعتبار آن کتاب به جای می‌گذارد یا خیر؟ و آیا این عدم نقل و یا نقل اندک در هنگام معارضه با توثیق صاحب کتاب از سوی رجالیان، بر آن مقدم می‌شود یا خیر؟ امام (ره) به طور ضمنی و در هنگام بحث درباره «اصل» زید نرسی (که آن را معتبر نمی‌داند)، به این مطلب اشاره می‌کند و علاوه بر آنکه عدم نقل یا نقل اندک را موجب بی اعتبار شدن آن «اصل» یا «کتاب» به حساب می‌آورد، آن را بر توثیق رجالیان نیز مقدم می‌دارد و می‌نویسد:

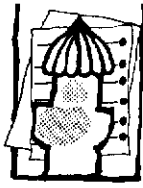
... اختصار المشائخ الثلاثة [أی مؤلفی الكتب الأربعة] من روايات أصله [أی أصل زید النرسی] علی حدیثین أو ثلاث احادیث، دلیل علی عدم اعتمادهم بأصله من حیث هو أصله أو من حیث رواية ابن ابی عمیر عنه، فكانت لما نقلوا منه خصوصية خارجية، والافلائی علة تركوا جميع أصله واقتصروا علی روايتين منه مع كون الأصل عندهم و برای و منظرهم، بل لو ثبت ان کتاباً كان عندهم [أی المشائخ الثلاثة] فتركوا الرواية عنه الا واحداً أو اثنين مثلاً، صار ذلك موجبا لعدم الاكتفاء بتوثيق اصحاب الرجال صاحبه فی جواز الاخذ بالكتاب وهذا واضح جداً و موجب لرفع اليد عن كتاب النرسی جزماً، بل تركهم الرواية عنه مع كون الراوی عنه ابن ابی عمیر دلیل علی عدم تمامية ما قبل فی شان ابن ابی عمیر من أنه لا یروی إلا عن ثقة. تأمل ۱۴

عالمی

د) اعتبار خبر ثقة یا موثق الصدور

یکی از مهمترین مباحث مطرح در حجیت اخبار، این است که: آیا ملاک حجیت خبر، وجوداً و عدماً، ثقة بودن راویان خبر است یا اطمینان به صدور آن، هر چند راویان آن ثقة نباشند؟

۱۴. کتاب الطهارة، ج ۳، ص ۲۶۹.



در میان فقها هر یک از این دو ملاک، طرفداران خاص خود را دارد که در بسیاری از موارد، باعث اختلاف فتاوی آنها می شود. نسبت بین این دو قول، عموم و خصوص من وجه است که مورد اجتماع آن، وجود خبر ثقه ای است که اطمینان به صدور آن نیز پدید آمده است.

نقطه افتراق اولی از دومی، خبری است که هر چند همه راویان آن ثقه هستند؛ اما به دلائلی (همچون تعارض با اخبار دیگر و یا اعراض اصحاب از آن)، اطمینانی به صدور آن باقی نمی ماند که در این هنگام، قائلان به ملاک دوم، آن را حجت نمی دانند و بر طبق آن، فتوا نمی دهند.

و نقطه افتراق دومی از اوکی، خبری است که هر چند در سلسله سند آن افراد ضعیف یا مجهول و به طور کلی توثیق نشده، وجود دارند؛ اما به جهت قرائنی (همچون عمل اصحاب به آن، اتقان متن و فصاحت آن)، اطمینان به صدور آن پدید می آید که در این صورت، قائلان به قول دوم، طبق آن، فتوا می دهند.^{۱۵}

البته ناگفته پیداست که فایده علم رجال، در قول اول بیشتر هویدا می گردد؛ زیرا طبق این قول، تنها راه به دست آوردن اعتبار یک خبر، از طریق وثاقت راویان است (که علم رجال متکفل آن است)؛ در حالی که در قول دوم، هر چند ممکن است یکی از راههای اطمینان به صدور، ثقه بودن راویان باشد؛ اما در مقابل، قرائن و راههای دیگری نیز برای کشف اعتبار خبر وجود دارد.

از بررسی مبانی رجالی امام (ره) در کتب فقهی او می توان اعتقاد به قول دوم را در نظر ایشان ثابت دانست؛ چنانکه خود، در موردی به این نکته تصریح می کند که مجرد وثاقت راوی، باعث اعتبار خبر نمی شود:

... فالقول بان مجرد وثاقة الراوی یکنفی فی العمل بالروایة ... لا ینبغی ان یصغی الیه.^{۱۶}

۱۵. برای اطلاع بیشتر ر. ک: مجله فقه، ش ۱۹ و ۲۰، ص ۱۴۵-۲۰۷ مقاله: «وثوق صدوری، وثوق سنندی و دیدگاه ها»، محمد حسن ربّانی بیرجندی.

۱۶. کتاب الطهارة، ج ۳، ص ۲۹۱.



و در جای دیگر، پس از آوردن قرائن فراوان برای اثبات صدور یک روایت، علی رغم ضعف سندی آن، دلیل اعتبار این ملاک را بنای عقلا می داند:

... ربما يحصل الوثوق بصدوره ولعلّ بناء العقلاء على مثله لا يقصر عن العمل

بخبر الثقة. ۱۷

موارد دیگری که می توان به وسیله آنها این قول را در نظر ایشان ثابت دانست، چنین

است:

۱. جبران ضعف سند خبر به وسیله فتوای اصحاب بر طبق آن؛

امام (ره) در موارد مختلفی برای جبران ضعف سند روایتی به شهرت آن تمسک جسته

است.

مراد ایشان از شهرت، شهرت فتوایی، یعنی فتوای اصحاب بر طبق خبر (و نه شهرت

روایی) است؛ چنان که در «الرسائل» در ضمن بحث از مقبوله عمر بن حنظله به این مطلب

این چنین تصریح می کند:

والظاهر أنّ المراد من المجمع عليه بين الأصحاب والمشهور الواضح بينهم هو

الشهرة الفتوائية لا الروائية. فإن معنى المجمع عليه بينهم والمشهور لديهم ليس إلا

هي، كما أنّ الموصوف بأنه لا ريب فيه هو الذي عليه الشهرة الفتوائية بحيث كان

مقابله الشاذ النادر. ۱۸

و در کتاب دیگری چنین می نگارد:

مع أنّ نفس اشتهار الحديث لا يفيد، بل الجابر هو الاستناد في مقام الفتوى. ۱۹

او این شهرت را در صورتی موجب جبر ضعف سند می داند که از سوی قدمای

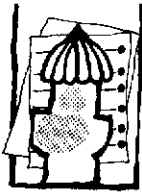
اصحاب واقع شده باشد و نه متأخران آنها؛ چنانکه در بحث خبر «عوالی اللثالی»، در

مقابل کسانی که شهرت عمل اصحاب به این روایت را جابر (جبران کننده) ضعف سند آن

۱۷. کتاب البیع، ج ۱، ص ۲۵۰.

۱۸. الرسائل، ج ۲ (رسالة فی التعادل والترجيح)، ص ۷۰.

۱۹. کتاب البیع، ج ۴، ص ۲۷۹.



می دانند، چنین می گوید:

... و تمسک من تاخر عن ابن ابي الجمهور بها، بل اجماعهم على العمل بها لا يفيد جبرها وليس لتمسك القدماء واعتمادهم على الحديث، لكونهم قريبي العهد باصحاب الاصول والجوامع و عندهم اصول لم تكن عند المتأخرين . فما افاده شيخنا العلامة من جبرها بالعمل، ليس على ما ينبغي .^{۲۰}

به نظر می رسد که علاوه بر بعیدالعهد بودن متأخران، تخلل اجتهاد در شهرت آنها نیز می تواند علت عدم اعتبار آن باشد . چنانکه می فرماید:

... ان الشهرة اذا حصلت من تخلل الاجتهاد فلا اعتبار بها، بل الاجماع الحاصل بتخلل الاجتهاد لا حاصل له ولا اعتبار به .^{۲۱}

همین شهرت بین قدماست که با توجه به علل ذکر شده، می تواند اطمینان به صدور خبر را تقویت کرده، آن را معتبر نماید .

۲. ردّ روایت به جهت اعراض اصحاب؛

امام (ره) همچنان که عمل اصحاب را موجب جبر (جبران) سند می داند، در مقابل، اعراض اصحاب را باعث عدم اطمینان به صدور روایت و در نتیجه، ردّ آن می داند . هرچند از جهت سند در مرتبه اعلای وثاقت راویان باشد . امام (ره) درباره این گونه روایات، چنین می فرماید:

كلما ازدادت الروایات صحّة وكثرة، زدادت ضعفاً و وهناً .^{۲۲}

از موارد استناد امام (ره) به این مطلب برای ردّ روایت، می توانیم ردّ روایت نبوی عروه باری را شاهد بیاوریم که درباره آن می فرماید:

مضافاً الى ان اعراض قدماء اصحابنا عنها ... ، اقوى شاهد على أنها علیلة .^{۲۳}

۲۰ . همان، ص ۳۶ .

۲۱ . کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۱۶ .

۲۲ . کتاب الطهارة، ج ۳، ص ۵۹۷ .

۲۳ . کتاب البیع، ج ۳، ص ۴۰۷ .





و بالاخره در جای دیگر، علت این عدم اعتبار را عدم بنای عقلا بر عمل به چنین خبری می داند:

ولا شبهة فی عدم بناء العقلاء على العمل بمثل الروایات التي أعرض عنها
الأصحاب، مع كونها برای و منظر منهم و كونهم متعبدین على العمل بما وصل
اليهم من طریق أهل البيت - عليهم السلام. ۲۴

۳. فراوانی روایات در یک موضوع؛

امام (ره) در بعضی از موارد، کثرت روایات درباره یک مطلب را موجب بی نیازی از بررسی اسناد آن روایات می داند و آن را امری اطمینان آور به حساب آور می آورد؛ چنانکه درباره روایات جواز قبول ولایت از طرف جائر به منظور اصلاح حال مؤمنان می فرماید:

... و تظافرها و کثرتها اغنانا عن النظر الى الاسناد و المصادر، للوثوق
والاطمئنان بصدور جملة منها... ۲۵

باید توجه داشت که این مطلب، غیر از شهرت روایی بی است که امام (ره) برای آن اعتباری قائل نیست؛ زیرا در شهرت روایی، سخن از کثرت راویان یک روایت خاص است؛ اما در اینجا فرض بر آن است که روایات متعدد با راویان مختلف و الفاظ متفاوت، در باب یک موضوع وارد شده است که چنانکه امام (ره) اشاره کرده، به صدور بعضی از آنها اطمینان پیدا می کنیم و همین برای اثبات آن موضوع، کافی است و شاید بتوانیم بگوییم که نظر ایشان در اینجا چیزی شبیه به تواتر اجمالی این گونه روایات است.

۴. استفاده از مجموع ادله برای اثبات صدور روایت؛

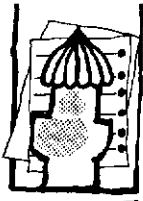
در عبارات امام (ره) به مواردی بر می خوریم که ایشان از دسته ای از ادله و قرائن، برای اثبات صدور روایتی استفاده نموده است که در اینجا به بعضی از آنها اشاره می شود:

یکم) در بحث از روایت ضعیف السند نبوی «علی الید ما أخذت، حتی تؤدی» می فرماید:

... و ترك العمل به، مع جزم ابن ادریس بصدوره عن رسول الله (ص)، مع

۲۴. کتاب الطهارة، ج ۳، ص ۲۹۱.

۲۵. المكاسب المحرمة، ج ۲، ص ۱۱۹.



طریقتہ فی العمل بالآخبار ... و تظافره و اعتماد محققى اصحابنا من بعد ابن ادریس الی عصرنا، مع تورعهم و التفاتهم الی ضعفه . و لا بد من الجبر فی مثله و هو لا یمکن الا باعتماد قداماء الاصحاب علیہ و لعلہ شهادة منهم علی اکتال الاصحاب علیہ ... و لعل من مجموع ذلك و من اشتهاره بین العامة قديماً علی ما یتظهر من علم الهدی (ره) و من اتقان متنه و فصاحتہ ، بما یورث قوۃ الاحتمال بانہ من کلمات رسول اللہ (ص) لاسمرۃ بن جندب و أشباهه ، ربّما یحصل الوثوق بصدوره و لعل بناء العقلاء علی مثله ، مع تلك الشواهد ، لا یقصر عن العمل بخبر الثقة . ۲۶

البتہ ایشان در عبارات بعد ، در اعتبار این روایات ، به جهات دیگرى خدشه می کند . دوم) ایشان در بحث لاضرر ، صدور کامل ترین روایت این بحث را که مرسل است ، از طریق مطابقت مضمونی با روایت موثق این بحث ، اثبات می نماید که عبارت آن چنین است :

... و هذه وإن كانت مرسلة ، لكن مضمونها و مطابقتها لموثقة زرارة و رواية أبي عبيدة الحدّاء فی جوهر القضية ، بما یورث الوثوق بصدقها و صدورها . ۲۷

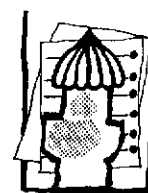


سوم) در بحث ولایت فقیه ، یکی از روایاتی که ایشان از آن استفاده می کند ، روایت «الفقهاء حصون الاسلام» است که آن را علی بن ابی حمزه بطائنی از امام موسی بن جعفر (ع) نقل کرده است که بیشتر رجالیان ، راوی را تضعیف نموده اند ؛ اما امام (ره) با آوردن مجموعه فراوانی از قرائن ، معتبر بودن این روایت و بلکه دیگر روایات او را ثابت می کند . عبارت ایشان چنین است :

ولیس فی سندها من یناقش فیہ الا علی بن ابی حمزة البطائنی و هو ضعیف علی المعروف و قد نقل توثیقه عن بعض و عن الشیخ فی العدة : «عملت الطائفة باخباره» و عن ابن الغضائری : «أبوه أوثق منه» و هذه الامور و إن لاتثبت وثاقته

۲۶ . کتاب البیع ، ج ۱ ، ص ۲۴۹-۲۵۰ .

۲۷ . الرسائل ، ج ۱ (رسالة فی قاعدة لاضرر) ، ص ۲۶ .



مع تضعیف علماء الرجال و غیرهم آیاه، لکن لامنافاة بین ضعفه و العمل بروایاته، اتکالاً علی قول شیخ الطائفة و شهادته بعمل الطائفة بروایاته. و عمل الاصحاح جابر للضعف من ناحيته و لروایة كثير من المشايخ و اصحاب الاجماع عنه کابن ابی عمیر و صفوان بن یحیی و الحسن بن محبوب و أحمد بن محمد بن ابی نصر و یونس بن عبدالرحمان و ابان بن عثمان و ابی بصیر و حماد بن عیسی و الحسن بن علی الرشاء و الحسن بن سعید و عثمان بن عیسی و غیرهم من یبلغ خمسين رجلاً. فالروایة معتمدة. ۲۸

۵. استفاده از مبانی برون فقهی برای رد روایات؛

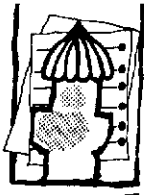
در کتب فقهی امام (ره) به مواردی برخورد می کنیم که ایشان با استفاده از مبانی برون فقهی خود، مانند مبانی کلامی (که احیاناً آنها را از کتاب و سنت و عقل استنباط کرده است)، به رد بعضی از روایات فقهی می پردازد؛ هر چند از نظر وثاقت راویان، در بالاترین درجه باشند و در بعضی موارد، ورود این گونه روایات را به جوامع روایی شیعی، از ناحیه مخالفان آنها می دانند.

از جمله این موارد، مسئله تعصیت انبیاست که چون ایشان معتقد به عدم جواز این امر است و جواز آن را مخالف مذهب شیعه می دانند، به رد روایت شیخ صدوق می پردازد که مشتمل بر جواز آن است. ۲۹ همچنین در مقام رد برخی از روایاتی که از قول ائمه معصوم (ع) آمده می گوید:

... فتلك الروایات بما أنها مخالفة للكتاب و السنة المستفیضة و بما أنها مخالفة لحكم العقل كما تقدم و بما أنها مخالفة لروایات النهی عن المنكر، بل بما أنها مخالفة لأصول المذهب و مخالفة لقداسة ساحة المعصوم (ع)، حيث أن الظاهر منها أن الأئمة - عليهم السلام - كانوا یبيعون ثمرهم من يجعله خمرأ و شراباً خبیثاً

۲۸. کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۷۱.

۲۹. المكاسب المحرمة، ج ۲، ص ۵۵. عبارت ایشان چنین است: «فأنها بطريقها الآخر مشتملة علی بعض الزیادات المخالف للمذهب كمعصية الانبياء و غیر ذلك».



ولم یبیعوه من غیره . و هو ما لا یرضی به الشیعة الامامیة . کیف ولو صدر هذا العمل من اواسط الناس ، کان یعاب علیه . فالسلم بما هو مسلم والشیعی بما هو كذلك ، یری هذا العمل قبیحاً مخالفاً لرضی الشارع ؛ فکیف یمکن صدوره من المعصوم - علیهم السلام - ؟ ... انه مخالف لظاهر الاخبار .^{۳۰}

و نیز در بحث به کار بردن حیل هائى شرعى برای حلیت ربا (که روایاتی مشتعل بر آن صادر شده و مورد قبول بسیاری از فقها نیز قرار گرفته است) ، با توجه به مبنای خود در مورد ائمه (ع) و سیره ایشان ، این چنین به رد آن روایات می پردازد و می گوید :

ولا استبعد ان تكون تلك الروایات من دس المخالفین لتشویه سمعة الائمة الطاهرین .^{۳۱}

چنانکه در جای دیگر درباره این بحث ، چنین آورده است :

بل لو فرض ورود اخبار صحیحة دالة على الحيلة فیهما [ای فی ربا القرض والمعاملی الذی یعامل بیویاً] ، لابد من تاویلها أو رد علمها الی صاحبها ضرورة . إن الخیل لا تخرج الموضوع عن الظلم والفساد و تعطیل التجارات و غیرها ... وإن شئت ، قلت : لو ورد النص كان مناقضاً للكتاب والسنة المستفیضة و لیس من قبیل التقیید والتخصیص .^{۳۲}

و در ادامه ، وجود شهرت بر جواز این امر را بر فرض قبول آن ، از نوع شهرتهای متأخران می داند که از راه اجتهاد حاصل شده است و منزلت آن را مانند منزلت شهرت در «منزوحات بئر» می داند که پس از علامه حلی (ره) بر طرف شد .^{۳۳}

فصل دوم: توثیقات خاص

منظور از توثیقات خاص ، آن است که توثیق شوند ، یک یا دو نفر باشد ، هر چند توثیق

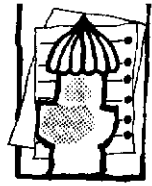
۳۰ . المكاسب المحرمة ، ج ۱ ، ص ۱۴۶-۱۴۷ .

۳۱ . کتاب البیع ، ج ۵ ، ص ۳۵۴ .

۳۲ . همان ، ج ۲ ، ص ۴۰۹ .

۳۳ . همان ، ص ۴۱۶ .





کنندگان متعدّد باشند و به عبارت دیگر :

المراد من التوثیقات الخاصّة، التوثیق الوارد فی حقّ شخص أو شخصین من دون

أن یكون هناك ضابطه خاصّة تعمهما و غیرهما . ۳۴

بنابراین ، تفاوت آن با توثیقات عام آن است که در توثیقات عامّ، عدّه‌ای به وسیله یک

ضابطه مورد توثیق قرار می‌گیرند ، هرچند توثیق‌کننده واحد باشد .

راههایی که رجالیان برای توثیقات خاص بر شمرده‌اند، از این قرار است :

۱) تصریح یکی از معصومان(ع) بر وثاقت راوی ،

۲) تصریح یکی از بزرگان متقدّم بر وثاقت راوی ،

۳) تصریح یکی از بزرگان متاخر بر وثاقت راوی ،

۴) ادّعی اجماع از سوی متقدّمان بر وثاقت راوی ،

۵) مدح رجالیان نسبت به یک راوی که کاشف از حُسن ظاهر او باشد ،

۶) سعی مستنبط برای جمع کردن قرائن دالّ بر وثاقت . ۳۵

در عبارات امام(ره) کمتر دیده می‌شود که ایشان، نسبت به این موارد، اظهار نظر

صریحی نموده باشد؛ اما نتیجه استفاده عملی ایشان از این موارد را می‌توانیم در روایانی

که به نظر ایشان از راههای مختلف توثیق شده‌اند، ببایم که اسامی آنها را در فصل پنجم،

خواهیم آورد. با این حال، در اینجا به ذکر موارد اندکی می‌پردازیم که در عبارات ایشان

درباره این بحث، یافت می‌شود:

بهرمنی

الف) کفایت توثیق واحد

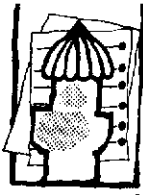
یکی از مباحث مقدماتی در توثیقات خاص (که ممکن است در علم رجال نیز بحث

نشود)، آن است که: آیا توثیق واحد، کافی است یا حتماً باید موثّقان دو نفر باشند؟

این بحث، در حقیقت، بازگشت به آن دارد که: آیا در خبر واحد از موضوعات،

۳۴. کلیات فی علم الرجال، ص ۱۵۵.

۳۵. همان، ص ۱۶۷-۱۵۵.



وحدت کافی است یا تعدد لازم است؟

امام (ره) صریحاً به این بحث نپرداخته است؛ اما در مواردی می‌توانیم به طور صریح، کفایت وحدت را در نظر ایشان ببینیم و نمونه آن، مورد زیر است که در آن، امام (ره) به توثیق کشی نسبت به مثنی بن ولید اکتفا کرده است و می‌فرماید:

روایة محمد بن مسلم، عن ابی عبد الله - علیه السلام - ... و لیس فی سندها من یتامل فیہ
الأمثنی بن الولید و لا یبعد حسن حاله، بل و ثاقته . و قد نقل عن الکشی، عن العیاشی،
عن علی بن الحسن بن فضال أنه لا یاس به؛ ۳۶ وهو توثیق منه. ۳۷

(ب) توثیق شخص نسبت به خودش

یکی از مباحث دیگر مقدماتی توثیقات خاص، آن است که: آیا اگر راوی، ناقل روایاتی بود که در آنها توثیق خودش وارد شده بود، می‌توان نسبت به آن روایات اعتماد کرد و او را موثق دانست یا خیر؟

امام (ره) نسبت به این گونه روایات، سوء ظن دارد و آنها را نمی‌پذیرد.

چنانکه درباره مالک بن اعین چنین می‌گویند:

... والروایات التي تدل علی حُسنه کلها تنتهی الیه . و کیف یمكن الوثوق بحال

الرجل من قول نفسه و نقله؟ ۳۸

(ج) دعای امام معصوم (ع) در حق راوی

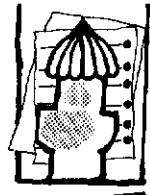
چنانکه اشاره شد، یکی از توثیقات خاص، تصریح امام معصوم (ع) نسبت به وثاقت

۳۶. اختیار معرفة الرجال، الطوسی، تصحیح: میرداماد استرآبادی، تحقیق: سید مهدی رجایی،
مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، قم، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۶۲۹ (ش ۶۲۳). عبارت کتاب، چنین
است: قال أبو النضر محمد بن مسعود، قال علی بن الحسن: سلام والمثنی بن الولید والمثنی بن
عبد السلام کلهم حنّاطون کوفیون لا یاس بهم.

۳۷. کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۳۶.

۳۸. کتاب الطهارة، ج ۱، ص ۲۸۲.





یک راوی است؛ اما بحث بر سر آن است که: آیا دعای امام(ع) نسبت به یک راوی نیز حکم توثیق را دارد یا غیر از آن است؟

نظر حضرت امام(ره) بر این است که دعای امام معصوم(ع)، هر چند دعای بلیغی باشد، نتیجه توثیق و اعتبار روایات راوی را در بر ندارد؛ چنانکه به این مطلب درباره حسین بن زراره، این چنین تصریح می نماید:

... لاستضعاف سند روایة الحسین بن زرارة، لكونه مجهولاً وإن دعا له أبو عبد الله -

عليه السلام - دعاءً بليغاً؛ إذ لا يوجب ذلك ثقته في الحديث و حجّة روايته. ۳۹

د) مدح کاشف از حُسن ظاهر

در این مورد، می توانیم مدح شیخ مفید(ره) را نسبت به عبدالاعلی بن اعیّن، شاهد بیاوریم که با آنکه از سوی رجالیان توثیق نشده و در عبارات شیخ مفید درباره او صراحتاً از لفظ ثقه استفاده نشده است؛ اما امام(ره) از مدح او استفاده توثیق می نماید و می نویسد:

... روایة عبد الاعلی الحسنة الموثقة، فإنّ عبد الاعلی هو ابن اعیّن، وقد عدّه

الشیخ المفید من نقهء اصحاب الصادقین و الاعلام و الرؤساء الماخوذ عنهم

الحلال و الحرام و الفتیة و الاحکام الذی لا یطعن علیهم و لا طریق الی ذمّ واحد منهم

و لا اشکال فی افادته التوثیق، كما عن المحقق الداماد الجزم بصحة رواياته. ۴۰

عبدالمؤمنین

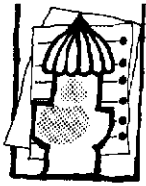
ه) ترحم و ترضی

منظور از این دو اصطلاح، به کار بردن عباراتی همچون «رحمة الله عليه» و «رضی الله عنه» از سوی یکی از مشایخ حدیث و رجال در مورد راویان است. بعضی این بحث را در ضمن توثیقات عام بررسی کرده اند؛^{۴۱} مبحثی چون «تصریح یکی از بزرگان متقدم بر

۳۹. همان، ج ۳، ص ۱۱۲.

۴۰. المكاسب المحرمة، ج ۱، ص ۲۱۲.

۴۱. اصول علم الرجال بین النظرية والتطبيق، ص ۴۹۱-۴۹۷.



وثاقت راوی» است، به این بیان که: آیا به کار بردن عبارات ترحم و ترضی می تواند به عنوان تصریح مطرح شود یا خیر؟

امام (ره) به این بحث در ذیل بررسی احوال جعفر بن نعیم شاذانی [/ شاذانی] اشاره کرده و ترضی صدوق را بر او، برای وثاقت او کافی ندانسته، می گوید:

وَأَمَّا الطَّرِيقَ الْآخَرَ، فَفِيهِ جَعْفَرُ بْنُ نَعِيمِ الشَّاذَانِيِّ وَ لَمْ يَرِدْ فِيهِ شَيْءٌ إِلَّا تَرْضَى الصَّدُوقَ عَلَيْهِ، وَهُوَ غَيْرُ كَافٍ فِي الْإِعْتِمَادِ عَلَيْهِ. ۴۲

و) تصریح متأخران بر وثاقت

در بعضی از عبارات امام (ره)، به مواردی برخورد می کنیم که ایشان با توسل به عبارات متأخران و بدون اشاره به نظر متقدمان، معتقد به وثاقت یک راوی می شود که نمونه آن، اثبات وثاقت اسماعیل بن جابر (/ جعفر)، از راه توثیق علامه مجلسی است.

ز) سعی مستنبط برای جمع کردن قرائن دال بر وثاقت

البته در قرار دادن این امر در عداد توثیقات خاص، سخنی است و آن اینکه توثیقات خاص و همین طور توثیقات عام، در مواردی است که مستنبط و مجتهد بخواهد از راه اقوال دیگران، وثاقت یک راوی یا عده ای از روای را به دست آورد؛ اما هنگامی که او برای اثبات وثاقت یک راوی به تلاش می افتد و سعی در جمع قرائنی (همچون اتقان روایات او، کثرت آنها، نقل مشایخ از او، و نقل بسیاری از روایات او از طرق معتبر دیگر) می نماید، در حقیقت، یک کار اجتهادی در علم رجال انجام داده است که گستره آن، خارج از بررسی های سندی معمول در علم رجال است؛ زیرا در این راه، معمولاً به امور خارج از سند و کسب قرائن از آنها پرداخته می شود که بخشی از آنها مربوط به مرویات است که اتقان روایات او را می توانیم شاهد بیاوریم و بخشی دیگر، مربوط به امور خارج از سند و متن است، مثل نقل مشایخ از او.

۴۲. المکاسب المحرمة، ج ۲، ص ۵۵.



آری! از آنجا که از این راه، همانند دیگر راههای توثیقات خاص، تنها برای اثبات وثاقت یک راوی (ونه عدّه‌ای از روایت) استفاده می‌شود، می‌توانیم آن را در توثیقات خاص داخل نماییم، به شرط آنکه از معنای ظاهری کلمه توثیق (که ظاهر در اثبات وثاقت یک راوی از سوی غیر مستنبط است) دست برداریم.

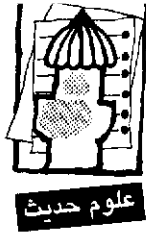
این راه، از آنجا که مجتهد، خود درگیر علم رجال می‌شود و خود به اثبات وثاقت یک راوی می‌پردازد، ضریب اطمینان بیشتری نسبت به راههای دیگر دارد؛ زیرا در راههای دیگر، مستنبط به قول دیگران اعتماد می‌کند که اولاً باید با استفاده از چندین «اصل» و نیز القای احتمال خلافهای فراوان، وصول آن ثابت شود. ثانیاً بعد از اثبات استناد آن قول به صاحبش، تنها به عنوان قول یک رجالی ارزش دارد؛ در حالی که در این راه، مستنبط از قرائن فراوانی برای اثبات وثاقت راوی استفاده می‌نماید.

ناگفته پیداست که استفاده از این راه برای اثبات وثاقت، بسیار مشکل است؛ چنانکه یکی از بزرگان معاصر، درباره آن چنین اظهار نظر می‌کند:

إنّ سعی المستنبط علی جمع القرائن والشواهد المفیده للاطمئنان علی وثاقت الراوی أو اختلافتها من أوثق الطرق وأسدها، ولكن سلوك ذاك الطريق يتوقف علی وجود مؤهلات فی السالك وصلاحیات فيه، الزمها التسلط علی طبقات الرواة والاحاطة علی خصوصیات الراوی من حیث المشائخ والتلامیذ وكمیة روایاته من حیث القلّة والكثرة ومدی ضبطه إلى غیر ذلك من الامور التي لا یندرج تحت ضابط معین ولكنّه تورث الاطمئنان المتأخّم للعلم، ولا شك فی حجّيته. وبما أنّ سلوك هذا الطريق لا ینفك عن تحمّل مشاق، لا یستسهل قلّ سالکة و عزّ طارقه، والسائد علی العلماء فی التعرف علی الرواة الرجوع الی نقل التوثیقات والتضعیفات. ۴۳

طبق بررسی‌یی که انجام دادیم، این نتیجه حاصل شد که امام (ره) از این راه، برای اثبات وثاقت شش تن از روایت، یعنی محمد بن اسماعیل نیشابوری، سهل بن زیاد،

۴۳. همان.



ابراهیم بن هاشم قمی، زبیری، نوفلی و سکونی استفاده می کند.

ایشان درباره وثاقت محمد بن اسماعیل، در ضمن بحث از صحیحۀ عبدالرحمان بن

حجاج، چنین آورده است:

ولیس فی طریقها من یتأمل فیہ إلا محمد بن اسماعیل النیسابوری، الذی لم یرد فیہ توثیق و إنما هو راویة الفضل بن شاذان، لکن من تفحص روایاته اطمان بوثاقته و اتقانه؛ فان كثيراً من روایاته لو لم نقل، أغلبها منقولة بطریق آخر صحیح أو موثق أو معتبر طابق النعل بالنعل؛ والوثوق والاطمئنان الحاصل من ذلك، أكثر من الوثوق الذی یحصل بتوثیق الشیخ أو النجاشی أو غیرهما. ۴۴

و درباره سهل بن زیاد آدمی چنین می گوید:

وفی طریقها [ای الصحیحة الاخری بعبد الرحمان بن الحجاج] سهل بن زیاد الادمی، و امره سهل بعد اشتراکه فی اتقان الروایة و کثرته مع النیسابوری، بل هو اکثر روایة منه وله قدم راسخ فی جمیع ابواب الفقه كما یتضح للمتبع مع قرائن کثیرة توجب الاطمئنان بوثاقته. ۴۵

و درباره وثاقت چهار نفر اول چنین می نگارد:

... و المناقشة فی سند الأولى فی غیر محلّه، فإن سهل بن زیاد وإن ضَعُف، لکن المتبع فی روایاته یطمئن بوثاقته من کثرة روایاته و اتقانها و اعتناء المشائخ بها فوق ما یطمئن من توثیق اصحاب الرجال كما رجحنا بذلك وثاقة ابراهیم بن هاشم القمی و محمد بن اسماعیل النیسابوری (راویة الفضل بن شاذان) و غیرهما؛ ولا استبعد کون الزبیری أيضاً من هذا القبیل. ۴۶

و درباره وثاقت نوفلی و سکونی - در بررسی سندی که آن دو در طریق آن قرار دارند -

چنین نوشته است:

۴۴. کتاب الطهارة، ج ۱، ص ۴۵-۴۶.

۴۵. همان، ص ۴۶.

۴۶. همان، ص ۱۴۷.



... فإن الأرجح وثاقة النوفلى والسكونى كما يظهر بالفحص والتدبر فى رواياتهما و عمل الاصحاب بها؛ و عن الشيخ اجماع الشيعة على العمل بروايات السكونى و قلما يتفق عدم كون النوفلى فى طريقها؛ و عن المحقق فى المسائل الغرية أنه ذكر حديثاً عن السكونى فى أن الماء يطهر واجاب عن الاشكال (بأنه عامى) بأنه وإن كان كذلك، فهو من ثقات الرواة؛ و فى طريقها النوفلى و لم يستشكل فيه و بالجملة لا ضعف فى سندها. ۴۷

و از بعضی از عبارات ایشان، چنین استفاده می شود که در مورد وثاقت عمر بن حنظله نیز تمایل به استفاده از چنین روشی دارد، گرچه به طور قطعی آن را نمی پذیرد. ایشان در ضمن بررسی مقبوله عمر بن حنظله در بحث ولایت فقیه، می گوید:

والرواية من المقبولات التي دار عليها رمى القضاء وعمل الاصحاب بها، حتى اتصفت بالمقبولة؛ فضعفها سنداً بعمر بن حنظلة مجبور مع أن الشواهد الكثيرة المذكورة فى محله لولم تدل على وثاقته، فلا أقل من دلالتها على حسنه. فلا اشكال من جهة السند. ۴۸

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

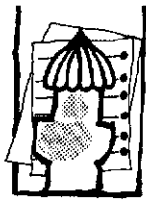
فصل سوم: توثیقات عام

منظور از توثیقات عام، طُرُقی است که به وسیله آنها وثاقت عدّه ای با بیان ضابطه ای ثابت می شود، یعنی در این گونه توثیقات، توثیق شونده متعدد است، خواه توثیق کننده واحد باشد یا متعدد.

در این فصل، طُرُقی ذکر می شود که امکان استفاده توثیق عام از آنها وجود داشته باشد و خود را مقید به مواردی که در علم رجال مطرح شده، نمی نمایم. مبنای بحث، طُرُقی است که در آنها به نظری از امام (ره) برخورد کرده ایم.

۴۷. همان، ج ۲، ص ۱۶.

۴۸. کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۷۶.



الف) اصحاب اجماع و وثاقت مشایخ آنها

اصحاب اجماع، کسانی هستند که اجماع اصحاب دربارهٔ صحت اخبارشان و یا توثیق آنها و یا توثیق آنها به همراه مشایخ حدیثی آنها (که در سلسله اسناد روایاتشان واقع گردیده‌اند)، نقل شده است. ثلاثی بودن متعلق اجماع در این تعریف، به علت اختلافی است که بین رجالیان دربارهٔ متعلق این اجماع منقول، رُخ داده است.^{۴۹}

منظور از شقّ اول، یعنی صحت اخبار، روایاتی است که آنها از ائمه معصوم (ع) نقل می‌کنند؛ چه واسطه‌های آنها ضعیف باشند و چه ثقه؛ یعنی در این دسته، اصولاً کاری به واسطه نداریم و از این اجماع، سعی در اثبات وثاقت آنها نمی‌کنیم.

ناگفته پیداست که در این هنگام، اصولاً بحث اصحاب اجماع، از دایرهٔ توثیقات عام خارج خواهد شد؛ زیرا در این فرض، روایات این عده تصحیح شده است و نه آنکه خود یا اساتیدشان توثیق شده باشند. البته ممکن است گفته شود که حکم به صحت روایات این عده، لا اقل ملازم با توثیق خود آنهاست.

اصل در این اجماع، عبارات کشی (ره) است که در سه موضع، ادعای چنین اجماعی دربارهٔ سه گروه از یاران ائمه (ع) نموده است که در اینجا به ذکر آنها می‌پردازیم:

۱- قال الکشی: اجمعت العصابة علی تصدیق هؤلاء الاولین من اصحاب ابی

جعفر - علیه السلام - و ابی عبدالله - علیه السلام - و انقادوا لهم بالفقه، فقالوا:

افقه الاولین ستّة: زرارة و معروف بن خربوذ و برید و أبو بصیر الاسدی و الفضیل

بن یسار و محمد بن مسلم الطائفی. قالوا: وافقه الستّة زرارة. وقال بعضهم

۴۹. برای اطلاع از گوشه‌ای از این اقوال ر. ک: الرواشح السماویة، میرداماد، ص ۴۵ (الراشحة الثالثة)؛

مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، ج ۳، چاپ سنگی، ص ۷۵۷ (نقل از: کلیات فی علم

الرجال، ص ۱۷۳) اصحاب الاجماع و ثلاثون من فطاحل العلماء، چاپ اول، مؤسسه الامام

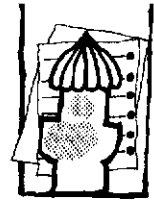
الحسین (ع)، للتبلیغ والارشاد، ۱۴۱۳ق؛ کلیات فی علم الرجال، ص ۱۷۳؛ بحوث فی علم

الرجال، محمد آصف محسنی، چاپ دوم، مطبعة سید الشهداء، قم، ۱۳۶۲، ص ۷۷؛ فصلنامه

علوم حدیث، ش ۶، ص ۵۵ مقاله «اصحاب اجماع»، ناصر باقری بیدهندی؛ اصول علم الرجال بین

النظرية والتطبيق، ص ۳۸۵-۳۹۸.





مکان ابی بصیر الاسدی، ابو بصیر المرادی و هو لیث بن البُختری. ۵۰

۲- اجمعت العصابة على تصحيح ما يصح من هؤلاء وتصديقهم لا يقولون و اقرؤا لهم بالفقه من دون اولئك الستة الذين عدّناهم و سَمّيناهم ستة نفر: جميل بن ذُرّاج و عبدالله بن مسكان و عبدالله بن بَکیر و حمّاد بن عیسی و حمّاد بن عثمان و ابان بن عثمان. قالوا: و زعم ابو اسحاق الفقيه (یعنی ثعلبة بن ميمون) ان افقه هؤلاء جميل بن ذُرّاج. و هم احداث اصحاب ابی عبدالله - عليه السلام. ۵۱

۳- اجمع اصحابنا على تصحيح ما يصح عن هؤلاء وتصديقهم، و اقرؤا لهم بالفقه والعلم، و هم ستة نفر آخر، دون الستة نفر الذين ذكرناهم في اصحاب ابی عبدالله -، عليه السلام - منهم يونس بن عبدالرحمان و صفوان بن يحيى بیاع السابری و محمد بن ابی عمیر و عبدالله بن المنيرة و الحسن بن محبوب و أحمد بن محمد بن ابی نصر. و قال بعضهم مكان الحسن بن محبوب، الحسن بن علی بن فضال و فضالة بن أيوب. و قال بعضهم مكان ابن فضال، عثمان بن عیسی. و افقه هؤلاء يونس بن عبدالرحمن و صفوان بن يحيى. ۵۲

با تتبع در کتب فقهی امام (ره) در می یابیم که مفصل ترین بحث رجالی در آنها، بحث اصحاب اجماع است که چهارده صفحه از «کتاب الطهارة» را به خود اختصاص داده است. ۵۳

عبدالمجید

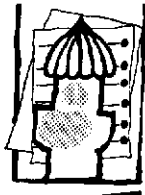
ایشان این بحث را در هنگام بررسی حکم حرمت یا حلّیت عصیر عنبی آورده است که با توجه به اینکه ایشان قائل به حرمت است، به ردّ ادله مخالفان می پردازد که به روایتی از «اصل» زید نرسی تمسک کرده و از قول علامه محمد باقر مجلسی (ره) و علامه سید مهدی

۵۰. اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۵۰۷ (ش ۴۳۱). در بعضی از نسخ به جای «اجمعت»، «اجتمعت» آمده است.

۵۱. همان، ص ۶۷۳ (ش ۷۰۵).

۵۲. همان، ص ۸۳۰ و ۸۳۱ (ش ۱۰۵۰).

۵۳. کتاب الطهارة، ج ۳، ص ۲۴۴-۲۵۸.



بحر العلوم طباطبایی در صدد توثیق زید بر آمده اند، با این توجیه که: هر چند زید توثیق نشده است؛ اما با توجه به آنکه محمد بن ابی عمیر (یعنی یکی از اصحاب اجماع)، این روایت را از او نقل می کند، می توانیم به ثقه بودن او پی ببریم و گویا استنباط آنها از اصحاب اجماع، توثیق آنها و مشایخشان بوده است.^{۵۴}

به نظر می رسد که علت اصلی تفصیل این بحث، آن باشد که در صورت قبول چنین مبنایی، باید قائل به توثیق صدها نفر از روایانی باشیم که در سلسله سند اصحاب اجماع واقع شده اند که این سخن، با توجه به کثرت روایات آنها و مشایخشان، به مثابه به راه انداختن کارخانه عظیمی از ثقه سازی است که ممکن است وضع ثقه را دگرگون سازد؛ چنانکه می توانیم این مطلب را از سخن امام (ره) استنباط کنیم که در ابتدای این بحث می فرماید:

اقول لا بأس بصرف الكلام الى حال ما تشبنا [ای المجلسی والطباطبائی] به، سیما

اجماع الکشی الذی هو العمدة فی المقام وغیره من الموارد الکثیرة المتبلی به.^{۵۵}

در این بحث، عمده درگیری امام (ره) با محدث نوری است که برداشت او از این اجماع، توثیق آنها و اساتیدشان است و دلائل مختلفی برای قول خود می آورد.^{۵۶} البته تصریحی از امام (ره) در عباراتش نسبت به محدث نوری دیده نمی شود؛ اما از عبارتهای ایشان و تطبیق آن با کلمات محدث، می توان این مطلب را ثابت نمود.

امام (ره) بحث خود را در این مسئله در دو مقام می گستراند. در مقام اول، درباره متعلق اجماع، بحث می نماید و در مقام دوم، به بررسی اعتبار این اجماع و کیفیت برخورد دیگر رجالیان با آن می پردازد.

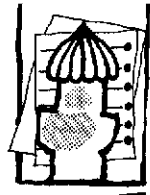
مقام اول را می توان با تلخیص و مقداری تصرّف، چنین بیان نمود که در عبارت «تصحیح ما یصحّ منهم»، مراد از کلمه موصول «ما»، یا حکایات و نقل قولهای آنهاست و

۵۴. همان، ص ۲۴۱ و ۲۴۲.

۵۵. همان، ص ۲۴۴.

۵۶. مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۷۵۷ (نقل از: کلیات فی علم الرجال، ص ۲۰۱ به بعد).





یا روایات و احادیثشان .

در صورت اول، ظهور عبارت در خبر و حکایت آنها از واسطه است؛ یعنی معنای عبارت «قال بن ابی عمیر: حدثنی النرسی، قال: حدثنی علی بن مزید، قال الصادق(ع): ...»، فقط تصدیق ابن ابی عمیر در نقل قول از نرسی است و نه بیش از آن؛ و از این سخن، حتی نمی توان وثاقت نرسی را اثبات نمود، چه رسد به اینکه بخواهیم وثاقت دیگر واسطه ها و یا صحّت متن حدیث را اثبات بنماییم .

آری! اگر آنها مستقیماً و بدون واسطه از امام(ع) نقل حدیث نمایند، با توجه به اینکه در اینجا حکایت با متن حدیث بر هم منطبق می شود، می توان از این عبارت، صحّت آن حدیث را استفاده نمود .

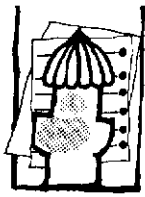
و اگر منظور از «ما» متن حدیث باشد، باید از اطلاق آن صرف نظر کرده، این اجماع را در جایی بدانیم که آنها بدون واسطه به نقل متن حدیث می پردازند و شمول این اجماع را از موارد نقل با واسطه منصرف بدانیم؛ زیرا در این موارد، آنها در حقیقت از متن حدیث خبر نمی دهند؛ بلکه قول واسطه را نقل می کنند و بر فرض دروغگویی واسطه ها، می توان در عین استناد کذب به آنها وارد حدیثشان، ناقلان از واسطه ها را صادق دانست؛ زیرا آنها ناقل حدیث نبوده اند و می توانند بگویند این حدیث را ما نگفته ایم و همین صحّت سلب، خود، بهترین شاهد بر عدم شمول اجماع نسبت به اخبار این چنینی آنهاست .

اشکالی که در هر دو فرض پیش می آید، این است که در این هنگام، ادعای اجماع بر توثیق این افراد، بیهوده و رکیک است؛ زیرا تعداد فراوانی از اصحاب ائمه(ع) دارای این خصوصیت بوده اند .

جوابی که امام(ره) به این اشکال داده اند، این است که اولاً بر فرض که چنین اجماعی قائم شده باشد، بیهودگی و رکاکتی در نقل آن وجود ندارد .

ثانیاً ممکن است کشتی فقط معتقد به اجماع بر این عدّه باشد و نه بیش از آن .

ثالثاً بر فرض لزوم رکاکت، نمی توان لفظ را از ظاهر خود منصرف نمود و بر هر معنایی که رکاکت از آن لازم نیاید، حمل نمود .



امام(ره)، سپس به نقد دیگر سخنان میرزای نوری در این مقوله می پردازد. ۵۷
و اما در مقام دوم، امام(ره) در آغاز، فرض را بر این می گیرد که منظور از «ما» حکایت نیست؛ بلکه «ما» به معنای روایت است و منظور از آن، اجماع بر صحت مطلق روایات این عده (اعم از با واسطه و بی واسطه) است. سپس به ذکر دو وجه که از آن ممکن است چنین اجماعی حاصل شود، پرداخته و آنها را نقد می کند.

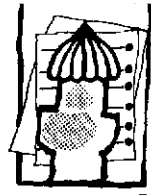
وجه اول، آن است که بگوییم مجمعین (اجماع کنندگان)، تمام اخبار این عده را بررسی کرده اند و به این نتیجه رسیده اند که همه روایات آنها دارای قرائنی خارجی است که اطمینان به صدور را حاصل می کند.

امام(ره) در نقد این وجه می فرماید که امکان چنین کاری به صورت عادی وجود ندارد؛ زیرا اولاً اخبار این عده، بسیار فراوان است؛ ثانیاً امکان اطلاع اجماع کنندگان در همه آنها بر قرائن، عادتاً وجود ندارد؛ زیرا مثلاً محمد بن مسلم (که یکی از اصحاب اجماع است) درباره خود می گوید: «من سی هزار سؤال از امام باقر(ع) و شانزده هزار سؤال از امام صادق(ع) نمودم» و بعید است که افراد دیگری همچون زراره، کمتر از این مقدار حدیث داشته باشند؛ و چگونه ممکن است که مجمعین بتوانند صدها هزار حدیث را بررسی کرده، از قرائنی به صحت آنها پی ببرند؟

وجه دوم آن است که بگوییم مجمعین، حال همه مشایخ روایی این عده را بررسی کرده و به وثاقت آنها پی برده اند و از این رو، حکم به صحت روایات این عده نموده اند.
امام(ره) در نقد این وجه می فرماید: این کار نیز همانند قبلی عادتاً محال است؛ زیرا در آن زمان، هنوز کتب حدیثی و رجالی به طور کامل تدوین نشده بود تا مشایخ این عده برای همه مجمعین شناخته شده باشند؛ علاوه بر آنکه این مشایخ در شهرهای دور و نزدیک پراکنده بودند و اطلاع مجمعین از احوال همه آنها بعید بوده است.

علاوه بر اینکه اکنون با بررسی مشایخ این عده، به افراد فراوانی برخورد می کنیم که در کتب رجال، با عنوان «کذاب» و «وضاع» معرفی شده اند. مثلاً در فهرست نام مشایخ





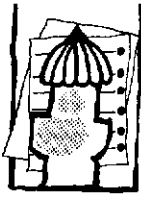
ابن ابی عمیر (یکی از اصحاب اجماع)، به نام افرادی چون یونس بن ظبیان، عبدالله بن قاسم حَضْرَمی، علی بن ابی حمزه بطائنی، ابوجمیله، علی بن حدید، محمد بن میمون و هاشم بن حیّان برخورد می‌کنیم که عمدتاً از سوی رجالیان متقدم و متأخر، تضعیف شده‌اند. علاوه بر آنکه در سلسله مشایخ او به نام افرادی مهمل، مجهول و غیر معتمد نیز برخورد می‌نماییم. همچنین در فهرست مشایخ دیگر اصحاب اجماع (همانند صفوان بن یحیی، احمد بن محمد بن ابی نصر بزطی، حسن بن محبوب، یونس بن عبدالرحمان، عبدالله بن بکیر و عبدالله بن مسکان)، به نام تضعیف شدگانی همچون: ابوجمیله، احمد بن زیاد خزّاز، حسن بن علی بن ابی حمزه، ابوالجارود، صالح بن سهل همدانی، مفضل بن صالح، محمد بن سنان، عبدالعزیز عبدی، عبدالله بن خدّاش، عمرو بن شمر، مقاتل بن سلیمان، عمرو بن جمیع، محمد بن مصادف، صالح بن حکم نیلی و... برخورد می‌نماییم؛ و اگر بخواهیم به نام این عده، افراد مهمل و مجهول را نیز اضافه کنیم، به رقم بزرگی دست می‌یابیم که چشم‌پوشی از آن، ممکن نیست.^{۵۸}

امام (ره) پس از آن به سراغ این نقل اجماع از سوی کشتی (ره) رفته و در آن، از دو طریق، خدشه وارد می‌کند: تحقیقاً کاتبی علوم اسلامی

اول آنکه این اجماع از سوی رجالیان متقدم، همانند نجاشی، شیخ طوسی، ابن غضائری، شیخ مفید و دیگر معاصران کشتی یا نزدیکان به عصر او مورد تأیید قرار نگرفته است و دلیل آن، عدم اشاره به آن در کتابهایشان است، با اینکه افرادی مثل نجاشی، با حرص و ولع فراوان به دنبال یافتن دلائلی برای وثاقت رجال بوده‌اند و آمدن این نقل اجماع در کتاب «اختیار معرفة الرجال» که تلخیص و گزیده شیخ طوسی (ره) از کتاب «معرفة الناقلین والرواة» کشتی است، دلیلی بر قبول این ادعا از سوی شیخ طوسی نیست؛ زیرا او در این کتاب، تنها قصد تلخیص و انتخاب داشته، نه قصد بیان آرای خود را.

دوم آنکه بعضی از افراد مورد ادعای مجمعین، صراحتاً از سوی بعضی از متقدمان رجالی تضعیف شده‌اند و یا لاقلاً توثیق نشده‌اند که این خود، بهترین دلیل بر عدم انعقاد

۵۸. همان، ص ۲۴۸-۲۵۳.



چنین اجماعی است. به عنوان نمونه می‌توانیم از عدم توثیق أبان بن عثمان و عبدالله بن بکیر از سوی نجاشی و تضعیف یونس بن عبدالرحمان از سوی قمی‌ها یاد نماییم.

بنابراین، چنین نتیجه‌گیری می‌شود که چنین اجماعی در بین متقدمان مشهور نبوده است؛ بلکه بین متأخران مشهور شده و با گذشت زمان نیز شهرت آن افزوده گشته است و چنانکه گفتیم، شهرت، چه در مسائل فقهی و چه در مسئله‌ای این چنینی برای ما اعتباری ندارد؛ زیرا آنها مدارکی غیر از آنچه ما در دست داریم، نداشته‌اند.

علاوه بر آنکه با تتبع در اقوال متأخران، به مواردی نیز برخورد می‌کنیم که حکایت از عدم اعتبار این اجماع نزد آنها می‌نماید. به عنوان نمونه می‌توانیم از تضعیف أبان بن عثمان از سوی محقق حلّی، علامه حلّی، فخرالمحققین، فاضل مقداد و شهید ثانی یاد نماییم. همچنین می‌توانیم ردّ عبدالله بن بکیر از سوی ابن طاووس و تضعیف او از سوی محقق حلّی، فاضل مقداد، شهید و نیز تردید ابن طاووس در جمیل بن ذرّاج و تردید علامه حلّی در معروف بن خربوذ و تردید ابن داوود در برید بن معاویه را به عنوان شواهدی دیگر ذکر نماییم.^{۵۹}

خلاصه نتایجی که می‌توانیم از این بحث مفصّل بر طبق دیدگاه امام بگیریم، چنین است:

۱. ظاهر عبارت کشتی، ادّعی اجماع بر توثیق اصحاب اجماع در حکایاتشان است، نه روایاتشان.

۲. از این ادّعی اجماع، به هیچ وجه نمی‌توان به صحّت همه اخبار اصحاب اجماع پی برد.

۳. از این ادّعا به هیچ وجه نمی‌توان در راه توثیق همه مشایخ این عده استفاده نمود.

۴. اصولاً با توجه به قول نجاشی درباره کشتی (که: او از ضعف، فراوان نقل می‌کند)^{۶۰} و نیز با توجه به شواهد دیگر در اثبات وثاقت این عده، باید در این ادّعا تردید نمود.

۵۹. همان، ص ۲۴۸-۲۵۸.

۶۰. همان، ص ۲۵۵.



بنابراین، نمی توان عنوان «اصحاب اجماع» را به عنوان توثیقی عام برای خود آنها و نیز مشایخشان مطرح کرد.

*

در اینجا ممکن است این سؤال اساسی پیش آید که: نظر امام(ره) مبنی بر عدم امکان استفاده از اجماع ادعایی کشتی(ره) به عنوان یک توثیق عام برای مشایخ بی واسطه و با واسطه آنها روشن شد؛ اما نظر ایشان در مورد وثاقت خود اصحاب اجماع چیست؟ آیا از عبارات اخیر ایشان، عدم ثبوت اجماع در مورد وثاقت آنها به دست نمی آید؟

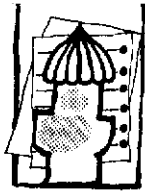
حقیقت آن است که به عبارتی از امام(ره) برخورد نکردیم که از آن بتوان وثاقت اصحاب اجماع را در نظر ایشان ثابت دانست؛ اما با تتبع در کتب امام(ره)، می توان وثاقت اکثر قریب به اتفاق آنها را در نظر ایشان با توجه به اوصافی همچون «موثق» و «صحیح» که درباره روایات آنها آورد، ثابت دانست. از این تتبع، تقریباً می توان به این نتیجه رسید که نقل خدشه رجالیان متقدم و متاخر درباره بعضی از اصحاب اجماع، مورد پذیرش امام(ره) نیست و نقل آنها فقط جنبه خدشه در اجماع ادعایی داشته است.

به عنوان مثال، امام(ره) از روایتی که برید بن معاویه در سند آن واقع شده، با عنوان «صحیح» یاد می کند^{۶۱} و همین عمل را نسبت به بعضی از روایات یونس بن عبدالرحمان^{۶۲} و جمیل بن دراج^{۶۳} انجام می دهد.

همچنین ایشان از بعضی روایاتی که در سند آنها عبدالله بن بکیر^{۶۴} و ابان بن عثمان^{۶۵}

عبدالرحمن

۶۱. کتاب البیع، ج ۲، ص ۲۹۳. امام(ره) از این روایت، از آنجا که مشتمل بر حکم خرید و فروش پشته های نی است، با عنوان «صحیحة الاطنان» (اطنان: پشته هیزم و نی و...) یاد می کند که با مراجعه به سند، به نام برید بن معاویه برخورد می کنیم (برای اطلاع از سند و محتوای روایت، ر. ک: وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۲۷۲، ابواب عقد البیع).
۶۲. المكاسب المحرمة، ج ۲، ص ۲۷۶.
۶۳. کتاب الطهارة، ج ۲، ص ۸؛ کتاب الخلل فی الصلوة، ص ۲۲۷.
۶۴. الرسائل، ج ۱ (رسالة فی الاستصحاب)، ص ۲۸۴؛ کتاب الطهارة، ج ۳، ص ۲۵.
۶۵. الرسائل، ج ۱ (رسالة فی الاستصحاب)، ص ۲۸۵ و ۳۰۱.



واقع شده‌اند، با عنوان «مؤتقه» یاد می‌نماید که علت عدول ایشان از «صحیحه» به «مؤتقه» به جهت فطّحی بودن ابن بُکیر^{۶۶} و ناووسی بودن اَبان^{۶۷} است. البته از میان پنج نفری از اصحاب اجماع که امام(ره) تضعیف آنها را از قول بعضی از رجالیان نقل کرده، به توثیقی در عبارات ایشان درباره معروف بن خربوذ برخورد نکردیم؛ اما شاید بتوان از مقایسه او با دیگر اصحاب اجماع در کلام امام(ره)، توثیق او را نیز در نظر ایشان ثابت دانست، بخصوص با توجه به آنکه عباراتی که امام(ره) درباره او نقل می‌کند، بجز عبارات کشتی، تضعیفی را در بر ندارد. امام(ره) آورده است:

ولم يتعرض النجاشي لمعروف بن خربوذ ولم يؤتقه الشيخ والعلامة؛ وقال الثاني: «روی الكشتی فيه مدحاً وقدهاً» وقال ابن داوود: «وثقته أصح» وهو



ظاهر او مشعر بوجود الخلاف فيه.^{۶۸}

ب) صاحب «اصل» بودن راوی

امام(ره) این حجّت را در ادامه بحث اصحاب اجماع آورده و بعد از آن، مفصّل‌ترین بحث رجالی در کتب فقهی ایشان است.^{۶۹} کاپیتور علوم اسلامی این بحث نیز در نقد دلایل علامه مجلسی و علامه بحر العلوم طباطبایی برای اثبات وثاقت زید نرسی آورده شده است که آنها یکی از دلائل خود را صاحب «اصل» بودن او ذکر کرده‌اند. عبارت ایشان چنین است:

وعدّ النرسی من أصحاب الاصول وتسمیة كتابه أصلاً، ثمّ يشهد بحسن حاله و اعتبار كتابه.^{۷۰}



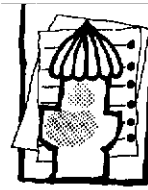
۶۶. جامع الرواة، ج ۱، ص ۴۷۳.

۶۷. همان، ص ۱۲.

۶۸. کتاب الطهارة، ج ۳، ص ۲۵۷ و ۲۵۸.

۶۹. همان، ج ۳، ص ۲۵۸-۲۶۸.

۷۰. همان، ص ۲۴۲.



که اگر این ضابطه صحیح باشد، در شمار توثیقات عام قرار خواهد گرفت و به وسیله آن، می توان وثاقت تعداد زیادی از راویان را ثابت کرد و شاید به همین جهت باشد که امام (ره) حساسیت فوق العاده ای نسبت به این بحث از خود نشان داده و به تفصیل وارد آن می شود.

قبل از آنکه به بیان نظر امام (ره) در این مورد پردازیم، این نکته را متذکر می شویم که درباره: معنای اصل، فرق آن با کتاب و مصنف، تعداد اصول، اصول اربعه، صحت اصول، کیفیت ترتیب بندی مباحث اصول، تاریخ اصول، رابطه اصول و روایات کتب اربعه، تعداد اصول موجود، زمان تدوین اصول و نام بعضی از آنها، و ... مباحث مختلفی ارائه شده است^{۷۱} که در اینجا ما فقط به بیان نظر امام (ره) می پردازیم.

امام (ره) در این بحث، ابتدا به ذکر تعریف «اصل» از قول علامه بحر العلوم طباطبایی پرداخته و سپس به نقد آن اقدام می کند و در نهایت، نظر خود را درباره تعریف «اصل»، ارائه می دهد.

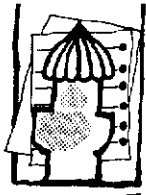
تعریف علامه بحر العلوم از «اصل»، چنین است:

الأصل فی اصطلاح المحدثین من اصحابنا بمعنى الكتاب المعتمد الذی لم ینتزع من کتاب آخر، و لیس بمعنى مطلق الكتاب؛ فإنه قد یجعل مقابلاً له، فیقال: له کتاب وله اصل. ۷۲.

کتابت

۷۱. برای اطلاع از این مباحث، ر. ک: الذریعة الی تصانیف الشیعة، آقا بزرگ تهرانی، چاپ سوم، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۰۳ ق، ج ۲، ص ۱۲۳ (ذیل کلمه «اصل»); دائرة المعارف الاسلامیة الشیعیة الکبری، سید حسن امین، بیروت، ۱۹۷۳ م، ج ۲، ص ۳۳، مقاله: «الأصول اربعه»، السید محمدحسین الحسینی الجلالی؛ فصلنامه علوم حدیث، ش ۶، ص ۱۸۷، مقاله: «پژوهشی درباره اصول اربعه»، سهیلا جلالی؛ بحوث فی علم الرجال، ص ۱۶۵-۱۶۸؛ الرواشح السماویة، ص ۹۸ (راشحه ۲۹).

۷۲. کتاب الطهارة، ج ۳، ص ۲۴۲ و ۲۵۸؛ و نیز ر. ک: رجال السید مهدی بحر العلوم (الفوائد الرجالیة)، چاپ اول، مکتبه الصادق، تهران، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۳۶۷ (نقل از فصلنامه علوم حدیث، ش ۶، ص ۱۸۸، مقاله: «پژوهشی درباره اصول اربعه»، سهیلا جلالی).



امام (ره) در نقد این تعریف می گوید که در این تعریف، دو ادعا شده است که به وسیله آنها در صدد اثبات وثاقت زید بر آمده اند. اول آنکه «اصل» به معنای کتاب مورد اعتماد است. دوم آنکه «اصل»، از کتاب دیگری گرفته نشده است. این هر دو ادعا باطل است. ادعای اول. تنها دلیلی که می توانیم برای اثبات این ادعا بیاوریم، قول شیخ مفید (ره) است که «اصول» را در چهارصد عدد، منحصر کرده است. در حالی که می دانیم تعداد کتب شیعه، بسیار فراتر از این است؛ اما این دلیل نمی تواند در اینجا کارآمد باشد؛ زیرا تنها اخص بودن «اصل» (از «کتاب») را ثابت می کند و نه مورد اعتماد بودن آن را.

علاوه بر این، می توانیم پنج دلیل برای رد این ادعا اقامه کنیم:

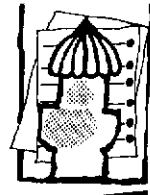
اول آنکه اگر هدف متقدمان از به کار بردن کلمه «اصل»، جعل اصطلاحی معادل «کتاب معتمد» بوده است، برای اینکه این هدف عملی شود، لازم بود که در کتب خود، به معنای این اصطلاح اشاره می کردند تا پس از آن، بین مشاخران اختلافی پدید نیاید. در حالی که با زیر و رو کردن کتب رجالی متقدمان، در هیچ جا به نشانی از تعریف این کلمه بر نمی خوریم.

دوم آنکه با مطالعه کتب رجالی متقدمان به موارد فراوانی برخورد می کنیم که آنها از کتب راویان مورد اعتماد (همانند اصحاب اجماع)، تعبیر به «اصل» نکرده اند؛ بلکه بیشتر تعبیر «کتاب» را به کار برده اند؛ چنانکه شیخ و نجاشی، از میان اصحاب اجماع، فقط درباره جمیل بن درآج گفته اند که «له اصل»؛ و با مراجعه به کتاب نجاشی در می یابیم که موارد کاربرد این کلمه در مورد کتب اصحاب ائمه (ع)، از تعداد انگشتان دست، تجاوز نمی کند.

و اما شیخ طوسی (ره) هر چند در موارد فراوانی از این اصطلاح استفاده می کند؛ اما نسبت موارد عدم استفاده از آن در مورد کتب بزرگان شاگردان ائمه (ع) مانند نسبت قطره به دریاست؛ چنانکه در نوشته های او درباره کتب بسیاری از بزرگان (همانند ابوبصیر لیث مرادی، حسن بن علی بن فضال، فضالة بن ایوب و ...) ۷۳ فقط به لغت «کتاب» اکتفا

۷۳. امام (ره) در اینجا ۲۸ نفر از بزرگان اصحاب ائمه (ع) را نام می برد (ر. ک: کتاب الطهارة، ج ۳، ص ۲۵۹ و ۲۶۰).





می کند و از «اصل»، نامی نمی برد.

سوم آنکه با پژوهش درباره احوال کسانی که در کتب رجالی به عنوان صاحب «اصل» معرفی شده اند، به عدم توثیق یا ضعف بسیاری از آنها پی می بریم که از آن جمله می توانیم از حسن بن صالح بن حی، حسن رباطی، سعید اعرج، علی بن ابی حمزه، سفیان بن صالح، احمد بن حسین مفلس، علی بن بزرج، شهاب بن عبد ربّه، عبد الله بن سلیمان، سعدان بن مسلم، زید زرّاد، زید نرسی، ابراهیم بن عمر یمانی و ابراهیم بن یحیی یاد نماییم.

چهارم آنکه در میان تعابیر رجالیان به عباراتی برخورد می کنیم که با معتمد بودن «اصل»، منافات دارد؛ مثل آنکه شیخ طوسی (ره) درباره احمد بن عمر حلال می گوید:

إنّه کوفی ردی الاصل ثقة

که اگر اصل به معنای «کتاب معتمد» باشد، عبارت «ردی الاصل» از تناقض درونی برخوردار می شود.

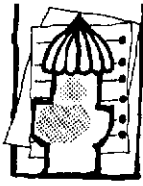
یا آنکه شیخ درباره عمّار ساباطی می گوید: «أصله معتمد علیه»، که اگر «اصل» به معنای «کتاب معتمد» باشد، ذکر «معتمد» در این جمله لغو به حساب می آید.

پنجم آنکه در میان عبارات متأخران نیز به مواردی برخورد می کنیم که از عدم تلقی آنها از «اصل» به عنوان «کتاب معتمد» حکایت می کند. به عنوان مثال، می توانیم عبارت شیخ بهایی در «مشرق الشمسین» را شاهد بیاوریم که درباره اسباب صحّت حدیث در نزد قدما می گوید:

منها وجوده فی کثیر من الاصول الاربعمة المشهورة أو تکرّره فی أصل او اصلین
منها باسانید مختلفة متعدّدة، او وجوده فی أصل رجل واحد من أصحاب
الاجماع. ۷۴

در حالی که اگر اصل به معنای کتاب معتمد بود، وجود روایتی تنها در یک «اصل»، برای حکم به صحّت آن، کفایت می کرد.

۷۴. کتاب الطهارة، ج ۳، ص ۲۵۸-۲۶۱ (با تلخیص و تصرف).



ادّعی دوم، این بود که «اصل» کتابی است که از کتاب دیگر گرفته نشده باشد» که در اینجا منظور از کتاب، کتاب مشتمل بر روایات محض است. دلیلی که می توان بر این ادّعا اقامه کرد، آن است که اصل در لغت به معنای اساس و ریشه و در مقابل کلمه فرع است. بنابراین، باید به معنای «کتابی» باشد که کتب دیگر از آن گرفته می شوند، نه آنکه خود از «کتابی» دیگر گرفته شده باشد. آنچه که درباره این مدّعا و دلیل آن می توان گفت، این است که: اولاً این دلیل ادّعایی، بدون شاهد است و اصل عدم نقل از معنای لغوی در اینجا جاری نیست.

ثانیاً این دلیل، اعم از مدّعاست؛ چون طبق این دلیل، اطلاق «اصل» بر کتابی بزرگ مانند «شرائع» که مشتمل بر کتب کوچکتر مانند «کتاب الطهارة» و «کتاب الصلوة» و ... است، نیز صحیح است.

ثالثاً طبق این دلیل، اطلاق «اصل» بر کتبی همانند «کتاب التوحید» و «کتاب الامامة» که روایات اصول دین و مذهب را در بردارند، صحیح است که در اینجا اصول دین در مقابل فروع دین است.

رابعاً طبق این دلیل، اطلاق «اصل» در مقابل «فرع» بر کتب اخبار محض، در مقابل کتب فروع فقهی مستنبط نیز صحیح است؛ چنانکه به این استعمال در عبارات محدثانی چون فیض کاشانی، علامه مجلسی، سید جزایری و ... برمی خوریم. به عنوان مثال، علامه مجلسی در اوّل «مرآة العقول» می گوید:

إِنَّ الْكَافِيَ اضْبُطَ الْأَصُولِ وَاجْمَعَهَا.

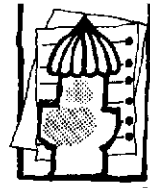
خامساً بر فرض قبول این مدّعی ایشان، با آن نمی توان وثاقت صاحب «اصل» را اثبات نمود، مگر آنکه به مدّعی اوّل ضمیمه شود که بطلان آن را بیان کردیم.^{۷۵}

پس از آن، امام (ره) دو احتمال درباره کلمه «اصل» می دهد:

اوّل آنکه «اصل» را حاوی مسائل مربوط به اصول دین و مذهب بدانیم؛ چنانکه می گوید:

۷۵. همان، ص ۲۶۲-۲۶۴ (با تلخیص و تصرف).





الأصل عبارة عن كتاب معدّ لتدوين ما هو مرتبط بأصول الدين أو المذهب كالإمامة والعصمة والبداء والرجعة وبطلان الجبر والتفويض إلى غير ذلك من المطالب الكثيرة الأصلية التي كان التصنيف فيها متعارفاً في تلك الأزمنة، كما يظهر من الفهارس والتراجم؛ والكتاب أعم منه. ٧٦

و شاهد این احتمال، آن است که با مراجعه به کتب فهارس و رجال، به مواردی برخورد می‌کنیم که از بعضی از کتب متکلمان (مانند هشام بن حکم، هشام بن سالم، جمیل بن درّاج و سعید بن غزوان) با عنوان «اصل»، یاد شده است.

امام (ره)، سپس از این احتمال عدول کرده، احتمال دوم را این چنین بیان می‌کند که ما در اینجا با سه اصطلاح سر و کار داریم که عبارت‌اند از: کتاب، مصنف و اصل. با مراجعه به عبارات رجالیان درمی‌یابیم که «کتاب»، اعم است و «مصنف» و «اصل»، دو قسم از آن به حساب می‌آیند که با هم تقابل دارند. به عنوان مثال، شیخ طوسی دربارهٔ ابن غضائری می‌گوید:

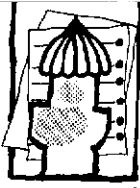
فإنه عمل كتابين: أحدهما ذكر فيه المصنفات والآخر فيه الأصول.

و با تفحص و تتبع می‌توانیم به این نتیجه برسیم که آنها «اصل» را در مورد کتبی به کار می‌بردند که فقط حاوی احادیث است، خواه صاحب آن، خود از امام (ع) شنیده باشد یا اینکه با واسطه نقل کند و خواه از کتاب دیگری گرفته شده باشد و یا آنکه صاحب «اصل» ابتدائاً به تدوین پرداخته باشد. البته بعید نیست که بگوییم استعمال آن، در مواردی که از کتاب دیگری گرفته نشده باشد، فراوان است.

مصنف نیز کتابی است که دربارهٔ علوم یا موضوعات خاصی مانند تاریخ، ادب، رجال، تفسیر، اثبات معراج رجعت و بداء نوشته شده باشد؛ گرچه ممکن است در راه این اثبات، از آیات و روایات، بهرهٔ فراوان گرفته شده باشد؛ چنانکه شیخ طوسی دربارهٔ ابان بن عثمان می‌گوید:

وما عرفت من مصنفاته لإكتابه الذي يجمع البدأ والمبعث والمغازي والوفاء والسقيفة والردة.

٧٦. همان، ص ٢٦٤.



سپس به بیان طریق خود به اصل او می پردازد که از این عبارات به خوبی مدعای ما ثابت می شود. و از اینجا می توانیم سرّ عدم اطلاق «اصل» بر کتب روایی طبقه اول اصحاب اجماع و نیز معاصران آنها را دریابیم؛ زیرا آنها هنوز شروع به تصنیف نویسی نکرده بودند و کتب آنها فقط شامل روایات بود. بنابراین، دارای دو نوع آثار نبودند تا به وسیله دو کلمه «اصل» و «تصنیف» از هم جدا شوند؛ اما چون افرادی همچون جمیل بن درّاج و ابان بن عثمان، صاحب تصنیف نیز بودند، لذا در مورد کتب روایی آنها از کلمه «اصل» استفاده شده است. ۷۷

ج) بودن راوی از مشایخ ثقات

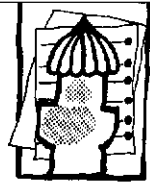
منظور از مشایخ ثقات، اساتید روایی بیواسطه یا باواسطه [بسته به اختلاف مبنا]ی عدّه ای از ثقات (همانند: محمد بن ابی عمیر، صفوان بن یحیی و احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی و جز آنها) هستند که چنین ادعا شده است که آنها فقط از ثقه نقل روایت می کنند. بنابراین، اگر روایتی را مرسل نقل کردند، می توانیم مطمئن باشیم که در سلسله سند آنها غیر ثقه وجود نداشته است. ۷۸ تحقیقات کاپیور علوم اسلامی

اصل در این ضابطه، عبارت شیخ طوسی در «عدة الاصول» است که امام (ره) این چنین آن را نقل می کند:

إذا كان أحد الراويين مسنداً و الآخر مرسلًا، نظر فی حال المرسل؛ فإن كان من يعلم أنه لا يرسل إلا عن ثقة موثوق به، فلا ترجیح لخير غيره على خبره، ولاجل ذلك سوت الطائفة بين مارواه محمد بن أبي عمير و صفوان بن يحيى و احمد بن

۷۷. همان، ص ۲۶۵-۲۶۸ (با تلخیص و تصرف).

۷۸. برای اطلاع بیشتر از این ضابطه، ر. لک: مشایخ الثقات، غلامرضا عرفانیان، چاپ دوم، المطبعة العلمية، قم، ۱۴۰۹ق؛ معجم الثقات، ابوطالب تجلیل تبریزی، ص ۱۵۳-۱۹۷ (نقل از: کلیات فی علم الرجال، ص ۲۱۳)؛ کلیات فی علم الرجال، ص ۲۸۶؛ اصول علم الرجال بین النظرية والتطبيق، ص ۳۹۹-۴۴۲. در این کتاب، فهرست نام ۷۶۷ نفر به عنوان «مشایخ الثقات» ذکر شده است (ص ۴۲۵-۴۴۲).



محمد بن ابی نصر و غیرهم من الثقات الذین عرضوا بأنهم لایروون ولایرسلون
إلاّ من یوثق به و بین ما یسندہ غیرهم، و لذلك عملوا بمراسیلهم اذا انفرد عن
روایة غیرهم.^{۷۹}

در واقع، طبق نظر کسانی که همه مشایخ روایی اصحاب اجماع را به واسطه نقل
اصحاب اجماع از آنها توثیق شده می پندارند، این قاعده، بخشی از آن قاعده به حساب
می آید و ضابطه جداگانه ای نیست و آنها حتی می توانند از عبارت «غیرهم»، استفاده نموده
و آن را اشاره به دیگر اصحاب اجماع بگیرند و بدین ترتیب، آن را منطبق بر اصحاب اجماع
به حساب آورند.

امام (ره) نیز در ضمن ردّ این قول در اصحاب اجماع به نقل این عبارت می پردازد و
این قاعده را نیز نمی پذیرد و علت آن را افراد ضعیف و مهمل و مجهولی می داند که در
فهرست نام مشایخ این عده قرار دارند.^{۸۰}
اما در این میان، امام (ره) تنها مرسلات ابن ابی عمیر را معتبر می داند؛ چنانکه
می فرماید: «و مرسلاته بحکم الصحاح»^{۸۱} و دلیل آن را قول نجاشی (ره) می داند که ضمن
اشاره به داستان زندانی شدن ابن ابی عمیر به مدت چهار سال و از بین رفتن کتب روایی او
چنین می گوید:

فحدّث من حفظه و تمّ سلف له فی ایدی الناس؛ فلهذا اصحابنا یسکتون الی
مراسیله.^{۸۲}

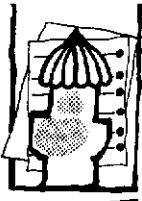
و علت این اطمینان اصحاب را اعتماد آنها به این ذکر می کند که ابن ابی عمیر، تنها
وقتی حدیث را مرسل بیان می کند که بداند افراد واسطه همگی ثقّه بوده اند که نتیجه آن،
تنها اعتبار مرسلات اوست (و نه مسندانش) و نیز در صورتی که روایت را با حذف واسطه

۷۹ . کتاب الطهارة، ج ۳، ص ۲۵۲.

۸۰ . همان، ص ۲۸۴-۲۵۲.

۸۱ . المكاسب المحرمة، ج ۱، ص ۲۴۸.

۸۲ . کتاب الطهارة، ج ۳، ص ۲۵۶.



و به صورت مرفوع به امام (ع) نسبت دهد و نه در صورتی که از واسطه با الفاظی مبهم، همچون «رجل» یا «بعض اصحابنا» یاد کند. چنانکه می فرماید:

... نعم، صرف ضیاع الکتب لیس موجباً لعملم علی مراسیله، لوکان السکون بمعنی العمل والاعتماد و فیہ کلام؛ بل لاید من علمهم او ثقتهم بانه لایرسل الا عن ثقة، و هو یدل علی ان مراسلاته فقط مورد اعتماد اصحابنا دون غیرها؛ بل المتیقن منها ما اذا اسقط الواسطه و رفع الحدیث الی الامام - علیه السلام -، لا ماذکره بلفظ مبهم کـ«رجل» او «بعض اصحابنا».^{۸۳}

چنانکه در جای دیگر، نقل ابی ابن عمیر از یک کتاب را دال بر اعتبار آن کتاب نمی داند:

مجرد نقل ابن ابی عمیر کتاباً، لایدل علی صحته.^{۸۴}

اما با این حال، به عباراتی از امام (ره) برخوردار می کنیم که شیخ ابن ابی عمیر بودن را موجب ممدوح بودن راوی می داند که البته مرتبه ای پایین تر از وثاقت است؛ چنانکه درباره محمد بن حمران می گوید:

... ولوکان [ابی محمد بن حمران] ابن اعین یكون ممدوحاً لكونه من مشائخ ابن ابی عمیر حدیث فی المجلس الثانی من مجالس الصدوق إن محمد بن ابی عمیر قال: «حدثنی جماعة من مشائخنا» وعد منهم محمد بن حمران.^{۸۵}

و در عبارت دیگری، حتی احتمال وثاقت او را نیز داده است:

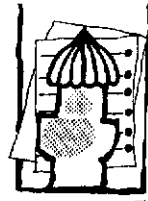
... او [یکون محمد بن حمران] من آل اعین و هو حسن، لولم یکن ثقة باعتبار عدّه ابن ابی عمیر فی محکی «الامالی» بسند صحیح من مشائخه مع ابان بن عثمان و هشام بن سالم؛ بل یمکن الاستشهاد علی وثاقته یرسال ابن ابی عمیر عنه علی هذا الاحتمال.^{۸۶}

۸۳. همان جا.

۸۴. المكاسب المحرمة، ج ۱، ص ۷۷.

۸۵. کتاب الطهارة، ج ۲، ص ۲۱۹-۲۲۰.

۸۶. المكاسب المحرمة، ج ۱، ص ۲۴۸.



د) بودن راوی از مشایخ اجازه

مشایخ اجازه، کسانی هستند که بزرگانی همانند نجاشی، کلینی، صدوق و شیخ طوسی (ره) از آنها با واسطه یا بی واسطه، اجازه نقل از کتب و اصول را دریافت داشته اند. بعضی از این مشایخ، در کتب رجالی، توثیق و یا تضعیف نشده اند و در این هنگام، این بحث پیش می آید که: آیا صرف «شیخوخة الإجازة» (شیخ اجازه بودن)، کفایت از توثیق می نماید یا خیر؟

رجالیان در این مورد، به گروههای مختلفی تقسیم شده اند. بعضی به کفایت مطلق قائل اند و بعضی عدم کفایت مطلق را ثابت می دانند. بعضی نیز معتقد به تفصیل اند بین آنکه مستجیز (اجازه گیرنده) از کسانی باشد که مقید به روایت از عدول وثقات بوده اند و به کسانی که از ضعف و مجهولان نقل حدیث می کنند، اشکال می کند که در این صورت، شیخ اجازه او توثیق می شود، و یا چنین نباشد که «شیخوخة الإجازة» باعث توثیق نمی شود.^{۸۷}

با تفحص در عبارات امام (ره) می توانیم نوعی تفصیل را در نظر ایشان ثابت بدانیم؛ زیرا از طرفی کلیت دلالت «شیخوخة الإجازة» را بر وثاقت، رد می کند و دلیل آن را نداشتن دلیل قانع کننده بر اثبات این مطلب می داند؛ چنانکه درباره معلی بن محمد می گوید:

و مجرد کونه شیخ الإجازة لایکفی فی الاعتماد؛ اذ لا دلیل مقنع علیه، مع عدم

ثبوت کونه شیخاً.^{۸۸}

و در جای دیگر درباره همو می گوید:

نعم؛ قد یقال إنه شیخ إجازة وهو یغنیه عن التوثیق ولاجله صحح حدیثه بعضهم

۸۷. برای اطلاع از این بحث و اقوال در آن، ر. ک: الرواشح السماویة، ص ۱۰۴-۱۰۷ (راشحة ۳۳)؛

بحوث فی علم الرجال، ص ۹۱-۹۴؛ کلیات فی علم الرجال، ص ۳۲۹-۳۳۶؛ اصول علم الرجال

بین النظریة والتطبیق، ص ۴۷۹-۴۸۲.

۸۸. المكاسب المحرمة، ج ۱، ص ۲۳۸.



و فيه ان كونه شيخ اجازة غير ثابت وغناء كل شيخ اجازة عن التوثيق أيضاً غير ثابت. ۸۹

و از طرف دیگر، تمایل به پذیرش دلالت «شیخوخة الاجازة» بر توثیق نسبت به بعضی از راویان دارد؛ چنانکه درباره علی بن احمد و پدرش، یکی از قرائن وثاقت آنها را از قول فاضل خراسانی، «شیخوخة الاجازة» می داند، بدون آنکه خود، نقدی بر آن وارد کند. عبارت ایشان چنین است:

... وعن الفاضل الخراساني تصحيح خبرهما في سنده وجعلهما من مشايخ الاجازة. ۹۰

و نیز درباره حسن بن علی الوشاء در ضمن نقل قرائن وثاقت او چنین می نگارد:

... بل قد يقال إنه من مشايخ الاجازة، فلا يحتاج الى التوثيق. ۹۱

البته ممکن است درباره این دو عبارت، چنین گفته شود که نسبت دادن آنها به دیگران و نیز ذکر آنها در عداد قرائن دیگر، نشانه آن است که در نظر ایشان نمی توان به شیخ اجازة بودن، به طور مستقل به عنوان یک توثیق عام نگریست.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

هـ) نقل احمد بن محمد بن عیسی

احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی از اصحاب امام رضا، امام جواد و امام هادی (ع) است که بزرگان رجال، او را توثیق نموده اند. ۹۲

به عنوان مثال، نجاشی درباره او می گوید:

... شيخ القميين و وجههم و فقيهم. ۹۳

۸۹. كتاب الطهارة، ج ۲، ص ۲۱۸.

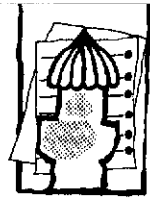
۹۰. همان، ج ۳، ص ۱۱۴.

۹۱. الرسائل، ج ۲ (رسالة في الاجتهاد والتقليد)، ص ۱۱۴.

۹۲. به عنوان مثال، ر.ك: جامع الرواة، محمد بن علی الاردبیلی، كتابخانه آية الله مرعشی، قم، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۶۹؛ و نیز دیگر كتب رجالی، ذیل نام او.

۹۳. رجالی النجاشی، ص ۸۲ (ش ۱۹۸).





گرچه بعضی از رجالیان متأخر در توثیق او به جهت بعضی از تندروی هایش و نیز جهات دیگر توقف می نمایند.^{۹۴}

یکی از جهات معروفیت او حساسیت فوق العاده اش در پرهیز از نقل از ضعفاست، به گونه ای که حتی در بعضی از موارد، راه افراط پیموده و از افرادی همانند حسن بن محبوب^{۹۵} و یونس بن عبدالرحمان^{۹۶} که از اصحاب اجماع هستند نیز نقل حدیث نمی نموده و بلکه آنها را مذمت کرده است.

و نیز بعضی همانند احمد بن محمد بن خالد برقی را - که از افراد ضعیف نقل می کرده اند - از قم اخراج نموده است.^{۹۷}

گرچه در همه این موارد، توبه او از این تندروی هایش نیز نقل شده است؛^{۹۸} اما در اینجا نکته مهم این است که ممکن است برای بعضی این تصور پدید آید که دقت بیش از حد او در نقل روایات از ثقه، موجب آن می شود که نقل او از روایان را نوعی توثیق عام نسبت به آنها بدانیم؛^{۹۹} اما امام (ره) چنین سخنی را نمی پذیرد و حتی نقل روایت از سوی او را باعث صحت آن روایت نمی داند. درباره روایتی که علی بی حدید در سند آن واقع شده، چنین می نویسد:

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

... مع ضعف سندها بعلى بن حدید و مجرد أن الراوی منه أحمد بن محمد بن

عبدالله

۹۴. الفوائد الرجالية، محمد اسماعیل مازندرانی خواجهی (م ۱۱۷۳)، تحقیق: سید مهدی رجایی، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲، ص ۲۶۴-۲۶۵.

۹۵. اختیار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۷۹۹ (ش ۹۸۹).

۹۶. الفوائد الرجالية، ص ۲۶۴.

۹۷. برای اطلاع بیشتر، ر. ک: اصول علم الرجال بین النظرية والتطبيق، ص ۴۶۰-۴۶۳. البته مؤلف، این توثیق عام را نمی پذیرد.

۹۸. همان، ص ۲۶۵.

۹۹. اختیار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۷۹۹ (ش ۹۸۹). نویسنده، توبه او را نسبت به این محبوب نقل می کند؛ و نیز ر. ک: الفوائد الرجالية، ص ۲۶۴-۲۶۵ که توبه او را نسبت به اعمالی که درباره یونس و احمد بن محمد بن خالد برقی انجام داد، نقل می کند.



عیسی؛ و هوکان یخرج من قم من یروی عن الضعفاء و یعتمد المراسیل لایوجب وثاقتہ الراوی، و هو ظاهر، و لاموثقیة الصدور، لاحتمال اتکاله علی امر لم یکن عندنا معتمداً علیه. ۱۰۰

و) مرسلات شیخ صدوق

قبل از آنکه درباره ارتباط مرسلات صدوق و توثیقات عام بحث کنیم، مناسب است که نظر امام(ره) را درباره شخصیت رجالی صدوق و مقدار اعتبار اقوال او ذکر کنیم؛ زیرا یکی از مباحث اصلی علم رجال، بحث و بررسی در باب رجالیان و نیز مقدار اعتبار اقوال هر یک از آنها بخصوص در هنگام تعارض با اقوال دیگران است.

با آنکه مشیخه صدوق، جزو مصادر اولیه کتب رجال معرفی شده است؛ اما در علم رجال، توجه کمتری نسبت به اقوال او ابراز می شود. با تفحص در عبارات امام(ره) به عنایت فوق العاده ایشان به اقوال رجالی شیخ صدوق پی می بریم. در این مورد، به عنوان مثال، می توانیم دیدگاه امام(ره) را نسبت به مرسلات صدوق، ذکر کنیم که ایشان نیز مانند بسیاری از رجالیان و فقها، مرسلات شیخ صدوق را به دو دسته تقسیم می کند:

قسم اول، آن است که صدوق به طور جزم و قطع، خبری را به معصوم(ع) نسبت دهد که این قسم را معتبر می داند.

قسم دوم، آن است که خبر را به گونه ای غیر جزمی و با عباراتی همچون «روی عنه» بیاورد که این قسم را معتبر نمی داند.

عبارت ایشان در مبحث ولایت فقیه و در هنگام بحث از حدیث «اللهم ارحم خلفائی»

چنین است:

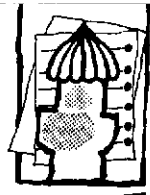
فهی رواية معتمدة لكثرة طرقها؛ بل لو كانت مرسلة، لكانت من مراسیل

الصدوق التي لا تقر عن مراسیل مثل ابن ابي عمير. فان مراسلات الصدوق علی

قسمین: أحدهما ما أرسل و نسب الی المعصوم(ع) بنحو الجزم، كقوله «قال

۱۰۰. کتاب الطهارة، ج ۳، ص ۴۲۲.





امیرالمؤمنین - علیه السلام - کذا». واثانها ما قال «روی عنه - علیه السلام -» مثلاً
و القسم الاول من المراسيل المعتمدة المقبولة. ۱۰۱

ایشان در موارد دیگر نیز به قسم اولِ مرسلات صدوق اشاره کرده و آنها را معتبر دانسته است. ۱۰۲

علت اعتماد امام (ره) به این گونه مرسلات شیخ صدوق، آن است که نقل این چنینی صدوق، دلالت بر اعتماد او بر خبر می کند که این اعتماد یا به جهت وثاقت راویان و یا به علت قیام قرائن دلالت کننده بر صحت خبر در نزد او بوده است. ۱۰۳

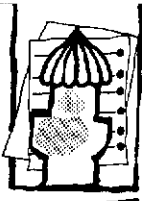
اشکالی که در این هنگام پیش می آید، آن است که ممکن است توثیق یا تصحیح صدوق، ناشی از اجتهاد او باشد که برای دیگران، حجّت نیست؛ اما امام (ره) به این اشکال، چنین پاسخ می دهد که با توجه به مشی صدوق، این نکته روشن است که او اهل اجتهاد متعارف نبوده و بنابراین، می توانیم اطمینان پیدا کنیم که توثیق و تصحیح او، ناشی از قرائنی آشکار بوده است که اگر به ما نیز می رسید، آن خبر را حجّت می دانستیم. عبارت امام (ره) در این مورد، چنین است:

و توهم أنّ جریمه (ای الصدوق - ره) باجتهاده لا یفید لنا ولعلّ القرائن التي عنده لا تفیدنا الجزم فی غیر محلّه، لأنّ الظاهر من مسلکّه أنّه لم یکن اهل الاجتهادات المتعارفة عن الاصولیین سیّما المتأخرین منهم؛ فالقرائن التي عنده لا محالة تكون قرائن ظاهرة توجب الاطمئنان لنا ایضاً. ۱۰۴

نکته جالب در این عبارات که ناشی از اعتماد فوق العاده امام (ره) به این گونه مرسلات صدوق است، عبارت پایانی اوست که ردّ این چنین روایاتی را مساوی با جرئت بر مولا و ردّ روایات او دانسته است؛ چنانکه می فرماید:

۱۰۱. کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۶۸.
۱۰۲. ر. ک: المكاسب المحرّمة، ج ۱، ص ۷۸؛ کتاب الطهارة، ج ۲، ص ۲۱۸. و ج ۳، ص ۱۱۴؛ کتاب البیع، ج ۲، ص ۵۴۴.
۱۰۳. المكاسب المحرّمة، ج ۱، ص ۷۸.
۱۰۴. همان جا.

عبدالمؤمنین



وکیف کان ردّ تلك المرسلات جرئة علی المولی؟ ۱۰۵

به دلیل همین اجتهادات است که امام(ره) بین مرسلات صدوق و مرسلات شیخ مفید (م ۱۳ق)، حتی اگر از نوع دوم باشد، تفاوت گذاشته و مرسلات دومی را قبول نمی نماید؛ چنانکه می فرماید:

... بل الظاهر أنّ ارسال المفید جزماً غیر ارسال الصدوق كذلك؛ حیث لانستبعد الاعتماد علی مرسلاته [ای الصدوق]؛ لأن المفید کان من اهل النظر والاجتهاد، ولعلّ انتسابه جزماً مبنی علی اجتهاده بخلاف طريقة الصدوق وأبيه. وکیف کان لیست المرسله معتمدة. ۱۰۶

مثال دیگر که اعتماد فوق العاده امام(ره) به صدوق را می رساند، آن است که ایشان در مقام تعارض تضعیف شیخ صدوق با توثیق رجالی مشهور، یعنی نجاشی، تمایل بیشتری به پذیرش تضعیف صدوق دارد و یا لااقل به جهت تضعیف او، دچار نوعی توقّف می شود؛ چنانکه درباره محمد بن اسحاق می گوید:

... ومحمد بن اسحاق وإن وثقه النجاشی، لكن العلامة توقّف فيه، لما نقل عن الصدوق من أنّه واقفی؛ و يظهر من محکی کلام ابن داوود أيضاً التوقّف. ولقد تصدّی بعضهم لاثبات عدم كونه واقفياً. فکیف کان فهو إماماً واقفياً ثقة او امامی كذلك.

با این حال، در پایان بحث، با تأکید بر خبرویت صدوق در رجال، چنین می نویسد:

... ولهذا، ففی نفسی شیء من محمد بن إسحاق الصرّاف الواقفی بقول

الصدوق الذی هو اخبر من متاخّری أصحابنا بحال الرجال. ۱۰۷

و در جای دیگری درباره تضعیف حسن بن حسین لؤلؤی، از سوی صدوق و توثیق

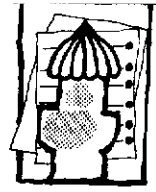
وی از سوی نجاشی چنین می آورد:

۱۰۵. همان.

۱۰۶. همان، ص ۲۹۳.

۱۰۷. کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۱۳.





وقول الصدوق فيه ما قال لا يقصر عن قول النجاشي لو لم يقدم عليه. ۱۰۸

آنچه که بحث مرسلات صدوق را با توثیقات عام پیوند می دهد، این است که: اگر در تالیفات دیگر صدوق و یا از طُرُق دیگر توانستیم سلسله سند مرسلات نوع دوم صدوق را به دست آوریم، آیا می توانیم از نحوه ارسال صدوق به عنوان توثیقی از سوی او نسبت به افراد سلسله سند استفاده نماییم؟

امام(ره) این مسئله را به صورت یک احتمال عقلایی مطرح می کند؛ اما به صورت قطعی آن را نمی پذیرد؛ زیرا در اینجا احتمال قوی دیگری نیز وجود دارد و آن تصحیح از راه قرائن است؛ چنانکه در یکی از عبارات خود می گوید:

... لكان قوله ذلك [أى الارسال بنحو الجزم] دليلاً على جزمه بصدور الرواية من

القرائن، لو لم يكن توثيقاً للنهدى [محمد بن حمران] الواقع في رجال

الحديث. ۱۰۹

و در جای دیگر می گوید:

بل المناقشة في مرسله الصدوق أيضاً لا تخلو من اشكال بعد انتساب الرواية جزماً

الى الصادق -عليه السلام-، وهو غير ممكن من مثل الصدوق إلا مع وثاقة روايتها

أو محفوظيتها بقرائن توجب جزمه بالصدور؛ فيمكن أن يجعل ذلك منه توثيقاً منه

للرجلين. ۱۱۰

عبدالمجید

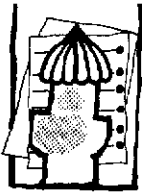
ز) سکوت ابن غضائری درباره راوی

احمد بن حسین بن عبیدالله بن ابراهیم غضائری، معروف به ابن غضائری، یکی از رجالیان بزرگ شیعه بوده که در نیمه دوم قرن چهارم و اوائل نیمه اول قرن پنجم می زیسته است. او معاصر نجاشی و شیخ طوسی(ره) بوده، بلکه نظر امام(ره) آن است که گونه ای

۱۰۸. کتاب الطهارة، ج ۲، ص ۲۱۸.

۱۰۹. المكاسب المحرمة، ج ۱، ص ۷۸.

۱۱۰. کتاب الطهارة، ج ۳، ص ۱۱۴.



شیخوخت و تقدّم، نسبت به شیخ داشته است. ^{۱۱۱}

ابن غضائری، کتب متعددی در علم رجال شیعه و درباره کتب و مصنفات و اصول آنها داشته است که همگی بجز «کتاب الضعفاء» از بین رفته است. از این کتاب او هم تنها اقوال پراکنده ای در کتب رجالی باقی مانده و نسخه های خطی بی نیز که به گردآوری اقوال او اختصاص یافته اند، در کتابخانه های مختلف، موجود است. ^{۱۱۲}

آنچه که ابن غضائری را مشهور نموده، سختگیری او نسبت به رجال حدیث است، به گونه ای که بسیاری از روایات و حتی راویان مشهور، از تیغ او در امان نمانده اند و به همین جهت، در میان بعضی از رجالیان، چنین مشهور شده که تضعیفات او اعتباری ندارد؛ اما توثیقات او بسیار معتبر است. ^{۱۱۳}

در این میان، آنچه اهمیت دارد، این است که آیا با توجه به سختگیری ابن غضائری می توانیم از سکوت او و وارد نکردن جرح بر راوی، به عنوان یک توثیق عام از سوی او استفاده نماییم یا خیر؟

از عبارات امام (ره) که راههای توثیق زید نرسی را از قول علامه بحر العلوم نقل

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۱۱۱. کتاب الطهارة، ج ۳، ص ۲۵۶. عبارت ایشان چنین است: ... ابن الغضائری المعاصر لشیخ الطائفة، بل له نحو شیخوخته و تقدّم علیه.

۱۱۲. اخیراً کتاب الضعفاء به وسیله یکی از فضلاء حوزه علمیه قم تحقیق و تصحیح شده و به زودی به زیور طبع آراسته خواهد شد.

۱۱۳. الرواشح السماویة، ص ۱۱۱ (راشحة ۳۵)؛ الذریعة، ج ۴، ص ۲۸۸ و ج ۱۰، ص ۸۹؛ روضات الجنّات، محمد باقر موسوی خوانساری، اسماعیلیان، قم، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۴۷؛ الفوائد الرجالیة، مازندرانی خواجهوی، ص ۲۷۶؛ سماء المقال فی تحقیق علم الرجال، حاج میرزا ابوالهدی الکلباسی الاصفهانی، تحقیق سید محمدعلی روضاتی اصفهانی، مکتبة البرقی، قم، ۱۳۳۷، ج ۱، ص ۷؛ معجم رجال الحدیث، السید ابوالقاسم الخویی، چاپ چهارم، مرکز نشر آثار الشیعة، قم، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۰۲؛ قاموس الرجال، محمدتقی التستری، چاپ دوم، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۶۷؛ فصلنامه علوم حدیث، ش ۲، ص ۱۲۱، مقاله: «جریان شناسی غلو(۲): ابن غضائری و متهمان به غلو در کتاب الضعفاء»، نعمت الله صفری.





می کند، چنین برمی آید که تلقی او از سکوت ابن غضائری، یک توثیق عام بوده است؛ چنانکه می گوید:

... وثالثه بسکوت ابن الغضائری عن الطعن فيه [أی فی حدیث زید النرسی]. مع طعنه فی جملة من المشائخ وأجلاء الاصحاب، حتّى قيل: «السالم من رجال الحديث، من سلم منه»... ولولا أنّ هذا الاصل من الاصول المتلقاة بالقبول بين الطائفة، لما سلم من طعنه و من غمزه علی ماجرت به عاده فی کتابه الموضوع لهذا الغرض. ۱۱۴

که منظور از «کتابه...» در این عبارت، همان «کتاب الضعفاء» است. اما امام (ره) این مطلب را نمی پذیرد و علت آن را عدم دلالت سکوت بر توثیق می داند؛ زیرا ممکن است که علل دیگری همچون عدم اطلاع ابن غضائری، علت سکوت او باشد که در این صورت، زید در نزد ابن غضائری مجهول الحال می شود. چنانکه می فرماید:

... وأما ما تشبّث به ثالثاً لإصلاح حال زید بعدم طعن ابن الغضائری علیه، ففیه ما لا یخفی...؛ وأما سیکوته فلا یدل علی شیء؛ ولعله لم یطلع علی طعن فیه وکان عنده من المجاهیل وهو لا یکفی فی الاعتماد علیه. ۱۱۵

با اینکه این جواب، پاسخ متینی به نظر می رسد؛ اما باید توجه داشت که دو سؤال و اثبات دو مطلب بر آن تقدّم رتبی دارند: آیا ابن غضائری در «کتاب الضعفاء» درصدد استقصای تمام تضعیف شدگان بوده یا آنکه تنها قصد ذکر بعضی از آنها را داشته است؟ و آیا تمام تضعیفات ابن غضائری به ما رسیده است یا خیر؟

آنچه که ما را وادار می کند که به این دو سؤال و یا لا اقل سؤال دوم پاسخ منفی بدهیم، آن است که اولاً در اقوال منقول از «کتاب الضعفاء»، سخنی درباره بعضی از روایانی که از سوی همه رجالیان تضعیف گشته اند (و به اصطلاح، ضعف آنها مسلم است)، نمی یابیم که از این باب، می توانیم

۱۱۴ . کتاب الطهارة، ج ۳، ص ۲۴۳ .

۱۱۵ . همان، ص ۲۶۸ .



افرادی همچون مغیره بن سعید بَجَلی، بیان بن سمعان تمیمی، ابوالخطاب محمد بن مقلاص، بشار شعیری، ابوجعفر محمد بن علی شلمغانی و ... را برای مثال بیاوریم. ۱۱۶

فصل چهارم: کتب

در این فصل به کتب روایی یا کتابهای مشتمل بر روایات، اشاره می شود که امکان استناد به آنها در فقه وجود دارد و نیز در عبارات امام(ره) نظری درباره آنها ابراز شده است. ترتیب بندی کتب، تا حد امکان، تاریخی است؛ یعنی براساس تاریخ حیات مؤلفان آنها و یا کسانی که این کتب به آنها منتسب شده، آمده اند. ثانیاً با استقصای موارد تضعیف شده در «کتاب الضعفاء» به عددی در حدود یکصد و شصت نفر می رسیم، در حالی که با مراجعه به کتب رجالی، همانند «رجال ابن داوود» و «خلاصة الاقوال» علامه حلی که متکفل ذکر نام ضعفا شده اند، در می یابیم که این عدد، نسبت به افراد تضعیف شده موجود در این کتابها بسیار ناچیز است. ۱۱۷

۲۰۱- نهج البلاغه و صحیفه سجادیة کا پیور علوم رسدی



نظر امام(ره) درباره این دو کتاب، آن است که گرچه علو مضمون و فصاحت و بلاغت بسیاری از فقرات این دو کتاب، موجب وثوق به صدور آنها می شود؛ اما این امر، در تمام فقرات جاری نیست و بنابراین، نمی توان همه فقرات آنها را دارای حجّت فقهی دانست و در فقه به آنها استدلال کرد. حضرت امام(ره) در این باره می نویسد:

... فابواب المناقشة فی الإسناد والدلالة فی کثیر منها [ای الروایات] مفتوحة، حتی فی «الصحيفة المباركة السجادية»، فإنّ سندها ضعيف و علو مضمونها و

۱۱۶. برای اطلاع بیشتر، ر.ک: فصلنامه علوم حدیث، ش ۲، ص ۱۴۶-۱۴۸، مقاله: «جریان شناسی علو»، نعمت الله صفری.

۱۱۷. به عنوان مثال، تعداد افراد ذکر شده در «القسم الثاني» رجال ابن داوود که مختص ذکر مجروحان و مجهولان است، ۵۶۵ نفر است.

فصاحتها و بلاغتها و إن توجب نحو وثوق علی صدورهما، لکن لاتوجبه فی جمیع فقراتها واحدة بعد واحدة، حتی تكون حجة يستدل بها فی الفقه، و تلقى اصحابنا ایاًها بالقبول کتلقیهم «نهج البلاغة» به، لو ثبت فی الفقه ایضاً، إنما هو علی نحو الاجمال، و هو غیر ثابت فی جمیع الفقرات. ۱۱۸

۳. اصل زید نرسی

زید نرسی، یکی از اصحاب امام صادق و امام کاظم (ع) است^{۱۱۹} که در کتب رجالی مورد توثیق و تضعیف قرار نگرفته است. لذا در وثاقت او و اعتبار اصلش بین رجالیان و به تبع آنها فقها، اختلاف رخ داده است و از آنجا که توثیق خاصی درباره او وارد نشده، بعضی برای اثبات وثاقت او دست به دامان قرائن و دلائل دیگری گشته اند. از جمله، علامه طباطبایی (بحر العلوم) و علامه مجلسی (ره) همین طریق را پیموده اند و امام (ره)، چهار دلیل از قول آنها برای اثبات وثاقت زید نرسی و صحت اصل او از قرار زیر نقل می کند:

۱. نقل یکی از اصحاب اجماع (یعنی محمد بن ابی عمیر) از او،

۲. داشتن «اصل»،

۳. سکوت ابن غضائری درباره او،

۴. نقل روایات او در کتب اربعه. ۱۲۰

آن گاه امام (ره) وارد نقد و رد این دلائل می شود و در این راه، بحثهای مبسوطی همچون بحث «اصحاب اجماع» و «اصل» را می گشاید.

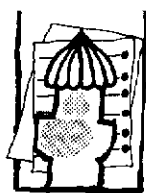
به نقد و رد سه دلیل اول، در بیان امام (ره) در فصل قبل پرداخته شد^{۱۲۱} و اکنون فقط

۱۱۸. المكاسب المحرمة، ج ۱، ص ۳۲۰.

۱۱۹. جامع الرواة، ج ۱، ص ۳۴۳.

۱۲۰. کتاب الطهارة، ج ۳، ص ۲۴۳ و ۲۴۴.

۱۲۱. همان، ص ۲۴۴-۲۶۸.



به ردّ دلیل چهارم می پردازیم .

نظر ایشان در مقام ردّ دلیل چهارم، چنین است که با مراجعه به کتب اربعه، در می یابیم که تنها دو یا سه روایت از او در این کتب نقل شده است و همین، خود، شبهه برانگیز است و نه تنها موجب وثاقت او نمی شود؛ بلکه اسباب سوء ظنّ به او را فراهم می آورد؛ زیرا این احتمال تقویت می شود که «اصل» او مورد اعتماد صاحبان کتب اربعه نبوده و صحّت این دو یا سه روایت، از راههای دیگری برای آنها ثابت شده است. امام (ره) می فرماید:

وَأَمَّا مَا تَشَبَّهَتْ [أَيِ الْعَلَامَةِ بِحَرِّ الْعُلُومِ الطَّبَاطِبَائِي] بِهِ رَابِعاً مِنْ عَدَمِ خُلُوقِ الْكُتُبِ الْأَرْبَعَةِ مِنْ أَخْبَارِ أَصْلِ النَّرْسِيِّ، فَهُوَ عَجِيبٌ مِنْهُ؛ فَإِنَّهُ لَوْلَا هَذَا الْأَمْرُ فِي سَلْبِ الْوَثُوقِ عَنْ أَصْلِهِ لَكَانَ كَافِئاً؛ لِأَنَّ اقْتِصَارَ الْمَشَائِخِ الثَّلَاثَةِ مِنْ رَوَايَاتِ أَصْلِهِ عَلَى حَدِيثَيْنِ أَوْ ثَلَاثِ أَحَادِيثٍ دَلِيلٌ عَلَى عَدَمِ اعْتِمَادِهِمْ بِأَصْلِهِ مِنْ حَيْثُ هُوَ أَصْلُهُ أَوْ مِنْ حَيْثُ رَوَايَةُ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْهُ، فَكَانَتْ لِمَا نَقَلُوا مِنْهُ خُصُوصِيَّةً خَارِجِيَّةً، وَإِلَّا فَلَايَ عِلَّةَ تَرَكُوا جَمِيعَ أَصْلِهِ وَاقْتَصَرُوا عَلَى رَوَايَتَيْنِ مِنْهُ، مَعَ كَوْنِ الْأَصْلِ عِنْدَهُمْ وَبِمَرَأَى وَمَنْظَرِهِمْ. *در تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی*

بل لو ثبت انّ کتاباً کان عندهم، فترکوا الروایة عنه إلاّ واحداً أو اثنتين مثلاً، صار ذلك موجِباً لعدم الاكتفاء بتوثيق اصحاب الرجال صاحبه فی جواز الاخذ بالکتاب وهذا واضح جداً و موجب لرفع اليد عن کتاب النرسی جزماً، بل ترکهم الروایة عنه مع کون الراوی عنه ابن ابی عمیر، دلیل علی عدم تمامية ما قيل فی شان ابن ابی عمیر من أنه لا یروی الا عن ثقة. تأمل! ۱۲۲

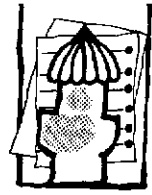
۴. اصل زید زرّاد

زید زرّاد نیز یکی دیگر از صاحبان «اصل» و از اصحاب امام صادق (ع) است ۱۲۳ که

۱۲۲. همان، ج ۳، ص ۲۶۸-۲۶۹.

۱۲۳. جامع الرواة، ج ۱، ص ۳۴۱.





توثیقی درباره او وارد نشده است.

امام (ره) نیز این اصل را همانند اصل نرسی (و تقریباً به علت همان اشکالات)، معتبر نمی داند و دو اشکال تازه ای که در اینجا مطرح می نماید، یکی عدم وصول این «اصل» به مجلسی (ره) با سند صحیح است؛ زیرا در سلسله سند او فردی به نام منصور بن حسن آبی وجود دارد که مجهول است؛ و دوم آنکه گفته شده است که این «اصل»، مشتمل بر مسائل مخالف مذهب شیعه است. عبارت ایشان چنین است:

و ما ذکرنا فی حال اصل النرسی، يظهر الکلام فی اصل زید الزرّاد؛ فإنّهما مشترکان غالباً فیما ذکر. هذا کله مع عدم وصول النسخة التي عند المحدث المجلسی الیه بسند یمکن الاتّکال علیه، لجهالة منصور بن الحسن الآبی الذی کانت النسخة بخطه مورّخة باریع و سبعین و ثلاثمئة، و هو غیر منصور بن الحسن الآبی الذی ترجمه منتجب الدین و قال: «فاضل عالم فقیه وله نظم حسن قرأ علی شیخنا المحقق أبی جعفر الطوسی»، لتأخره عن كتابة النسخة عصرأ بناءً علی ما ترجمه، وإن صرح بعض بأنّه معاصر الضاحب بن عبّاد مضافاً الی اختلافهما فی الاب. هذا مع عدم ثبوت وثاقة الثانی أيضاً، و عدم کفایة ما قال منتجب الدین فیها، هذا مع ما حکى من اشمال اصله علی المناکیر و ما یخالف المذهب. تأمل! ۱۲۴

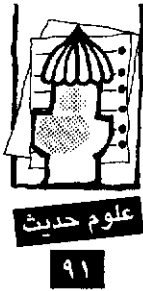
۵. مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة

کتاب «مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة»، گرچه به عنوان یکی از مصادر «وسائل الشیعة» از آن استفاده نشده است؛ اما صاحبان «بحار الأنوار» و «مستدرک الوسائل»، از آن به عنوان یکی از مصادر خود استفاده کرده اند. با این حال، علامه مجلسی درباره آن چنین می گوید:

و کتاب «مصباح الشریعة» فی بعض ما یریب اللیب الماهر و أسلوبه لایشبه سائر کلمات الائمة و آثارهم. ۱۲۵

۱۲۴. همان، ص ۲۶۹.

۱۲۵. بحار الأنوار، المجلسی، چاپ چهارم، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۳۲.



اما در مقابل، میرزای نوری در «مستدرک الوسائل»، از اعتبار آن دفاع می‌کند. ۱۲۶
این کتاب به امام صادق (ع) نسبت داده شده است و حاوی روایاتی است که از سوی بعضی
از بزرگان، مانند شهید ثانی، مورد اعتماد واقع شده است؛ اما بعضی به علت منتهی شدن
سند کتاب به بعضی از صوفیان و نیز اشتمال کتاب بر امور منکری که مخالف با متواترات
است، این نسبت را مردود دانسته اند. ۱۲۷

امام (ره) نیز این کتاب را معتبر نمی‌داند؛ بلکه در روایت بودن آن، شک می‌کند و
احتمال پدید آمدن آن به وسیله بعضی از اهل علم و حال را بعید نمی‌داند و می‌نویسد:

... وأما رواية «مصباح الشريعة» ... فلا تصلح للاستناد اليها لعدم ثبوت كونها
رواية، فضلاً عن اعتبارها، بل لا يبعد أن يكون كتابه من استنباط بعض أهل العلم
والحال و من انشأته. هذا كله مع الغرض عن اسناد الروايات والقرائن القائمة في
متونها؛ وإلا فابواب المناقشة في الإسناد والدلالة في كثير منها مفتوحة. ۱۲۸

۶. فقه الرضا (ع)

بعضی این کتاب را منتسب به امام رضا (ع) دانسته‌اند و برخی دیگر، در این انتساب
شک کرده، آن را از افرادی همچون جعفر بن بشیر یا پدر شیخ صدوق یا یکی از فرزندان
اثرمه (ع) و یا از محمد بن علی شکمغانی دانسته‌اند. ۱۲۹
این کتاب نیز به عنوان مصدر از سوی صاحب «وسائل الشیعة» استفاده نشده است؛
اما علامه مجلسی و میرزای نوری (ره) به آن اعتماد کرده‌اند و علامه مجلسی (ره) درباره آن
می‌گوید:

... وأكثر عباراته موافق لما يذكره الصدوق أبو جعفر بن بابويه في «كتاب من

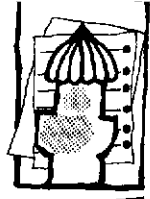
۱۲۶. مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۲۹، چاپ قدیم (نقل از: أصول علم الرجال بين النظرية والتطبيق،
ص ۳۶۲).

۱۲۷. برای اطلاع بیشتر، ر. ک: أصول علم الرجال بين النظرية والتطبيق، ص ۳۶۰-۳۶۳.

۱۲۸. المكاسب المحرمة، ج ۱، ص ۳۲۰.

۱۲۹. أصول علم الرجال بين النظرية والتطبيق، ص ۳۶۵ و ۳۶۶.





لا يحضره الفقيه» من غير سند و ما يذكره والده في رسالته اليه، و كثير من الاحكام التي ذكرها اصحابنا ولا يعلم مستندها مذكورة فيه. ۱۳۰

نظر ميرزای نوری آن است که کتاب، مشتمل بر دو بخش است که بخش اول آن، شامل روایات امام رضا(ع) و بخش دوم از «النوادر» محمد بن احمد بن عیسی است. ۱۳۱ امام(ره) در موارد مختلفی هنگام برخورد با این کتاب، عدم اعتبار آن را متذکر می شود ۱۳۲ و آن را تألیف یکی از علما می داند که ضمن نقل روایات، اجتهادات خود را نیز آورده است و به وسیله مضمون روایات، فتوای خود را ذکر می کند. چنانکه در «الرسائل» می گوید:

... و المظنون كون هذا الكتاب من تصنيف بعض العلماء المطلع على الاحاديث، وقد جمع بين شتات الاخبار باجتهاده و روى مضمونها كما يظهر للمتدبر فيه. ۱۳۳

و در کتاب دیگر خود، هنگام بررسی یک مسئله خاص، میان عباراتی از «فقه الرضا(ع)» که با لفظ «روى» و بدون آن به کار رفته، تفاوت قائل می شود:

واما الفقه الرضوي، فلا ينبغي الاشكال في أنه ليس من تصنيفات الرضا(ع) كما لا يخفى على من رابعه و تدبر في تعبيراته، بل هو على ما يظهر منه تصنيف عالم ذي القريحة المستقيمة، و هو مشتمل على روايات مرسله و فتاوى من صاحبه؛ و ما حكى عنه في المقام [أي خيار العيب] بلفظ «روى» يكون مضمونه قريباً من سائر الروايات سيما مرسله جميل؛ و ما حكى عنه بلا لفظة «روى» يكون على الظاهر من فتوى صاحبه موافقاً للمشهور وليس رواية. ۱۳۴

عبدالمجید

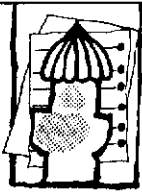
۱۳۰ . بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۱۲ .

۱۳۱ . مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۳۶، چاپ قدیم (نقل از: أصول علم الرجال، ص ۳۶۶).

۱۳۲ . به عنوان مثال، ر.ک: کتاب الطهارة، ج ۲، ص ۱۶۹-۱۷۰ و ج ۳، ص ۱۸۶ و ۳۵۳؛ کتاب البيع، ج ۵، ص ۱۰؛ الرسائل، ج ۲ (رسالة في التعادل والترجيح)، ص ۴۸ .

۱۳۳ . الرسائل، ج ۲ (رسالة في التعادل والترجيح)، ص ۴۸ .

۱۳۴ . کتاب البيع، ج ۵، ص ۱۰ .



۶. تفسیر عیاشی

این تفسیر، منسوب به محمد بن مسعود بن محمد بن عیاش سمرقندی، معروف به عیاشی است که از اساتید محمد بن عمر بن عبدالعزیز (معروف به کشی) بوده و از سوی رجالیان، توثیق شده است. ۱۳۵

این کتاب که حاوی تفسیر آیات قرآن به وسیله روایات بوده است، معمولاً از سوی علمای شیعه با دیده قبول نگریسته شده است؛ چنانکه صاحب «وسائل» نیز آن را یکی از مصادر خود قرار داده است و می گوید که تنها نیمه اول آن به دست ما رسیده است که در آن، بعضی از نسخه نویسان، اسناد روایات را حذف کرده و تنها بر یک راوی اعتماد نموده اند. ۱۳۶

نظر امام (ره) درباره این کتاب، آن است که کتابی معتبر بوده؛ اما با سند صحیح به دست ما نرسیده است. ایشان می فرماید:

... فإن العیاشی وإن كان ثقة...، لكن ليس لنا طريق صحيح الي تفسیره... ولم

يذكر صاحب «الوسائل» طريقه اليه إلا أن يدعى الاطمئنان و الوثوق بكون ما عن

تفسیره منه. والعلم عند الله ۱۳۷

۸. تحف العقول عن آل الرسول (ص)

این کتاب، از آن حسن بن علی بن شعبه از قدمای معاصر با شیخ صدوق (م ۳۸۱ق) بوده که از سوی رجالیان متقدم، تصریحی در توثیق او نرسیده است؛ گرچه متأخران، همانند شیخ حرّ عاملی و صاحب «ریاض العلماء»، ستایش فراوانی از او نموده اند. بعضی از علمای شیعه، به جهت ارسال روایات این کتاب، آن را معتبر ندانسته اند؛ ۱۳۸ اما

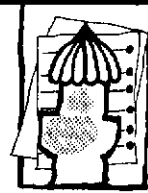
۱۳۵. جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۹۲-۱۹۳.

۱۳۶. وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۴۲.

۱۳۷. المكاسب المحرمة، ج ۲، ص ۱۰۴.

۱۳۸. برای اطلاع بیشتر، ر.ك: اصول علم الرجال، ص ۲۷۴-۲۷۷.





صاحب «وسائل الشیعة» از آن به عنوان مصدري از مصادر معتبر کتاب خود استفاده می کند. ۱۳۹ همین مطلب، باعث نوعی اعتماد از سوی امام (ره) بر این کتاب شده است؛ چنانکه در بحث ولایت فقیه و در ضمن بررسی روایت «مجارى الامور و الاحکام على ایدی العلماء...» که از این کتاب نقل شده، می گوید:

... وهی وإن كانت مرسله، لكن اعتمد على الكتاب [أى «تحف العقول»]
صاحب «الوسائل» و متنها موافق للاعتبار و النقل. ۱۴۰

۹. کتاب من لایحضره الفقیه

این کتاب، یکی از کتب اربعه روایی شیعه است که اعتبار آن، بحثهای فراوانی را میان علمای شیعه و بخصوص بین اخباریان و اصولیان ایجاد کرده است. یکی از دلایل عمده موافقان با اعتبار این کتاب، گواهی شیخ صدوق در آغاز کتاب است که شهادت به صحت همه محتویات کتاب داده و آنها را حجتی بین خود و خدایش دانسته و می گوید:

... ولم أقصد فيه قصد المصنفين في إيراد جميع ما روه؛ بل قصدت إلى إيراد ما أفنى به واحكم بصحته، واعتقد فيه أنه حجة فيما بيني وبين ربّي. ۱۴۱

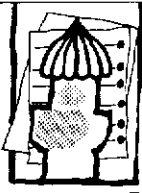
امام (ره) در بعضی از موارد، به این ضمانت شیخ صدوق (ره) اشاره می کند؛ ۱۴۲ اما نظر ایشان بر آن است که شیخ صدوق به این عهد خود، وفا نکرده است. البته ایشان این را که صدوق در همان اوائل کتاب از این عهد عدول کرده باشد، بعید می داند. امام (ره) پس از نقل عبارت فوق از قول صدوق، چنین می نگارد:

۱۳۹. وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۴۱.

۱۴۰. کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۸۶.

۱۴۱. کتاب من لایحضره الفقیه، الصدوق، تحقیق و تعلیق: السید حسن موسی الموسوی الخراسانی، چاپ پنجم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳.

۱۴۲. به عنوان مثال، ر. ک: کتاب الطهارة، ج ۳، ص ۱۱۴.



... و هو وإن لم یف بهذا العهد فی کتابه ، كما یظهر للمراجع به ، لكن رجوعه عنه فی أوّل الكتاب فی غایة البعد . ۱۴۳

۱۰ . المقنع

المقنع ، یکی دیگر از کتب شیخ صدوق (ره) است که در اعتبار آن ، اختلاف واقع شده است . این کتاب ، شامل دو بخش است :

بخش اوّل ، روایاتی است که شیخ صدوق (ره) نقل کرده و چنانکه خود می گوید ، به عللی چون امکان حمل کتاب ، سخت نبودن حفظ روایات و ملول نشدن خواننده ، سلسله اسناد آن را حذف نموده است .

بخش دوم ، نامه پدر صدوق به اوست که آن نیز شامل روایاتی است ؛ اما حذف اسناد آن ، توسط پدر شیخ صدوق انجام شده است ، نه خود او . ۱۴۴
عمده دلیلی که برای صحّت این کتاب ذکر شده ، عبارت شیخ صدوق در اوّل کتاب است که امام (ره) این چنین به نقل آن می پردازد :

... إتی صنفت کتابی هذا و سمّیت الكتاب «المقنع» لقنوع من یقرؤه بما فیه ؛ و حذفت الاسناد منه لثلاً یثقل حمله ولا یصعب حفظه ولا یملّه قاریه ، إذ کان ما ایینه فیه فی الکتب الاصولیة موجوداً بیناً عن المشائخ العلماء الفقهاء الثقات - رحمهم الله - (انتهی) . ۱۴۵

که البته ظاهر ، آن است که این شهادت ، تنها شامل بخش اوّل کتاب او می شود و نه بخش دوم ، یعنی نامه پدرش . ۱۴۶

نظر امام (ره) بر این است که از این عبارت ، نمی توان توثیق تمام افراد سلسله اسناد

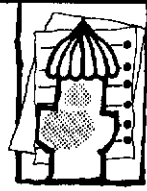
۱۴۳ . المكاسب المحرّمة ، ج ۱ ، ص ۵۵-۵۶ .

۱۴۴ . اصول علم الرجال ، ص ۱۹۱ .

۱۴۵ . المكاسب المحرّمة ، ج ۲ ، ص ۲۵ .

۱۴۶ . اصول علم الرجال ، ص ۱۹۱ .





محدوف را اثبات کرد؛ زیرا در این عبارت، دو احتمال وجود دارد:

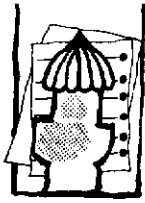
احتمال اول آنکه صدوق در صدد گواهی دادن این مطلب است که خود، روایات کتابش را در کتب اصول روایی اصحاب دیده است؛ نیز در صدد توثیق صاحبان این کتب است. طبق این احتمال، روایات «المقنع»، در صورت قبول توثیق یک عادل، صحیح است.

احتمال دوم آنکه صدوق، در صدد بیان وثاقت رجال واقع در طُرُق خود به صاحبان این کتب است و نه توثیق صاحبان این کتب؛ یعنی آنکه مشایخ ثقات، وجود این روایات را در کتب اصول، ثابت می دانند. امام (ره) احتمال دوم را تقویت می کند. بنابراین، نمی توان توثیق صاحبان اصول را در نزد صدوق، ثابت دانست. عبارت ایشان چنین است:

... ويمكن المناقشة في سند «المقنع» بان يقال إن ما في أوله لا يدل على توثيق جميع ما في سلسلة السند، لأنه قال: «إني صنفت ...» وفي احتمالان: أحدهما أنه بصدد الشهادة على موجودة ما في «المقنع» في الكتب الاصولية، فتكون شهادة على وجدانه فيها؛ وإنما ذكرت الاسناد فيما ذكرت للإثبات الكتب، بل لاغراض آخر كحفظ السلسلة و رجال الاسانيد كالاسناد الموجودة في عصرنا الى الكتب الأربعة؛ و بصدد شهادة أخرى وهي توثيق صاحب الاصول، و على هذا يكون ما فيه بمنزلة رواية صحيحة، لو قلنا بقبول توثيق عدل واحد في رجال السند.

وثانيهما أن يكون بصدد بيان وثاقة طرقه الى الاصول لاتوثيق أصحابها، بان يكون قوله مبيناً حالاً لاخبراً بعد خبر، فيكون مراده ان وجودها في الكتب معلوم مبین بوسيلة المشايخ الثقات؛ و لعل هذا الاحتمال أقرب لبعده امتياز «المقنع» عن سائر كتبه سيما مثل «من لا يحضره»... ۱۴۷

اشکالی که در اینجا به نظر می رسد، آن است که کلام امام (ره) در اول عبارتش، در



وثاقت همه سلسله سند است. در حالی که احتمال اول - که بدین منظور مطرح شده - تنها وثاقت صاحبان کتب را اثبات می نماید و اثبات وثاقت همه افراد سلسله سند، منوط بر آن است که منظور صدوق از مشایخ ثقات، همه افراد سند باشد و نه مشایخ بی واسطه اش و یا صاحبان اصول. ۱۴۸

در اینجا ممکن است استدلالی برای تصحیح روایات این دو کتاب شیخ صدوق و بلکه همه کتب روایی او ذکر شود و آن اینکه صدوق، خود می گوید که در کتابهایش، تنها روایاتی را ذکر می کند که استادش ابن ولید، آنها را صحیح می داند و این خود، شهادتی از استادش بر وثاقت رجال روایات و یا صحّت متن آنهاست.

اما امام (ره) این استدلال را نمی پذیرد، با این بیان که اگر مراد وی تصحیح رجال سند باشد، این امر، مخالف یافته های ماست؛ زیرا در موارد فراوان، به افراد ضعیف در سلسله اسناد روایات ابن ولید برمی خوریم؛ و اگر مراد وی تصحیح متن بوده است، این امر برای ما فایده ای ندارد و شاید علتش این باشد که ممکن است این تصحیح، از راه قرآنی صورت گرفته باشد که برای ما حجّیت و اعتبار ندارند. امام (ره) آورده است:

... و اما المحکی عن الصدوق، بانی لم أذكر في مصنفاتي إلا ما صححه شيخي

ابن الوليد، فإن كان المراد تصحيح السند، فيوجب ذلك الاشكال في تصحيحات

ابن الوليد، ضرورة اشتمال مصنفاتي على روايات ضعاف الى ما شاء الله؛ وإن

كان المراد تصحيح المتن، فهو غير مفيد لنا. ۱۴۹

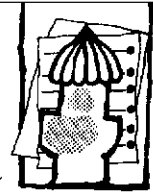


۱۱. مستدرک الوسائل

این کتاب، یکی از جوامع روایی شیعه در مسائل فقهی است که توسط میرزا حسین نوری (۱۲۵۴-۱۳۲۰ق)، یکی از بزرگ ترین اخباری های قرن چهاردهم، نوشته شده است. او این کتاب روایی را به منظور جبران روایاتی که از سوی صاحب «وسائل الشیعة»

۱۴۸. برای اطلاع بیشتر، ر.ک: اصول علم الرجال، ص ۱۸۹.

۱۴۹. المكاسب المحرمة، ج ۲، ص ۵۵.



آورده نشده اند، نگاشت و آن را بر طبق «وسائل الشیعة» ترتیب داد.
امام (ره) در مبحث اصولی «حجیت ظواهر کتاب» و هنگام بحث «عدم تحریف قرآن»
به کتاب دیگر نوری که با نام «فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الارباب» نگاشته شده،
اشاره می کند و آن را شدیداً رد می نماید و درباره روایات آن می گوید:

... و انما هو ایراد روایات ضعاف اعرض عنها الاصحاح و تنزه، عنها او لو
الالباب من قدام اصحابنا كالمحمدین الثلاثة المتقدمین [ای مؤلفوا كتب الاربعة]-
رحمهم الله. ۱۵۰

آن گاه درباره دیگر کتب روایی نوری و از جمله «مستدرک الوسائل» و همچنین دیگر
آثار او چنین می نگارد:

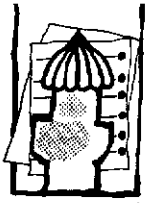
هذا حال كتب روايته غالباً كالمستدرک ولا تسأل عن سائر كتبه المشحونة بالقصص
والحكايات الغريبة التي غالبها بالهزل أشبه منه بالجد، و هو - رحمه الله - شخص
صالح متبوع إلا أن اشتياقه لجمع الضعاف والغرائب والعجائب و ما لا يقبلها
العقل السليم والرأى المستقيم أكثر من الكلام النافع؛ والعجب من معاصريه من
أهل اليقظة كيف ذهّلوا وغفلوا حتى وقع ما وقع مما بكت عليه السماوات وكادت
تتكدك على الأرض!؟ ۱۵۱

این تعبیرات درباره مؤلف و آثار او از امام (ره)، درباره هیچ عالم شیعی دیده نشده
است که به نظر می رسد علت اصلی آن، همان نگارش کتاب «فصل الخطاب» باشد که
موجب وارد آمدن ضربات سنگینی بر پیکر شیعه در جهان اسلام گشت.

نکته قابل توجه اینکه در مسائل مختلف فقهی، کمتر دیده شده است که امام (ره) تنها
به جهت روایتی از این کتاب و مصادر آن، به فتوایی رسیده باشد و در مواردی که روایاتی
را در آن موافق قول خود می بیند، تنها آنها را به عنوان تأیید (ونه استدلال) ذکر می نماید.

۱۵۰. انوار الهداية في التعليقة على الكفاية، ج ۱، ص ۲۴۴.

۱۵۱. همان، ص ۲۴۵.



فصل پنجم: اشخاص

برای به دست آوردن نظر امام(ره) دربارهٔ رجال واقع در سلسلهٔ اسناد روایات مورد استناد ایشان، سه راه در پیش داریم:

اول آنکه از تصریحات امام(ره) در باب توثیق یا تضعیف راویان استفاده نماییم.
دوم آنکه از اوصافی که امام(ره) برای روایات مورد استناد می‌آورد، استفاده کنیم.
مثلاً هنگامی که می‌گوید: «صحیحة زرارة»، در حقیقت، منظور او «الروایة الصحیحة لزرارة» است که از این عبارت، می‌توان توثیق زراره را در نظر ایشان فهمید.
سوم آنکه پا را از دایرهٔ تصریحات ایشان فراتر گذاریم و از آنچه امام(ره) در عبارات خود نیآورده، اما قطعاً مورد نظر ایشان بوده است، نظرش را استخراج نماییم. توضیح آنکه گاهی امام(ره) هنگام استناد به یک روایت مثلاً صحیح، تمام رجال سند را ذکر می‌کند؛ مثل اینکه می‌گوید:

صحیحة اسماعیل المنقولة فی أبواب الركوع، عن محمد بن الحسن بأسناده، عن سعد، عن أحمد بن محمد، عن أبيه، عن عبد الله بن المغيرة، عن اسماعيل بن جابر. ۱۵۲



که از چنین عباراتی با توجه به معنای صحیحه (که چنانکه خواهیم گفت، همهٔ رجال سند آن، امامی توثیق شده هستند)، می‌توانیم توثیق امام(ره) نسبت به همهٔ رجال سند را اثبات نماییم.

این گونه عبارات، نسبت به کلّ مواردی که امام(ره) به روایات استناد می‌کند، درصد بسیار ناچیزی را تشکیل می‌دهند و ایشان، بیشتر در کتاب «الرسائل» چنین عباراتی را آورده است ۱۵۳ و در کتب دیگر فقهی و اصولی امام(ره) کمتر مشاهده می‌شود.
اما گاهی امام(ره) فقط از صفت «صحیحة» مثلاً برای راوی مستقیم امام معصوم

۱۵۲. الرسائل، ج ۱ (رسالة فی الاستصحاب)، ص ۲۸۴.

۱۵۳. به عنوان مثال، ر.ک: الرسائل، ج ۱ (رسالة فی الاستصحاب)، ص ۲۶۱ و ۲۸۵ و ۲۹۵ و ۳۰۱.



استفاده می‌کند و نامی از دیگر رجال سند به میان نمی‌آورد. در اینجا می‌توانیم با مراجعه به جوامع روایی و به دست آوردن نام افراد واقع شده در سند، توثیق امام(ره) را با توجه به معنای «صحیح» نسبت به همه آنها ثابت بدانیم که طبعاً کاری طاقت فرسا خواهد بود و متأسفانه عمده استنادات امام(ره) به روایات، بدین نحو است.

موارد دیگری را نیز می‌توانیم به این قسم اخیر، ملحق بدانیم و آن، مواردی است که امام(ره) از طریق یکی از مشایخ، از روایت با وصف صحّت یاد می‌کند؛ مثل اینکه می‌گوید:

... عن تفسیر علی بن ابراهیم، بطریق صحیح، عن ابی عبد الله-علیه السلام. ۱۵۴

یا می‌گوید:

طریق الشیخ الیه صحیح فی المشیخة والفهرست. ۱۵۵

که در این موارد، می‌توان با به دست آوردن طریق آنها به روایت، وثاقت واسطه‌ها را در نظر امام(ره) ثابت دانست و ظاهر این عبارت، وثاقت واسطه‌های طریق است و نه دو طرف آن.

ما در اینجا فقط نظر امام(ره) را با توجه به راه اول و دوم ذکر می‌کنیم و برای یکنواخت شدن بحث، از تصریحات امام(ره) به رجال سند (که در راه سوم به آن اشاره کردیم)، نیز در می‌گذریم.

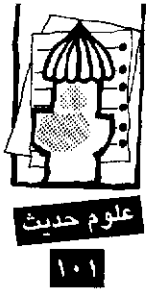
اما قبل از آن، باید به تعریف هر یک از اقسام حدیث بپردازیم که میان متأخران مشهور است.

تعریف اقسام حدیث در نظر متأخران

تقسیم حدیث که در آن، موقعیت وثاقت یا عدم آن مشخص می‌شود، تقسیمی رباعی

۱۵۴. همان، ص ۲۶۳.

۱۵۵. همان، ج ۲ (رسالة فی التعادل والترجیح)، ص ۱۰۹.



است که از علامه حلی (م ۷۲۶ق) یا سید جمال الدین ابن طاووس (م ۷۷۳ق) ۱۵۶ در میان درایه نویسان شیعه، مشهور گشته است و در آن، حدیث به چهار قسم: صحیح، حسن، موثق و ضعیف تقسیم می شود.

حدیث صحیح، حدیثی است که با سندی متصل و متشکل از افراد امامی و عادل، از معصوم (ع) نقل شود. شهید ثانی می گوید:

... الصحیح و هو ما اتصل سنده الی المعصوم بنقل العدل الإمامی عن مثله فی جمیع الطبقات، حیث تكون متعدّدة وإن اعتراه شذوذ. ۱۵۷

حدیث حسن، حدیثی است که یا همه رجال سند آن، امامی ممدوح باشند، یا یکی از آنها امامی ممدوح باشد و گرچه بقیه، امام توثیق شده باشند؛ زیرا در این موارد، نتیجه، تابع احسن مقدمات است و منظور از ممدوح، آن است که تصریحی به وثاقت آنها نشده باشد. شهید می گوید:

... الحسن وهو ما اتصل سنده كذلك، أي الی المعصوم یا امامی ممدوح من غیر نصّ علی عدلته، مع تحقیق ذلك فی جمیع مراتبه، ای جمیع مراتب رواة طریقه او تحقیق ذلك فی بعضها. بأن کان فیهم واحد امامی ممدوح غیر موثق، مع کون الباقی من الطریق من رجال الصحیح، فیوصف الطریق بالحسن لاجل ذلك الواحد. ۱۵۸

حدیث موثق یا قوی نیز آن است که در رجال سند، افراد توثیق شده غیر امامی وجود داشته باشند؛ گرچه بقیه، همه امامی موثق باشند. شهید می گوید:

... الموثق سمی بذلك لان راویه ثقة وإن کان مخالفاً، و بهذا فارق الصحیح مع اشتراكهما فی الثقة و يقال له القوی أيضاً لقوة الظن بجانبه بسبب توثيقه. ۱۵۹

۱۵۶. اصول الحدیث و احکامه، ص ۴۱.

۱۵۷. الرعاية فی علم الدراية، ص ۷۶. منظور از جمله آخر، تصریح به مخالفت با عامه است که در حدیث صحیح، سلامت از شذوذ را شرط می دانند.

۱۵۸. همان، ص ۸۱.

۱۵۹. همان، ص ۸۴.

البته چنانکه شهید(ره) متذکر می شود، گاهی لغت قوی برای امامی غیر ممدوح و غیر مذموم (مانند افرادی چون نوح بن درّاج) نیز به کار می رود. ۱۶۰
حدیث ضعیف، آن است که هیچ یک از شروط انواع سه گانه دیگر را نداشته باشد.
شهید(ره) می گوید:

... الضعیف و هو مالا یجتمع فیه شروط أحد الثلاثة المتقدّمة، بان یشتمل طریقہ

علی مجروح بالفسق و نحوه او مجهول الحال او مادون ذلك كالوضّاع. ۱۶۱

کار برد این چهار اصطلاح از سوی امام(ره) - بدون آنکه اقدام به تعریف خلاف مشهور برای آنها بنماید و یا از قرآنی مبنی بر عدم قبول معنای مشهور استفاده کند - خود، بهترین دلیل برای قبول این تقسیم و این تعاریف در نزد اوست.

چند نکته

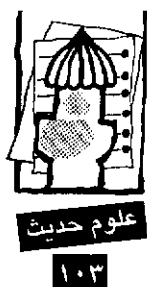
در اینجا قبل از ذکر اسامی، تذکر چند نکته لازم به نظر می رسد:

اول آنکه امام(ره) برای اتخاذ فتوا از احادیث قسم اول و دوم استفاده می نماید؛ اما قسم سوم و چهارم را در صورت مطابقت با فتوای خود، به عنوان تأیید ذکر می کند و در صورت عدم مطابقت و یا انحصار دلیل، از آنها استفاده نمی کند و بلکه مردود می شمرد.
دوم آنکه گرچه این صفات چهارگانه اولاً و بالذات، صفت حدیث و نه رجال سند است؛ اما چنانکه قبلاً اشاره شد، می توان از آنها، حال رجال را نیز در دیدگاه امام(ره) به دست آورد.
سوم آنکه با توجه به تعریف انواع چهارگانه حدیث، این نکته به دست می آید که هرگاه امام(ره) از تعبیر موثق و حسن استفاده کند، اعم از آن است که مضاف الیه این دو، غیر امامی یا ممدوح باشند و یا دیگر افراد سلسله سند. شاهد آنکه در موارد فراوانی، ناظر بر استفاده امام(ره) از این دو است، در حالی که مضاف به افراد قطعاً تأیید شده هستیم، مثل: «موقّعة زرارة» یا «حسنه محمد بن مسلم».

عبدالمجید

۱۶۰. همان، ص ۸۵.

۱۶۱. همان، ص ۸۶.



بنابراین، در این گونه موارد، برای به دست آوردن فرد غیر امامی یا ممدوح (که طبعاً حدیث را از مرتبه صحیح به موثق و حسن تنزل داده اند) به بررسی جداگانه سند نیاز داریم که چنانکه قبلاً اشاره شد، ناچار به خروج از تصریح امام(ره) می شویم که بنای این مقاله بر آن نیست.

لذا در اینجا به منظور استفاده از تصریحات امام(ره)، به ذکر اشخاص راوی فقط در دو بخش اکتفا می نماییم:

بخش اول، افراد مورد وثوق امام(ره) که شامل همه افرادی می شوند که از سوی امام(ره) به عنوان ثقه معرفی شده اند، خواه امامی باشند یا غیر امامی.

بخش دوم، افراد ضعیف که به عللی همچون مجهول الحال بودن و مهمل بودن در کتب رجال و نیز تضعیف آنها از سوی رجالیان، رد شده اند.



الف) توثیق شدگان

چنانکه قبلاً اشاره شد، این افراد را یا از ذکر دو صفت صحیح و موثق برای احادیثشان و یا از توثیق مستقیم امام(ره) معرفی می کنیم که دو طریق دوم، امام(ره) از عباراتی با ریشه وثاقت استفاده می کند که به خودی خود، شامل هر دو نوع «صحیح» و «موثق» می شود.

شایان ذکر است که در اینجا از ذکر اصحاب اجماع که قبلاً به آنها پرداخته شد، خودداری می شود. نام این افراد به ترتیب حروف الفبا با ذکر توصیف امام(ره) درباره آنها، در زیر می آید:

۱. آدم بن متوکل، معروف به ابوالحسین خادم و بیاع اللؤلؤ.

امام(ره) از روایت او با عنوان «صحیحة ابی الحسین الخادم^{۱۶۲} یاد می کند. ۱۶۳

۱۶۲. در اینجا این نکته کلی قابل تذکر است که در مواردی که امام(ره) از لقب یا کنیه راوی بدون تصریح به نام او یاد کرده باشد، برای به دست آوردن نام راوی، از کتاب «معجم رجال الحدیث» آیه الله خوبی استفاده می نمایم و از ذکر نشانی جداگانه، خودداری می کنیم.

۱۶۳. کتاب البیع، ج ۲، ص ۲۱.



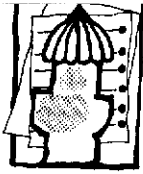
www.noormags.com

۲. ابراهیم بن ابی بلاد (صحیحة ابراهیم بن ابی البلاد)*. ۱۶۴
۳. ابراهیم بن ابی محمود (صحیحة). ۱۶۵
۴. ابراهیم بن زیاد، معروف به خزّاز یا ابویوب خزّاز (روایة الخزّاز الصحیحة علی الاصح). ۱۶۶
۵. ابراهیم بن نعیم، معروف به ابی الصباح کنانی (صحیحة). ۱۶۷
۶. ابراهیم بن هاشم قمی .
چنانکه در فصل دوم (در توثیقات خاص) گفته شد، امام(ره) وثاقت او را از راه قرائن مستنبط، ثابت می داند. ۱۶۸
۷. احمد بن ادريس .
امام(ره) درباره روایت عجلان می گوید:
وهی موقّفة علی روایة الكلینی، إن كان الراوی عن ابان، احمد بن ادريس كما فی «الوسائل». ۱۶۹
۸. احمد بن عائذ .
امام(ره) درباره او می گوید: «کاتب علوم اسلامی»
و احمد بن عائذ، ثقة . روی عن ابی خدیجة سالم بن مکرم الجمال و قد وثقه النجاشی قائلًا إنه ثقة ثقة . و وثقه الشيخ فی موضع علی ما عن العلامة وإن ضعه فی موضع كما عن الفهرست، و الأرجح وثاقته. ۱۷۰

عبدالله بن محمد

* آنچه در بین دو هلال آورده ایم، تعبیر امام(ره) درباره روای یا کتاب وی یا روایت اوست .

- ۱۶۴ . المكاسب المحرّمة، ج ۱، ص ۶۶ .
- ۱۶۵ . كتاب الطهارة، ج ۳، ص ۳۰۴ .
- ۱۶۶ . همان، ج ۲، ص ۱۴۹ .
- ۱۶۷ . همان، ج ۱، ص ۳۴۰ .
- ۱۶۸ . همان، ص ۱۴۷ .
- ۱۶۹ . كتاب البيع، ج ۳، ص ۹۷ .
- ۱۷۰ . الرسائل، ج ۲ (رسالة فی الاجتهاد و التقليد) ص ۱۱۴ .



۹ . احمد بن محمد بن حسن بن ولید (الاقوی وثاقته) . ۱۷۱

۱۰ . اسحاق بن عمّار .

امام(ره) در جایی می گوید:

صحیحة او مصححة اسحاق بن عمّار . ۱۷۲

و در جای دیگر می گوید:

موثقة اسحاق بن عمّار او صحیحته . ۱۷۳

۱۱ . اسماعیل بن ابی زیاد، معروف به سکونی .

او از علمای عامّه است که قبلاً طریق توثیق او از سوی امام(ره) در توثیقات خاص آمد

و گفته شد که ایشان از راه قرائن مستنبط، وثاقت او را ثابت می داند . ۱۷۴

امام(ره) در موارد فراوانی از روایات او با عنوان «موثقه» یاد می کند . ۱۷۵

و درباره او از قول شیخ و محقق، چنین نقل می کند:

... ثم إن الرواية موثقة لا اشكال فيها سنداً . فإن اسماعيل بن أبي زياد السكوني

كثير الرواية و متقنها . و عن الشيخ في مواضع من كتبه إن الامامية مجمعة على

العمل برواياته ، و قد صرح المحقق في محكي المسائل الغريبة بأنه من الثقات . ۱۷۶

و در برخی موارد، عنوان «قویة» را درباره روایت او به کار می برد ۱۷۷ و در جایی

دیگر، اجماع شیخ بر عمل به روایات او و توثیق او از سوی محقق را نقل می کند . ۱۷۸

۱۷۱ . المكاسب المحرمة، ج ۱، ص ۵۰ .

۱۷۲ . كتاب البيع، ج ۴، ص ۱۰۶ .

۱۷۳ . همان، ص ۲۵۶ .

۱۷۴ . كتاب الطهارة، ج ۱، ص ۱۴۷ .

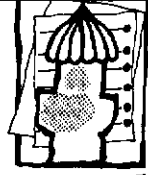
۱۷۵ . برای مثال، ر.ك: المكاسب المحرمة، ج ۱، ص ۵۶ و ۲۳۰ و ۳۱۹ و ۳۲۱؛ كتاب الطهارة،

ج ۳، ص ۳۸ .

۱۷۶ . المكاسب المحرمة، ج ۱، ص ۲۳۰-۲۳۱ .

۱۷۷ . كتاب الطهارة، ج ۱، ص ۱۸۷ .

۱۷۸ . همان، ج ۲، ص ۱۶ .



۱۲ . اسماعیل بن بزیر (صحیحہ اسماعیل بن بزیر) . ۱۷۹

۱۳ . اسماعیل بن جابر جعفی .

امام (ره) در بعضی از موارد، با عنوان «صحیحہ» از روایات او یاد می کند^{۱۸۰} و در جایی علت توثیق خود را چنین ذکر می کند:

صحیحہ اسماعیل الجعفر بناء علی وثاقته بشهادة العالمة و المجلسی و غیرهما . ۱۸۱

۱۴ . اسماعیل بن سعد اشعری (صحیحہ) . ۱۸۲

۱۵ . اسماعیل بن فضل هاشمی (موثقة) . ۱۸۳

۱۶ . اسماعیل بن همّام (صحیحہ اسماعیل بن همّام،^{۱۸۴} صحیحہ اسماعیل الکندی^{۱۸۵}) .

۱۷ . ایوب بن عطیّه (صحیحہ) . ۱۸۶

۱۸ . بکر بن محمد (صحیحہ) . ۱۸۷

۱۹ . بکیر بن أعین .

او برادر زواره است . امام (ره) درباره او می گوید:

... عن ابی الجهم هو بکیر بن أعین و قد مات فی حیاة ابی عبد اللہ - علیه السلام -

و هو ثقة . ۱۸۸

۱۷۹ . الرسائل، ج ۲ (رسالة فی التعادل والترجيح)، ص ۸۳ .

۱۸۰ . کتاب الطهارة، ج ۳، ص ۳۰۲؛ کتاب البیع، ج ۲، ص ۳۳۵؛ الرسائل، ج ۱ (رسالة فی الاستصحاب)، ص ۲۸۴ .

۱۸۱ . المكاسب المحرمة، ج ۱، ص ۸۳ .

۱۸۲ . کتاب البیع، ج ۲، ص ۵۰۶؛ المكاسب المحرمة، ج ۱، ص ۸۱ .

۱۸۳ . کتاب البیع، ج ۳، ص ۳۷۶ .

۱۸۴ . کتاب الطهارة، ج ۱، ص ۱۶۹ .

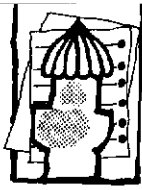
۱۸۵ . همان، ج ۲، ص ۱۴۷ و ۱۶۶ .

۱۸۶ . کتاب البیع، ج ۳، ص ۸۹ .

۱۸۷ . المكاسب المحرمة، ج ۱، ص ۱۴۲ .

۱۸۸ . الرسائل، ج ۲ (رسالة فی التعادل والترجيح)، ص ۱۰۹ .

عبدالله



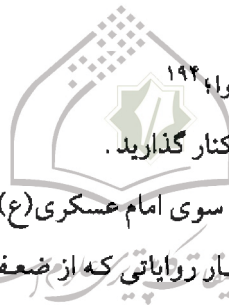
و در جای دیگر، از روایت او با عنوان «صحیحہ» یاد می‌کند. ۱۸۹

از اینجا معلوم می‌شود که در مواردی که از روایات او با عنوان «موثق» یاد می‌نماید، ۱۹۰ به علت وجود غیر امامی در سلسله سند است.

۲۰. بنی فضال.

منظور از بنی فضال، حسن بن علی بن فضال و پسران او، یعنی احمد، علی و محمد است. ۱۹۱ این خاندان، فطحی مذهب بودند و توبه بعضی از آنها در اواخر عمرشان نقل شده است. ۱۹۲

امام (ره) از بعضی روایات آنها با عنوان «موثق» یاد می‌کند ۱۹۳ که به علت انتساب آنها به فطحیه است. درباره صحت روایات بنی فضال، از امام حسن عسکری (ع) سؤال کردند و ایشان در پاسخ فرمود:



خذوا مارووا و دعوا ماراوا؛ ۱۹۴

روایات آنها را بگیریید و آرای آنها را کنار گذارید.

امام (ره) از این جمله توثیق آنها را از سوی امام عسکری (ع) استنباط می‌کند؛ اما آن را به معنای حجیت مرسلات آنها و یا اعتبار روایاتی که از ضعف نقل می‌کنند، ندانسته و می‌گوید:



و ما يقال من ان السند إلى بنی فضال صحیح و نحن مامورون باخذ روایاتهم غیر ظاهر؛ فإن الامر بالاخذ بما رووا فی مقابل رفض ماراوا، لیس معناه إلا توثیقهم والاخذ بروایاتهم إذا كانت عن الامام (ع) او عن ثقة عن الامام (ع)، لا الاخذ

۱۸۹. کتاب الخلل فی الصلوة، ص ۲۰۴.

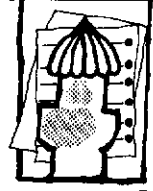
۱۹۰. الرسائل، ج ۱ (رسالة فی الاستصحاب)، ۲۸۵؛ کتاب الخلل فی الصلوة، ص ۲۹۷.

۱۹۱. معجم رجال الحدیث، ج ۲۴، ش ۱۵۱۵۹.

۱۹۲. همان، ج ۶، ۲۹۸۴. درباره حسن بن علی بن فضال می‌گوید: کوفی فطحی ثم رجع عند موته، ثقة من اصحاب الرضا (ع).

۱۹۳. مکاسب المحرمة، ج ۱، ص ۲۰۹.

۱۹۴. الغیبة، الطوسی، ص ۳۹۰؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۶۸.



بمرسلاتهم أو بما رووا عن الضعاف؛ فإنّ رفض ذلك ليس ردّاً لرواياتهم، بل ردّاً
لرواية الضعفاء. ۱۹۵

۲۱. ثابت بن دينار، معروف به ابو حمزة ثمالی (صحیحة أبی حمزة). ۱۹۶
۲۲. ثابت بن هرمز، معروف به ابوالمقدام (موثقة أبی المقدام). ۱۹۷
- او از شاخه پتریه فرقه زیدیه بوده است. ۱۹۸
۲۳. ثعلبة بن ميمون، معروف به ابو اسحاق نحوی (صحیحة أبی اسحاق النحوی). ۱۹۹
۲۴. جعفر بن محمد بن یونس (صحیحة). ۲۰۰
۲۵. جمیل بن صالح (صحیحة). ۲۰۱
۲۶. حدید بن حکیم (حدید بن حکیم الثقة). ۲۰۲
۲۷. حذیفة بن منصور (صحیحة). ۲۰۳
۲۸. حریر بن عبدالله سجستانی.

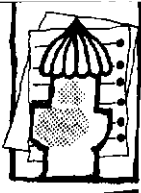
امام(ره) درباره یکی از روایات او می گوید:

کروایة حریر ولا یبعد صحتها أو لیس فی سندھا ما یناقش فیہ الا سهل بن زیاد و

هو سهل بن زیاد

و از روایت دیگر او با عنوان «صحیحة حریر بن عبدالله» یاد می کند. ۲۰۵

۱۹۵. کتاب الخلل فی الصلوة، ص ۸۱.
۱۹۶. کتاب البیع، ج ۱، ص ۴۰۰ و ج ۲، ص ۴۵۵.
۱۹۷. کتاب الطهارة، ج ۲، ص ۱۸۰.
۱۹۸. جامع الرواة، ج ۱، ص ۱۳۹.
۱۹۹. کتاب الطهارة، ج ۳، ص ۴۶۷.
۲۰۰. همان، ص ۵۳۳.
۲۰۱. الرسائل، ج ۱ (رسالة فی الاستصحاب)، ص ۲۶۱.
۲۰۲. المكاسب المحرمة، ج ۱، ص ۲۲۹.
۲۰۳. کتاب البیع، ج ۳، ص ۴۱۰.
۲۰۴. المكاسب المحرمة، ج ۱، ص ۲۲۹.
۲۰۵. کتاب الطهارة، ج ۳، ص ۴۳.



۲۹. حسن بن علی وثناء.

امام (ره) درباره او ضمن بحث از طریق شیخ صدوق به احمد بن عائد می گوید:

... ما روی الصدوق بسنده عن أحمد بن عائد وليس في طريقه إليه ما يمكن القدح فيه إلا الحسن بن علي الوشاء وقد قال فيه النجاشي: «كان من وجوه هذه الطائفة» وقال: «كان هذا الشيخ عيناً من عيون الطائفة وقد روى عنه الاجلة كابن أبي عمير وأحمد بن محمد بن عيسى وأحمد بن محمد بن خالد ومحمد بن عيسى ويعقوب بن يزيد والحسين بن سعيد وغيرهم» وعن العلامة الحكم بصحة طرق هو فيها، بل قد يقال إنه من مشايخ الإجازة فلا يحتاج الى التوثيق. وكيف كان فالأقوى وثاقته. ۲۰۶

و در جای دیگر، از روایت او این چنین تعبیر می کند:

و رواية الوشاء التي لا يبعد أن تكون صحيحة. ۲۰۷

۳۰. حسین بن ابی العلاء (صحيحه). ۲۰۸

۳۱. حسین بن نعیم الصحاف (صحيحه الصحاف، ۲۰۹ صحيحه حسين بن نعیم

الصحاف ۲۱۰).

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۳۲. حسین بن یزید، معروف به نوفلی.

در توثیقات خاص گفته شد که اثبات وثاقت او از دیدگاه امام (ره) از راه استنباط از

قرائن است. ۲۱۱

۳۳. حفص بن البختری (صحيحه). ۲۱۲

۲۰۶. الرسائل، ج ۲ (رسالة في الاجتهاد والتقليد)، ص ۱۱۴.

۲۰۷. المكاسب المحرمة، ج ۱، ص ۱۲.

۲۰۸. كتاب الطهارة، ج ۳، ص ۴۵۱.

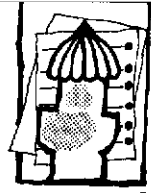
۲۰۹. همان، ج ۱، ص ۹۸.

۲۱۰. همان، ص ۱۸۷.

۲۱۱. همان، ج ۲، ص ۱۶.

۲۱۲. همان، ج ۳، ص ۳۵۵.





۳۴. حفص بن سالم، معروف به ابو ولاد الحنّاط (صحیحة أبی ولاد، ۲۱۳ صحیحة أبی ولاد الحنّاط ۲۱۴).

۳۵. حفص بن غیاث (موثقة حفص بن غیاث). ۲۱۵

او از دانشمندان عامّه بود که مدتی در زمان هارون الرشید، قاضی بغداد و سپس قاضی کوفه گردید. او از امام صادق و امام کاظم (ع) روایت می کند. ۲۱۶

۳۶. حکم بن حکیم (صحیحة). ۲۱۷

۳۷. حکم بن مسکین.

از عبارات امام (ره) درباره او می توان وثاقت و یال اقل قبول روایت او را استنباط

کرد:

ولیس فی سندها من یتأمل فیہ إلا الحکم بن مسکین، و هو مع کونه کثیر الروایة و

مقبولها، و روایة مثل ابن ابی عمیر و ابن محبوب و ابن ابی الخطاب و الحسن بن علی

بن فضال، و کونه کثیر الکتب، یندرج فی الحسان، بل عن الوحید فی حاشیة المدارک

عن المحقق الحکم بصحّة روایاته و معه لامجال للتوقف فیها [ای فی الروایة]. ۲۱۸

۳۸. حمید بن مثنی، معروف به ابوالمغیرا (صحیحة أبی المغیرا). ۲۱۹

۳۹. حُمران بن اعین (حسنة حُمران بن اعین أو صحیحته). ۲۲۰

۴۰. حنان بن سدید (موثقة حنان بن سدید). ۲۲۱

بسم الله الرحمن الرحيم

۲۱۳. کتاب البیع، ج ۱، ص ۳۳۶.

۲۱۴. همان، ص ۴۰۷.

۲۱۵. کتاب الطهارة، ج ۳، ص ۴۹.

۲۱۶. جامع الرواة، ج ۱، ص ۲۶۳.

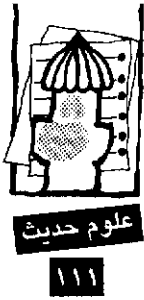
۲۱۷. کتاب الطهارة، ج ۱، ص ۱۴۹.

۲۱۸. همان، ج ۳، ص ۲۴.

۲۱۹. المكاسب المحرمة، ج ۱، ص ۳۱۱.

۲۲۰. کتاب الطهارة، ج ۳، ص ۳۲۱.

۲۲۱. همان، ج ۳، ص ۱۸۱؛ کتاب البیع، ج ۳، ص ۳۸۹؛ المكاسب المحرمة، ج ۱، ص ۲۲۴.



او از فرقه واقفیه بوده است. ۲۲۲

۴۱. خلف بن حمّاد .

امام (ره) از روایت او با عنوان «المحتمل کونها صحیحة»^{۲۲۳} یاد می کند که احتمال عدم صحّت آن، به جهت راویان دیگر است، نه خلف .

۴۲. خیران الخادم (حسنه خیران الخادم أو صحیحته). ۲۲۴

۴۳. داوود بن سرحان (صحیحة داوود بن سرحان). ۲۲۵

۴۴. داوود بن کثیر رقی .

داوود رقی، یکی از رجالی است که بحثهای فراوانی میان رجالیان درباره او شده است .

امام (ره) درباره روایت او می گوید :

روایة داوود الرقی التي لا یبعد ان تكون صحیحة . ۲۲۶

۴۵. داوود بن نعمان (صحیحة داوود بن نعمان). ۲۲۷

۴۶. ذریح بن محمد بن یزید محاربی (موثقة ذریح). ۲۲۸

۴۷. ربیع بن عبدالله (صحیحة ربعی بن عبدالله). ۲۲۹

۴۸. رفاعه بن موسی نخّاس (صحیحة رفاعه)، صحیحة رفاعه النخّاس، ۲۳۱

صحیحة النخّاس، ۲۳۲ صحیحة رفاعه بن موسی النخّاس، ۲۳۳ معتبرة رفاعه بن

۲۲۲. جامع الرواة، ج ۱، ص ۲۸۶ .

۲۲۳. کتاب الطهارة، ج ۱، ص ۲۲ .

۲۲۴. کتاب الطهارة، ج ۳، ص ۱۸۷ .

۲۲۵. همان، ج ۲، ص ۳۶ .

۲۲۶. همان، ص ۱۹۴ .

۲۲۷. همان، ص ۱۴۹ .

۲۲۸. همان، ص ۲۲۰ .

۲۲۹. کتاب البیع، ج ۲، ص ۱۲۷ و ج ۳، ص ۹۶ .

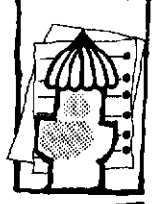
۲۳۰. کتاب الطهارة، ج ۲، ص ۹۵ .

۲۳۱. کتاب البیع، ج ۵، ص ۲۲ .

۲۳۲. همان، ج ۳، ص ۲۲۸ .

۲۳۳. همان، ج ۲، ص ۴۱۹ .





موسى (٢٣٤).

٤٩. ريان بن صلت (صحيحة ريان بن الصلت، ٢٣٥ ريان بن الصلت الثقة (٢٣٦).

٥٠. زياد بن سوقة (صحيحة). ٢٣٧.

٥١. زياد بن عيسى، معروف به ابو عبدة حذاء. (صحيحة زياد بن عيسى، ٢٣٨.

صحيحة زياد بن عيسى الحذاء، ٢٣٩ صحيحة ابي عبدة الحذاء، ٢٤٠ صحيحة ابي عبدة
على الاصح). ٢٤١.

٥٢. زيد بن يونس، معروف به زيد الشحام (صحيحة الشحام، ٢٤٢ صحيحة زيد
الشحام ابي اسامة، ٢٤٣ صحيحة ابي اسامة (٢٤٤).

٥٣. سالم بن مكرم، معروف به ابو خديجه (هو ثقة، ٢٤٥ صحيحة ابي خديجة على
الاصح (٢٤٦).

٥٤. سعيد بن عبدالرحمان، معروف به سعيد اعرج.

امام (ره) دربارة او مى گويد:

كصحيحة سعيد الاعرج بناء على كونه ابن عبدالرحمان، كما هو الظاهر. ٢٤٧.

٢٣٤. همان، ص ٣٣٦. مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

٢٣٥. المكاسب المحرمة، ج ١، ص ٥٣.

٢٣٦. همان، ص ٢١١.

٢٣٧. كتاب الطهارة، ج ١، ص ٢١.

٢٣٨. المكاسب المحرمة، ج ٢، ص ١٦؛ كتاب البيع، ج ١، ص ١١٩.

٢٣٩. المكاسب المحرمة، ج ١، ص ٢٤٣.

٢٤٠. كتاب البيع، ج ٢، ص ١٢٠.

٢٤١. كتاب الطهارة، ج ١، ص ١٤٥.

٢٤٢. المكاسب المحرمة، ج ١، ص ٢٧٦.

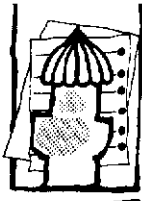
٢٤٣. كتاب الطهارة، ج ٣، ص ٣٥.

٢٤٤. همان، ص ٣٦٥.

٢٤٥. الرسائل، ج ٢ (رسالة فى الاجتهاد والتقليد)، ص ١١٠.

٢٤٦. همان جا.

٢٤٧. كتاب الطهارة، ج ٣، ص ٣٠٣.



علوم حدیث

۱۱۳

۵۵. سعید بن یسار (صحیحة سعید بن یسار). ۲۴۸

۵۶. سلیمان بن خالد (صحیحة سلیمان بن خالد، ۲۴۹ روایة سلیمان بن خالد الصحیحة ۲۵۰).

۵۷. سَمَاعَة بن مهران بن عبدالله حَضْرَمِی .

او مَتَّهَم به واقفی گری شده است و از تعبیر امام(ره) که از روایت او با عنوان «موثقة سماعة أو صحیحته»^{۲۵۱} یاد می کند، می توان استنباط کرد که ایشان در این اتهام، تردید داشته است.

۵۸. سهل بن زیاد.

در توثیقات خاص گفته شد که امام(ره) از راه قرائن مستنبط، وثاقت او را ثابت می داند^{۲۵۲} و در موارد دیگر از او با عنوان «أمره سهل»،^{۲۵۳} «هو سهل»،^{۲۵۴} «وثاقته هو الأصح»^{۲۵۵} و «هو مورد وثوق علی الأصح»^{۲۵۶} یاد می کند.

شایان ذکر است که سهل، یکی از کسانی است که روایات فراوانی در فقه از او نقل شده است، به گونه ای که بعضی تعداد روایات او را ۲۳۰۴ روایت دانسته اند.^{۲۵۷}

۵۹. سیف بن سلیمان. مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

امام(ره) درباره او می گوید:

۲۴۸. کتاب البیع، ج ۴، ص ۲۲۷.

۲۴۹. الرسائل، ج ۲ (رسالة فی التعادل والترجیح)، ص ۱۰۱؛ کتاب البیع، ج ۲، ص ۳۴۲؛ کتاب الخلل فی الصلوة، ص ۶۴.

۲۵۰. المكاسب المحرمة، ج ۱، ص ۳۱۱.

۲۵۱. کتاب الطهارة، ج ۳، ص ۱۴۹ و ج ۳، ص ۱۲۰.

۲۵۲. همان، ج ۱، ص ۳۶ و ۱۴۷.

۲۵۳. المكاسب المحرمة، ج ۲، ص ۱۲.

۲۵۴. همان، ج ۱، ص ۲۲۹.

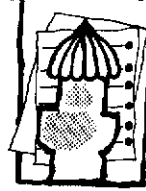
۲۵۵. کتاب الطهارة، ج ۳، ص ۲۷۵.

۲۵۶. همان، ج ۱، ص ۴۲.

۲۵۷. معجم رجال الحدیث، ج ۹، ش ۵۶۳۹.



مکتبہ اعلیٰ اسلامیہ پاکستان



سيف بن التمار، هو سيف بن سليمان التمار الثقة .

و دربارۀ روايت او مى گويد :

لايعد أن تكون صحيحة . ٢٥٨

٦٠ . شهاب بن عبد ربّه (صحيحة) . ٢٥٩

٦١ . صفوان بن مهران ، معروف به صفوان جمّال (صحيحة صفوان الجمّال) . ٢٦٠

٦٢ . عاصم بن حميد (صحيحة) . ٢٦١

٦٣ . عبد الأعلى بن أعين .

امام(ره) وثاقت او را اين چنين ثابت مى كند :

... و منها رواية عبدالاعلى الحسنة الموثقة ، فإنّ عبدالاعلى هو ابن اعين ، وقد عده

الشيخ المفيد من فقهاء واصحاب الصادقين والاعلام والروساء الماخوذ عنهم

الحلال والحرام والفتيا والاحكام ، الذى لا يطعن عليهم ولا طريق الى ذمّ واحد

منهم ، ولا اشكال فى إفادته التوثيق كما عن المحقق الداماد الحزم بصحة رواياته . ٢٦٢

٦٤ . عثمان بن عيسى (موثقة) . ٢٦٣

٦٥ . عبدالرحمان بن ابي عبد الله (صحيحة) . ٢٦٤

٦٦ . عبدالرحمان بن ابي نجران (صحيحة) . ٢٦٥

٦٧ . عبدالرحمان بن حجّاج (صحيحة) . ٢٦٦

عبد الرحمن

٢٥٨ . المكاسب المحرّمة ، ج ١ ، ص ٧٦ .

٢٥٩ . كتاب الطهارة ، ج ٣ ، ص ٤٥ .

٢٦٠ . كتاب البيع ، ج ١ ، ص ٣٠٣ .

٢٦١ . كتاب الطهارة ، ج ٣ ، ص ١١٨ .

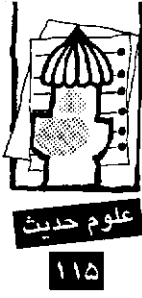
٢٦٢ . المكاسب المحرّمة ، ج ١ ، ص ٢١٢ .

٢٦٣ . كتاب الطهارة ، ج ٣ ، ص ٢٩٥ .

٢٦٤ . كتاب الغلّ ، ص ٦٣ .

٢٦٥ . كتاب الطهارة ، ج ٣ ، ص ١٥٨ .

٢٦٦ . كتاب البيع ، ج ٢٠ ، ص ٢٧٩ ؛ كتاب الغلّ ، ص ٦٨ .

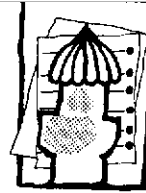


- ۶۸ . عبدالسلام بن صالح ، معروف به ابو الصلت هروی (صحیحة) . ۲۶۷
- ۶۹ . عبدالعزيز بن مهتدی (صحیحة عبدالعزيز بن مهتدی علی الاصح) . ۲۶۸
- ۷۰ . عبدالعظیم بن عبداللہ بن علی ، معروف به عبدالعظیم حسنی (صحیحة) . ۲۶۹
- ۷۱ . عبدالغفار بن قاسم ، معروف به ابو مریم انصاری (موثقة ابي مریم) . ۲۷۰
- ۷۲ . عبداللہ بن ابی یغفور (موثقة) . ۲۷۱
- ۷۳ . عبداللہ بن سنان (صحیحة) . ۲۷۲
- ۷۳ . عبداللہ بن محمد حضرمی ، معروف به ابی بکر حضرمی (حسنة ابي بکر الحضرمي أو صحیحته) . ۲۷۳
- ۷۵ . عبداللہ بن یحیی الکابلی (صحیحة) . ۲۷۴
- ۷۶ . عیید بن زرارۃ (صحیحة) . ۲۷۵
- ۷۷ . عیید اللہ بن علی الحلبي (صحیحة) . ۲۷۶
- ۷۸ . عثمان بن عیسی (موثقة) . ۲۷۷
- او یکی از بزرگان واقفیه بود که توبه او نقل شده است . ۲۷۸

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی



- ۲۶۷ . المكاسب المحرمة، ج ۱، ص ۲۹۷ .
- ۲۶۸ . كتاب الطهارة، ج ۳، ص ۶۲۹ .
- ۲۶۹ . المكاسب المحرمة، ج ۱، ص ۲۴۶ .
- ۲۷۰ . كتاب الطهارة، ج ۳، ص ۵۱ .
- ۲۷۱ . كتاب الخلل، ص ۲۱۴؛ الرسائل، ج ۱ (رسالة في الاستصحاب)، ص ۲۸۵ .
- ۲۷۲ . المكاسب المحرمة، ج ۱، ص ۳۵ .
- ۲۷۳ . همان، ص ۱۵۳ .
- ۲۷۴ . همان، ص ۳۵ .
- ۲۷۵ . كتاب الطهارة، ج ۳، ص ۲۰۲ .
- ۲۷۶ . كتاب الخلل، ص ۲۳۶ .
- ۲۷۷ . كتاب الطهارة، ج ۳، ص ۲۸۵ .
- ۲۷۸ . جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۳۴ .



۷۹. عجلان (موثقة). ۲۷۹

۸۰. علی بن جعفر (صحیحة علی بن جعفر). ۲۸۰

۸۱. علی بن حسن بن رباط .

امام(ره) درباره روایتی که او و علی بن عقبه در طریق آن واقع شده اند، می گوید:

... فتكون الرواية صحيحة لوثاقتهما. ۲۸۱

۸۲. علی بن حسن بن فضال (الأصح وثاقته). ۲۸۲

۸۳. علی بن عقبه (صحیحة). ۲۸۳

۸۴. علی بن محمد بن زبیر قرشی .

امام(ره) درباره او می گوید:

... علی بن محمد بن الزبیر القرشی ولم یرد فیہ توثیق . وإنما قال النجاشی

فی ترجمة أحمد بن عبد الواحد: و كان قد لقی أبا الحسن علی بن محمد

القرشی المعروف بابن الزبیر و كان علواً فی الوقت ... الأرجح عندی قبول

روایاته. ۲۸۴

۸۵. علی بن مهزیار (صحیحة). ۲۸۵

۸۶. علی بن یقطین (صحیحة). ۲۸۶

۸۷. عمر بن أذينة (صحیحة). ۲۸۷

عبدالمجید

۲۷۹. کتاب البیع، ج ۳، ص ۹۷.

۲۸۰. کتاب الطهارة، ج ۳، ص ۶۳۲.

۲۸۱. همان، ص ۱۱۳.

۲۸۲. همان، ج ۱، ص ۲۸۲.

۲۸۳. همان، ج ۳، ص ۱۱۳.

۲۸۴. همان، ج ۱، ص ۴۷.

۲۸۵. کتاب الطهارة، ج ۳، ص ۱۸۷؛ کتاب البیع، ج ۳، ص ۵۸؛ کتاب الخلل، ص ۱۶۴.

۲۸۶. کتاب البیع، ج ۴، ص ۳۹۱.

۲۸۷. المكاسب المحرمة، ج ۱، ص ۸۵.

۸۸ . عمر بن یزید (صحیحة) . ۲۸۸

۸۹ . عمّار بن موسی ، معروف به عمّار ساباطی (موثقة) . ۲۸۹

امام (ره) در جایى درباره او چنین می گوید :

مع أنّ الموثق ، سیما مثل موثق عمّار ، لا یقصر فی اثبات الحکم عن الصحاح . ۲۹۰

عمّار ساباطی از فَطْحِیْهِ بوده است . ۲۹۱

۹۰ . عیسی بن ابی منصور (صحیحة) . ۲۹۲

۹۱ . عیص بن القاسم (صحیحة عیص بن القاسم ، ۲۹۳ صحیحة عیص بن القاسم علی

الأصح ۲۹۴) .

۹۲ . غیاث بن ابراهیم .

امام (ره) از یکی از روایات او این چنین تعبیر می کند :

... فانّها من الموثق ، لو لم یکن من الصحیح . ۲۹۵

و از روایت دیگر او این چنین یاد می نماید :

... روایة غیاث بن ابراهیم الصحیحة أو الموثقة . ۲۹۶

۹۳ . فضل بن یونس (موثقة) . ۲۹۷

۹۴ . فضل بن عبدالملک ، معروف به ابوالعباس بقباق (صحیحة البقباق ، ۲۹۸

۲۸۸ . کتاب الطهارة ، ج ۱ ، ص ۱۳۱ .

۲۸۹ . همان ، ج ۲ ، ص ۳۰۳ و ج ۳ ، ص ۷۸ و ۸۱ .

۲۹۰ . همان ، ج ۳ ، ص ۱۸۱ .

۲۹۱ . جامع الرواة ، ج ۱ ، ص ۶۱۳ .

۲۹۲ . المكاسب المحرمة ، ج ۱ ، ص ۲۹۸ .

۲۹۳ . کتاب الخلل ، ص ۲۲۹ ، الرسائل ، ج ۱ (رسالة فی الاستصحاب) ، ص ۲۶۲ .

۲۹۴ . کتاب البیع ، ج ۳ ، ص ۳۶۹ .

۲۹۵ . کتاب الطهارة ، ج ۳ ، ص ۱۱۰ .

۲۹۶ . کتاب البیع ، ج ۳ ، ص ۴۱۵ .

۲۹۷ . کتاب الطهارة ، ج ۱ ، ص ۱۶۴ .

۲۹۸ . همان ، ج ۳ ، ص ۱۵۸ و ۴۹۵ .



صحیحہ ابی العباس، ۲۹۹ صحیحہ الفضل ابی العباس (۳۰۰).

۹۵ . مالک بن عطیة .

امام (ره) مالک بن عطیة احمسی را ثقہ می داند؛ چنانکہ می گوید:

مالک بن عطیة هو الاحمسی الثقة . ۳۰۱

۹۶ . مثنی بن الولید .

امام (ره) درباره او می گوید:

... ولا یبعد حسن حاله ، بل وثاقته ؛ وقد نقل عن الکشی عن العیاشی عن علی

بن الحسن بن فضال : «إنه لایاس به» و هو وثیق منه . ۳۰۲

۹۷ . محمد بن اسحاق بن عمار .

امام (ره) درباره او می گوید:

... و محمد بن اسحاق ، وإن وثقه النجاشی ، لكن العلامة توقف فيه لما نقل عن

الصدوق من أنه واقفی . و یظهر من محکی کلام ابن داوود أيضاً التوقف . ولقد

تصدی بعضهم لإثبات عدم كونه واقفياً . فكيف كان ، فهو إما واقفی ثقة أو إمامی

كذلك . ۳۰۳ تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

ممکن است گفته شود که نظر نهایی امام (ره) عدم وثاقت اوست؛ زیرا در پایان بحث

می گوید:

عبدالمطلب

... ولهذا فقی نفسی شیء من محمد بن اسحاق الصراف الواقفی بقول الصدوق

الذی هو اخبر من متأخري أصحابنا بحال الرجال . ۳۰۴

اماً باید توجه داشت که خلجان خاطر امام (ره) در واقفی بودن اوست و در حقیقت،

۲۹۹ . همان ، ص ۶ و ۱۵۹ .

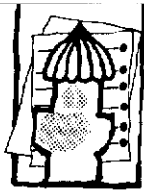
۳۰۰ . همان ، ص ۱۶۵ .

۳۰۱ . المكاسب المحرمة ، ج ۲ ، ص ۱۰۳ .

۳۰۲ . كتاب البيع ، ج ۲ ، ص ۴۳۶ .

۳۰۳ . كتاب البيع ، ج ۲ ، ص ۴۱۳ .

۳۰۴ . همان .



ردّ کلام قبلی خود اوست که می گوید: «او امامی کذلک».

زیرا کلام شیخ صدوق نیز ناظر به واقفی بودن محمد بن اسحاق است و نتیجه این خلجان، تنزک رتبه روایت محمد بن اسحاق از صحیح به موثق است و این کلام، دلالت بر عدم وثاقت او ندارد.

۹۸. محمد بن اسماعیل بن بزیع (صحیحة). ۳۰۵

۹۹. محمد بن اسماعیل نیشابوری.

در توثیقات خاص گفته شد که امام(ره) وثاقت او را از راه قرائن مستنبط ثابت می داند. ۳۰۶

۹۹. محمد بن حسن، معروف به ابوصالح رواسی.

امام(ره) ضمن بررسی روایت سعید بن یسار چنین می گوید:

و أمّا صحیحة سعید بن یسار بناءً علی وثاقة الرواسی كما لا یبعد. ۳۰۷

۱۰۱. محمد بن حسن بن فروخ، معروف به صفّار (صحیحة صفّار). ۳۰۸

۱۰۲. محمد بن حُمران نهدی (صحیحة، ۳۰۹ النهدی الثقة ۳۱۰).

۱۰۳. محمد بن سَماعه حَضْرَمِی (محمد بن سَماعه ... الحضرمی الثقة). ۳۱۱

۱۰۴. محمد بن سِنان زاهری (تحقیقات کاپتور علوم اسلامی)

او یکی از شخصیت های جنجالی در علم رجال است که گفتگوهای فراوانی در مورد

او صورت گرفته است. از بررسی مجموع عبارات امام(ره) می توان وثاقت او را در نظر

ایشان ثابت دانست؛ چنانکه از او با تعابیری همچون «لاباس به»^{۳۱۲}، «ثقة علی

۳۰۵. همان، ص ۵۰۲.

۳۰۶. کتاب الطهارة، ج ۱، ص ۴۵ و ۱۴۷.

۳۰۷. همان، ص ۱۱۳.

۳۰۸. کتاب البیع، ج ۲، ص ۳۹۸.

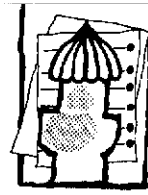
۳۰۹. کتاب الطهارة، ج ۲، ص ۸.

۳۱۰. همان، ص ۲۱۹.

۳۱۱. همان.

۳۱۲. المكاسب المحرّمة، ج ۲، ص ۹۳.





الاصح^{۳۱۳} و «... وثاقه محمد بن سنان کما لا یبعد»^{۳۱۴} یاد می کند.

در اینجا ممکن است گفته شود که نظر امام(ره)، تضعیف محمد بن سنان است؛ زیرا در بحث اصحاب اجماع می گوید:

... وأما صفوان بن یحیی، فقد روی عن ... محمد بن سنان الذی ضعفوه، بل

عن المفضل أنه من الکذّابین المشهورین. ^{۳۱۵}

و در ادامه می گوید:

... وأما الحسن بن محبوب، یروی عن ... محمد بن سنان و ... من الضعاف

والموصوفین بالوضع. ^{۳۱۶}

... وأما یونس بن عبدالرحمان، فقد روی عن ... محمد بن سنان و ... الی غیر

ذلك من الضعفاء. ^{۳۱۷}

اما می توان این تهافت را در کلام امام(ره) به این گونه حل کرد که بگوییم امام(ره) در بحث اصحاب اجماع، تنها در صدد خدشه وارد کردن به مبنای توثیق همه مشایخ اصحاب اجماع است و از این رو، بعضی از مشایخ اصحاب اجماع را که رجالیان تضعیفشان کرده اند، نام می برد که یکی از آنها محمد بن سنان است و این عمل، لزوماً به معنای قبول تضعیف او از سوی امام(ره) نیست.

اما این توجیه، صحیح به نظر نمی رسد؛ زیرا با این توجیه، تنها می توانیم عبارت اول امام(ره) یعنی «ضعفوه» را توجیه نماییم؛ در حالی که در عبارات دیگر، امام(ره) صریحاً از تعابیری همچون «الضعاف» و «الموصوفین بالوضع» و «الضعفاء» استفاده می کند که نشان دهنده نظر اوست.

سید مرتضی

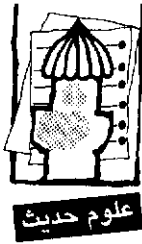
۳۱۳. کتاب البیع، ج ۲، ص ۳۳۵.

۳۱۴. همان، ج ۳، ص ۴۱۰. عبارت ایشان چنین است: صحیح حذیفه بن منصور، بناء علی وثاقه محمد بن سنان کما لا یبعد.

۳۱۵. کتاب الطهارة، ج ۳، ص ۲۵۱.

۳۱۶. همان، ص ۲۵۲.

۳۱۷. همان جا.



وانگهی، اگر نظر امام(ره) تضعیف او نبود، می توانست از این مثال استفاده نکند و به اسامی دیگر اکتفا کند؛ چنانکه هنگام بررسی اسامی دیگر ذکر شده از سوی امام(ره) در مشایخ اصحاب اجماع، همانند عمرو بن جمیع، عمرو بن شمر، ابی جمیله و... به هیچ گونه توثیقی از ایشان در مورد آنها برخورد نمی کنیم. به نظر می رسد تنها راه رفع تعارض، آن باشد که بگوییم امام(ره) در هنگام نگارش «کتاب الطهارة»، قائل به ضعف محمد به سنان بوده است؛ اما در هنگام نگارش کتاب «المکاسب المحرمة» و «کتاب البیع» که بعد از آن به نگارش در آمده، از این نظر خود برگشته و به وثاقت او متمایل شده است؛ زیرا چنانچه در آغاز مقاله گفته شد، تاریخ اتمام «کتاب الطهارة» ۱۳۷۷ق، و تاریخ اتمام کتاب «المکاسب المحرمة» ۱۳۸۰ق، و تاریخ اتمام «کتاب البیع» ۱۳۹۶ق، است.

۱۰۵. محمد بن عبدالله بن زراره.

امام(ره) درباره روایتی چنین می گوید:

... ولا یبعد کونها موثقة... ولتوثیق جمع محمد بن عبدالله بن زراره. ۳۱۸

۱۰۷. محمد بن علی بن نعمان، معروف به احوال (صحیحة الاحول). ۳۱۹

۱۰۶. محمد بن عیسی بن عیید، معروف با پی محمد بن عیسی عییدی.

محمد بن عیسی، یکی دیگر از شخصیت های رجالی است که محل گفتگو واقع شده است. نظر امام(ره) بر وثاقت او استوار است؛ چنانکه از روایات او با عنوان «صحیحة» یاد می کند^{۳۲۰} و در موارد مختلف، وثاقت او را با عباراتی همچون «ثقة علی الاقوی»،^{۳۲۱} «لا یبعد وثاقته»^{۳۲۲} و «ثقة علی الاصح»^{۳۲۳} بیان می نماید.



۳۱۸. کتاب الطهارة، ج ۱، ص ۱۲۶.

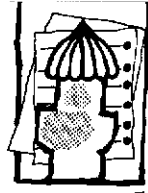
۳۱۹. همان، ج ۳، ص ۶۳۹.

۳۲۰. المکاسب المحرمة، ج ۱، ص ۴۹.

۳۲۱. همان، ص ۵۰.

۳۲۲. همان، ج ۲، ص ۱۱.

۳۲۳. کتاب الطهارة، ج ۱، ص ۱۹۶.



۱۰۸ . محمد بن قیس (صحیحة) . ۳۲۴

۱۰۹ . محمد بن مسکین (صحیحة) . ۳۲۵

۱۱۰ . مسعدة بن صدقة .

از او در علم رجال با عنوان «عامی» و «بتری» یاد شده است^{۳۲۶} و وثاقت او مورد اختلاف رجالیان واقع شده است .

نظر امام(ره) بر وثاقت اوست که از عباراتی همچون «موثقة مسعدة بن صدقة»،^{۳۲۷}

«روایة مسعدة بن صدقة المعتمدة، بل لا یبعد أن تكون موثقة»،^{۳۲۸}

«روایة مسعدة بن صدقة التي لا یبعد كونها موثقة»^{۳۲۹} به دست می آید .

۱۱۱ . معاوية بن عمّار (موثقة معاوية بن عمّار أو صحیحته،^{۳۳۰} صحیحة معاوية بن

عمّار^{۳۳۱}) .

۱۱۲ . معاوية بن وهب (صحیحة) . ۳۳۲

۱۱۳ . معلی بن خنیس .

یکی دیگر از شخصیت های رجالی است که بحثهای فراوانی درباره وثاقت و یا عدم

وثاقت او بین رجالیان واقع شده است . به نظر می رسد که تمایل امام(ره) به وثاقت

اوست؛ زیرا درباره سند روایتی که او در آن واقع شده، چنین می گوید:

... فی حسنة معلی بن خنیس و عبدالله بن ابی یغفور أو صحیحتهما . ۳۳۳

۳۲۴ . المكاسب المحرمة، ج ۲، ص ۲۱ .

۳۲۵ . كتاب الطهارة، ج ۲، ص ۶۲ .

۳۲۶ . جامع الرواة، ج ۲، ص ۲۲۸ .

۳۲۷ . المكاسب المحرمة، ج ۲، ص ۱۱۱ و ۱۲۱ .

۳۲۸ . همان، ص ۱۴۲ .

۳۲۹ . كتاب الطهارة، ج ۲، ص ۲۰۷ .

۳۳۰ . همان، ج ۳، ص ۲۰۴ .

۳۳۱ . كتاب الخلل، ص ۶۴ .

۳۳۲ . كتاب البيع، ج ۲، ص ۲۸۰؛ كتاب الطهارة، ج ۳، ص ۵۲۲ .

۳۳۳ . كتاب الطهارة، ج ۳، ص ۲۳ .



۱۱۴ . مُعَمَّر بن خَلَّاد (صحيحة) . ۳۳۴

۱۱۵ . منصور بن حازم (صحيحة) . ۳۳۵

۱۱۶ . منصور بن يونس بُزْرَج (صحيحة منصور بزرج) . ۳۳۶

۱۱۷ . ميمون بن أسود قَدَّاح (صحيحة القَدَّاح) . ۳۳۷

۱۱۸ . وليد بن صَبِيح (صحيحة) . ۳۳۸

۱۱۹ . وهب بن حفص جريري .

امام(ره) درباره روایتی می گوید:

روایة ابي بصير الصحيحة بناءً على كون وهب بن حفص هو الجريري الثقة . ۳۳۹

۱۲۰ . وهب بن عبد ربه (صحيحة) . ۳۴۰

۱۲۱ . هارون بن جهم .

امام(ره) درباره یکی از روایات او می گوید:

... حسنة هارون بن الجهم باحمد بن هارون . ۳۴۱

ظاهر این عبارت آن است که در وثاقت هارون بن جهم ، اشکالی نیست .

۱۲۲ . هارون بن حمزة العنوي (صحيحة) . ۳۴۲ علوم حدیث

۱۲۳ . هشام بن سالم (صحيحة) . ۳۴۳



۳۳۴ . المكاسب المحرمة، ج ۱، ص ۱۱۴ و ج ۲، ص ۷ .

۳۳۵ . كتاب البيع، ج ۲، ص ۲۷۸؛ كتاب الخلل، ص ۲۲۶ .

۳۳۶ . كتاب البيع، ج ۵، ص ۲۵۲ .

۳۳۷ . كتاب البيع، ج ۲، ص ۴۸۲؛ الرسائل، ج ۲ (رسالة في التعادل والترجيح)، ص ۱۰۸ .

۳۳۸ . كتاب الخلل، ص ۱۱۳ .

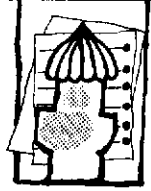
۳۳۹ . كتاب الطهارة، ج ۳، ص ۵۶۳ .

۳۴۰ . كتاب الخلل، ص ۱۴ .

۳۴۱ . المكاسب المحرمة، ج ۱، ص ۲۷۶ .

۳۴۲ . كتاب الطهارة، ج ۳، ص ۱۷۷ .

۳۴۳ . كتاب الخلل، ص ۲۷۶ .



علوم حدیث

۱۲۴

- ۱۲۴ . هشام بن حکم (صحیحة) . ۳۴۴
- امام (ره) از او با عبارت «الثقة الجلیل المتکلم» نیز یاد می کند . ۳۴۵
- ۱۲۵ . یحیی بن علاء (یحیی بن العلاء الثقة) . ۳۴۶
- ۱۲۶ . یزید بن اسحاق .
- امام (ره) در هنگام بررسی روایتی می گوید:
- و صحیحة هارون بن حمزة الغنوی بناءً علی وثاقة یزید بن اسحاق کما
لا یبعد . ۳۴۷

- ۱۲۷ . یحیی بن حجّاج (صحیحة) . ۳۴۸
- ۱۲۸ . یعقوب بن سالم (صحیحة یعقوب بن سالم أو موثقته) . ۳۴۹
- ۱۲۹ . یعقوب بن شعیب (موثقة یعقوب بن شعیب) . ۳۵۰
- ۱۳۰ . یعقوب بن یقطين (صحیحة) . ۳۵۱

ب) ضُعفاً

- ۱ . احمد بن زیاد الخزاز تحقیق کاپیویر علوم اسلامی
- امام (ره) از او با تعبیر «أحمد بن زیاد الخزاز الضعیف» یاد می کند . ۳۵۲
- ۲ . احمد بن عبدالله .

عبدالمعز

- ۳۴۴ . کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۰۷ .
- ۳۴۵ . کتاب الطهارة، ج ۳، ص ۳۴۰ .
- ۳۴۶ . همان، ج ۲، ص ۷۶ .
- ۳۴۷ . همان، ج ۳، ص ۱۷۷ .
- ۳۴۸ . کتاب البیع، ج ۲، ص ۲۸۵ .
- ۳۴۹ . کتاب الطهارة، ج ۲، ص ۱۹۴ .
- ۳۵۰ . کتاب البیع، ج ۳، ص ۲۴۷ .
- ۳۵۱ . کتاب الطهارة، ج ۱، ص ۱۵۲؛ کتاب الخلل، ص ۶۵ .
- ۳۵۲ . کتاب الطهارة، ج ۳، ص ۲۵۱ .

امام(ره) علّت ضعف او را مجهول بودن می داند و می گوید:

... وسند الخصال ضعيف بجهالة على بن أحمد بن عبدالله وأبيه . ۳۵۳

۳ . احمد بن عُدیس .

امام(ره) درباره او می گوید:

... وأما إن كان [الراوی عن أبان] احمد بن عُدیس كما فى «الوافى» و «مرآة

العقول» و «التهذيب» المطبوع فى النجف، فلا [يكون موثقة] . ۳۵۴

۴ . احمد بن محمد بن سیّار، معروف به سیّارى (هو ضعيف جداً) . ۳۵۵

۵ . اسحاق بن يعقوب .

او برادر شیخ کلینی است . امام(ره) در هنگام بحث درباره توقیع مشهور «وَأَمَّا

الحوادث الواقعة ...» در مسئله ولایت فقیه می گوید:

والرواية من جهة اسحاق بن يعقوب غير معتبرة ... ۳۵۶

۶ . اسماعیل بن مرّار .

امام(ره) درباره روایتی به جهت وجود اسماعیل بن مرّار در آن، تأمل می کند و می گوید:

والتأمل فى الثانية باسماعیل بن مرّار . ۳۵۷

۷ . بُرد اسکاف . (روایات برد الإسکاف ... ضعاف) . ۳۵۸

۸ . جعفر بن محمد بن حکیم .

امام(ره) درباره روایتی می گوید:

رواية الحارث بن المغيرة ضعيف السند . أما ضعف السند، فبجعفر بن محمد بن حکیم . ۳۵۹

۳۵۳ . همان، ص ۱۱۲ .

۳۵۴ . کتاب البيع، ج ۳، ص ۹۷ .

۳۵۵ . همان، ص ۱۸ .

۳۵۶ . همان، ج ۲، ص ۴۷۴ .

۳۵۷ . المكاسب المحرّمة، ج ۱، ص ۷۵ .

۳۵۸ . همان، ص ۷۷ .

۳۵۹ . کتاب البيع، ج ۳، ص ۱۷ .

۹ . جعفر بن نعیم شاذانی [/ شاذانی] .

امام (ره) در مورد او ، ترضی صدوق را نیز موجب وثاقتش نمی داند .

... وأما الطريق الآخر ففيه جعفر بن نعیم الشاذانی ولم يرد فيه شيء إلا ترضى

الصدوق عليه ، وهو غير كاف في الاعتماد عليه . ۳۶۰

۱۰ . حسن بن حسین لؤلؤی .

امام (ره) درباره او می گوید :

و من طريق الشيخ ... تارة بسند فيه الحسن بن الحسين اللؤلؤی ، و قد ضعفه

الصدوق واستثناءه ۳۶۱ شیخه ابن الولید من روایات محمد بن احمد بن یحیی ، و

نقل النجاشی استثناء ابن الولید ، ثم قال : قد أصاب شيخنا أبو جعفر محمد بن

الحسن بن الولید في ذلك كله و تبعه أبو جعفر بن بابويه على ذلك إلا في محمد

بن عيسى بن عبيد . ۳۶۲

امام (ره) سپس به بررسی کلام ابو العباس می پردازد و در مقام تعارض توثیق نجاشی

با تضعیف ابن ولید و صدوق در مورد حسن بن حسین لؤلؤی ، قول صدوق و استادش را

مقدم می دارد و می گوید : تحقیقات کاپیتور علوم اسلامی

أقول : يظهر من استثناء أبي العباس أن استثناء ابن الوليد إنما هو لضعف في

الرجال نفسهم . نعم ، وثقة النجاشی ؛ ۳۶۲ لكن سكت عند نقل عبارة ابن نوح ،

ولعله لرضاه بما ذكره ؛ وكيف كان يشكل الاتكال على توثيقه بعد تضعيف

الصدوق و شیخه ظاهراً و ابن نوح ؟ و احتمال كون تضعيف الصدوق للاتباع عن

ابن الوليد و ن كان قريباً ؛ لكن يؤيد ذلك ، بل يدل على أن ابن الوليد إنما ضعف

الرجال نفسهم ، و هو مع تقدم عصره عن النجاشی ؛ و قول الصدوق فيه ما قال

عبدالمعز

۳۶۰ . المكاسب المحرمة ، ج ۳ ، ص ۵۵ .

۳۶۱ . در کتاب ، «استثناء» آمده است .

۳۶۲ . کتاب الطهارة ، ج ۲ ، ص ۲۱۸ .

۳۶۳ . رجال النجاشی ، ص ۴۰ (ش ۸۲) . درباره او می گوید : كوفي ثقة كثير الرواية .



لا يقصر عن قول النجاشي، لو لم يقدم عليه. ۳۶۴

۱۱ و ۱۲. حسن بن حماد و حسين بن حماد.

امام(ره) درباره آن دو و روایاتشان می گوید:

قلت: رواية الحسين ضعيفة لعدم توثيقه. و عن الاستبصار الحسن بدل الحسين، و

هو مجهول مهمل. ۳۶۵

۱۳. حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی.

او و پدرش از واقفیه بودند.

امام(ره) درباره او که یکی از مشایخ روایی احمد بن محمد بن ابی نصر بزَنْطی (از

اصحاب اجماع) است، چنین می گوید:

... و أمّا البزنطي، فروى عن ... الحسن بن على بن أبي حمزة الضعيف المطعون؛

عن ابن الغضائري: «إنه واقفي، ابن واقفي ضعيف في نفسه، و أبوه أوثق منه».

و قال الحسن بن على بن فضال: «إني لأستحي من الله أن أروى عن الحسن بن

على». و قد مرَّ أن ما حكى عن ابن الفضال في على بن أبي حمزة، ذهب

صاحب المعالم إلى أنه في ابنه الحسين. و حكى الكشي عن بعضهم أن الحسن بن

على بن أبي حمزة كذاب. ۳۶۶

۱۴. حسين بن ابی ساره.

محقق اردبیلی، نام درست او را حسن ذکر کرده و آمدن نام حسین را برای او، اشتباه

نسخه نویسان تلقی می کند و دلیل خود را عدم ذکر حسین در کتب رجال و نیز آمدن نام

حسن در کتاب «الاستبصار» می داند. امام(ره) همه آرای او را رد کرده و حسین را به جهت

اهمال رجالیان درباره وی، ضعیف می داند؛ چنانکه می گوید:

فإن مجرد وقوعه فيه [أي في «الاستبصار»] كذلك. وإهمال الحسين [في كتب



۳۶۴. کتاب الطهارة، ج ۲، ص ۲۱۸.

۳۶۵. کتاب الخلل، ص ۱۹۶.

۳۶۶. کتاب الطهارة، ج ۳، ص ۲۵۱.

الرجال] لا یوجب الاطمئنان به . والظن لا یغنی من الحق شیئاً مع أنّ إهمال الراوی فی کتب الرجال، لیس بعزیز . و من المحتمل أنّ لابی سارة ولدّاً آخر یسمی بالحسین ، و قد أهمله أصحاب الرجال لجهالته .^{۳۶۷}

۱۵ . حسین بن احمد منقری .

امام (ره) در بحث اصحاب اجماع ، در هنگام نقل بعضی از مشایخ ضعیف ابن ابی عمیر ، چنین می نگارد :

... [ابن ابی عمیر یروی] عن الحسین بن أحمد المنقری الذی ضَعَفَ الشیخ والنجاشی والعلامة و غیرهم .^{۳۶۸}

۱۶ . حسین بن علوان .

رجالیان ، او را از عامّهم معرفی کرده اند و آورده اند که دارای میل و محبت شدیدی نسبت به ائمه (ع) بوده است . امام (ره) هنگام بررسی روایتی می گوید :

... ضعف سندھا بالحسین بن علوان .^{۳۷۰}

۱۷ . حفص أعور (ضعف رواية حفص الأعور لجهالته)^{۳۷۱}

۱۸ . حکم بن خیاط (الرواية الضعیفة بحکم بن الخیاط) .^{۳۷۲}

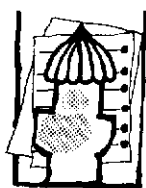
۱۹ . زیاد بن منذر ، معروف به ابوالجارود .

او زیدی مذهب بوده و فرقه جارودیه زیدیه به او منتسب هستند .^{۳۷۳} امام (ره) در بحث اصحاب اجماع ، درباره او چنین می نگارد :

وأما الحسن بن محبوب ، فروی عن ابی الجارود الضعیف جداً الوارد فیہ عن

عبدالمعز

- ۳۶۷ . کتاب الطهارة، ج ۱، ص ۱۸۱ .
 ۳۶۸ . کتاب الطهارة، ج ۳، ص ۲۵۱ .
 ۳۶۹ . جامع الرواة، ج ۱، ص ۲۴۷ .
 ۳۷۰ . کتاب البیع، ج ۱، ص ۳۳۷ .
 ۳۷۱ . کتاب الطهارة، ج ۳، ص ۱۸۳ .
 ۳۷۲ . المكاسب المحرمة، ج ۱، ص ۲۳۲ .
 ۳۷۳ . جامع الرواة، ج ۱، ص ۳۳۹ .



الصادق- علیه السلام- أنه كذّاب مكذّب كافر عليه لعنة الله؛ و عن محمد بن

سنان أنه قال: أبو الجارود لم يمّت حتّى شرب المسكر و تولّى الكافرين. ۳۷۴

۲۰ و ۲۱. زید زرّاد و زید نرسی

در بحث توثیقات عام، نظر امام(ره) درباره این دو و اصلهائشان به طور مفصّل آمد و گفته شد که امام(ره)، توجیهاات علامه مجلسی و علامه طباطبایی بحر العلوم را در درباره توثیق این دو نمی پذیرد. ۳۷۵

۲۲. سلیمان اسکاف (روایات ... سلیمان الاسکاف ضعیف). ۳۷۶

۲۳. شاذان [/ شاذان] بن خلیل .

امام(ره) درباره روایتی، چنین می نویسد:

... ضعف سندها بشاذان بن الخلیل أو عدم ثبوت اعتبارها لاجل عدم ثبوت

وثاقته. ۳۷۷

۲۴. صالح بن حکم نیلی .

امام(ره) او را یکی از ضعیفایی می داند که ابان بن عثمان (از اصحاب اجماع) از او

روایت می کند. ۳۷۸

۲۵. صالح بن سهل همدانی .

او نیز یکی دیگر از مشایخ ضعیف اصحاب اجماع است. امام(ره) او را یکی از

مشایخ روایی حسن بن محبوب معرفی کرده درباره اش چنین می نگارد:

... [الحسن بن محبوب، روی] عن صالح بن سهل الهمدانی، الذی قال این

الغضائری فیه: «إنّه غال کذّاب وضّاع للحديث. روی عن ابی عبد الله- علیه

۳۷۴. کتاب الطهارة، ج ۳، ص ۲۵۱.

۳۷۵. برای اطلاع بیشتر، ر. ک: کتاب الطهارة، ج ۳، ص ۲۴۰-۲۷۲.

۳۷۶. المكاسب المحرّمة، ج ۱، ص ۷۷.

۳۷۷. کتاب الطهارة، ج ۱، ص ۱۶۳.

۳۷۸. همان، ج ۳، ص ۲۵۲.



السلام-؛ لاخیر فیہ ولا فی سائر مارواه . و قد رویانہ قال بالروایة الصادق -علیه السلام- . ۳۷۹

۲۶ . صالح بن سیاہ (هو مجهول) . ۳۸۰

۲۷ . عبدالعزیز عبدی (از مشایخ ضعیف حسن بن محبوب) . ۳۸۱

۲۸ . عبدالله بن حسن .

امام (ره) درباره روایتی که او در سلسله سند آن واقع شده ، می گوید :

... وضعف الروایة ... بعبدالله بن الحسن المجهول وإن كان كثير الروایة عن علی

بن جعفر . والظاهر إتقان روایاته ...

امّا نظر نهایی خود را درباره این روایت ، چنین اظهار می کند :

... و کیف كان لم یصل الاعتماد علیها بحدّ یمكن تقييد الأدلّة . ۳۸۲

۲۹ . عبدالله بن خدّاش .

او از مشایخ ضعیف صفوان بن یحیی (از اصحاب اجماع) است . امام (ره) درباره او

می نویسد :

... [صفوان بن یحیی ، روی] عن عبدالله بن خدّاش الذی قال فیہ النجاشی :

ضعیف جداً . ۳۸۳

۳۰ . عبدالله بن عاصم .

امام (ره) در آغاز ، او را به جهت اهمال ، تضعیف می کند ؛ امّا به این نکته اشاره

می کند که صاحب «الوجیزة» ، قول محقق حلّی را در توثیق او نقل می کند :

و امّا عبدالله بن عاصم ، فهو مهمل فی كتب الرجال كما عن «الوجیزة» أنّ

۳۷۹ . همان ، ص ۲۵۱ و ۲۵۲ .

۳۸۰ . همان ، ص ۱۸۲ .

۳۸۱ . همان ، ص ۲۵۲ .

۳۸۲ . المكاسب المحرّمة ، ج ۱ ، ص ۲۱۸-۲۱۹ .

۳۸۳ . كتاب الطهارة ، ج ۳ ، ص ۲۵۱ .



عبدالله بن عاصم غير مذکور في كتب الرجال، لكن يظهر بما سنقل من كلام المحقق توثيقه. ۳۸۴

سپس به نقل عبارات محقق پرداخته و آن را دلالت کننده بر توثیق نمی داند:

والعبارة المشار إليها هي ما في المعتبر... قال: وهي (أى رواية محمد بن حمران) أرجح من وجوه: أحدها أنّ محمد بن حمران أشهر في العدالة والعلم من عبدالله بن عاصم، والاعدل مقدّم. إنتهى. لكن المحقق لم يوثقه بنفسه ولم يعدله، بل يظهر منه [عدم] شهرية عدالته من ابن حمران وهي شهرة منقولة بعدالته على اشكال لا وثاقته. وحجّة مثلها مع اهمال الرجل في كتب الرجال المعدّة لذلك محل اشكال، بل منع؛ سيّما مع كون الوثيقة غير العلم والعدالة. ۳۸۵

۳۱. عبدالله بن قاسم حَضْرَمِيّ.

او از مشايخ ضعيف ابن ابى عمير است كه امام(ره) درباره او چنین می نگارد:

... عبدالله بن القاسم الحضرمي الذي قال فيه ابن الغضائري «ضعيف غال متهافت» وقال النجاشي: «كذاب غال». يروى عن الغلاة لاخير فيه ولايعتد بروايته» و قريب منه، بل أزيد عن الخلاصة. ۳۸۶

۳۲. عقبه بن خالد.

امام(ره) در بیان ضعف روایتی می گوید:

... (ك) عقبه بن خالد الذي لم يرد فيه توثيق. فلا توثيق فلا تقتضى لاثبات

الحكم. ۳۸۷

۳۳. على بن ابي حمزة بطائني.

۳۸۴. كلمه «عدم» در عبارات امام(ره) ذکر نشده، اما لازم به نظر می رسد؛ زیرا طبق عبارات محقق،

عدالت محمد بن حمران، أشهر از عدالت عبدالله بن عاصم است و نه بالعکس.

۳۸۵. كتاب الطهارة، ج ۲، ص ۲۱۸-۲۱۹.

۳۸۶. همان، ج ۳، ص ۲۴۹ و ۲۵۰.

۳۸۷. الرسائل، ج ۱ (رسالة في قاعده لاضرر)، ص ۲۴.





او یکی از بزرگان واقفیه بوده که نجاشی با تعبیر «هو أحد عمُد الواقفة» از او یاد کرده است. ۳۸۸ او یکی از مشایخ روایی ابن ابی عمیر است. امام (ره) در بحث اصحاب اجماع، عبارات فراوانی که دلالت بر تضعیف او می کند، نقل می نماید؛ حتی تمایل به اعتقاد به سوء حالت او قبل از وقف پیدا می کند و عمل امامیه به روایات او را موجب توثیق او نمی داند. عبارت ایشان چنین است:

[پروى ابن ابى عمير] عن على بن ابى حمزة البطائنى الذى قال فيه ابوالحسن على بن الحسن بن الفضال على المحكى: «على بن ابى حمزة كذاب متهم ملعون. قد رويت عنه احاديث كثيرة و كتبت عنه تفسير القرآن من اوله الى آخره، إلا أنى لا استحل أن أروى عنه حديثاً واحداً». نعم، عن صاحب المعالم أن ذلك فى حق ابنه الحسن بن على بن ابى حمزة؛ و عن ابن الغضائرى: «إنه لعنه الله - أصل الوقف وأشد الخلق عداوة للمولى، يعنى الرضا - عليه السلام -، و نقل عنه نفسه: قال لى ابوالحسن موسى - عليه السلام -: "أما أنت يا على و اصحابك أشباه الحمير"؛ و روى الكشى روايات فى ذمّه، منها مارواه بسنده، عن يونس بن عبد الرحمن قال: «مات ابوالحسن وليس من قوامه أحد إلا وعنده المال الكثير وكان ذلك سبب وقفهم ووجودهم موته و كان عند على بن ابى حمزة ثلاثون الف دينار»، و روى بسنده عن محمد بن الفضيل، عن ابى الحسن الرضا - عليه السلام - حديثاً و فيه «وسمعتة يقول فى ابن ابى حمزة: أما استبان لكم كذبه؟» الى غير ذلك.

والاعتذار بأن رواية ابن ابى عمير عنه كانت قبل وقفه غير مقبول لظهور ما تقدّم و غيره فى سوء حاله قبل الوقف وإن الوقف لاجل حطام الدنيا؛ ولهذا لم يستحل على بن الحسن بن فضال أن يروى عنه رواية واحدة؛ فلو كان قبل الوقف صحيح الرواية لم يستحل له ترك روايته بناءً على كون ذلك فى حقّه كما عن ابن طاووس والعلامة. و عمل الطائفة برواياته لا يوجب توثيقه، مع أنّه غير مسلم بعد ما نقل

۳۸۸. رجال النجاشى، ص ۲۴۹ (ش ۶۵۶).



عن المشهور عدم العمل بها . تأمل! ۳۸۹

اما ایشان در «کتاب البیع»، ضمن نقل روایتی از او، قائل به مورد اعتماد بودن آن روایت می شود و علت آن را نقل اجماع طایفه بر عمل به روایات او از سوی شیخ طوسی که جابر (جبران کننده) ضعف سند می شود و روایت حدود پنجاه تن از مشایخ، اعم از اصحاب اجماع و غیر آنها از او می داند؛ ولی همه اینها را موجب وثاقت او نمی داند. ۳۹۰

۳۴. علی بن ابی مغیره .

امام(ره) درباره روایتی می گوید:

لکن فی سندها ضعف بعلی بن ابی مغیره .

سپس توثیق نجاشی و علامه را مربوط به پسر او، یعنی حسن بن علی می داند و نه خود او. ۳۹۱

۳۵. علی بن خالد .

امام(ره) درباره روایتی چنین می نگارد:

... و روایة عمّار، مع ضعفها بعلی بن خالد. ۳۹۲

۳۶. علی بن سالم .

امام(ره) درباره روایتی چنین می گوید:

... فبعد ضعف سندها بعلی بن سالم المشترك بین المجهول، والبطائی

الضعیف. ۳۹۳

این نکته قابل تذکر است که نام ابو حمزه، پدر علی بن ابی حمزه بطائنی، نیز سالم بوده است .

۳۸۹. کتاب الطهارة، ج ۳، ص ۲۵۰ .

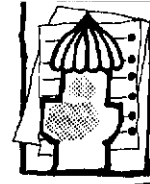
۳۹۰. کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۷۱ . عبارت امام(ره) را در فصل اوّل از بحث در اعتبار خبر ثقه یا موثوق الصدور آوردیم .

۳۹۰. المكاسب المحرّمة، ج ۱، ص ۴۶ .

۳۹۲. کتاب الطهارة، ج ۳، ص ۴۱۸ .

۳۹۳. همان، ج ۲، ص ۱۶ .





۳۷. علی بن شاذان [/ شاذان] .

او پدر قنبر بن علی بن شاذان است . امام (ره) درباره یکی از طرق شیخ صدوق

می گوید :

والطریق الثالث ، ضعیف لقنبر بن علی بن شاذان وأبیه . ۳۹۴

۳۸. عمرو بن جمیع .

او یکی از مشایخ ضعیف یونس بن عبدالرحمان (از اصحاب اجماع) است . امام (ره)

پس از ذکر او و عدّه دیگری از مشایخ یونس ، تعبیر «من الضعفاء» را برای آنها

می آورد . ۳۹۵

۳۹. عمرو بن شمر .

او یکی از مشایخ ضعیف حسن بن محبوب است . امام (ره) درباره او نوشته است :

... [حسن بن محبوب، روی] عن عمرو بن شمر الذی قال فیہ النجاشی : انه

ضعیف جداً . زید احادیث فی کتب جابر الجعفی . ۳۹۶

۴۰. فارس بن حاتم قزوینی .

امام (ره) هنگام نقل یکی از روایات او چنین می نگارد :

... وأما رواية فارس ... فمردودة الى راویها الذی هو فارس بن حاتم بن ماهویه

القزوینی الکذاب اللعین المختلط الحدیث و شاذه ، المقتول بید اصحاب [محمد

العسکری - علیه السلام -] و بامر ابی الحسن - علیه السلام - ، كما هو المروری . ۳۹۷

۴۱. قاسم بن محمد جوهری (هو واقفی غیر موثق) . ۳۹۸

۴۲. قنبر بن علی بن شاذان [/ شاذان] .

۳۹۴ . المكاسب المحرمة، ج ۱ ، ص ۵۵ .

۳۹۵ . کتاب الطهارة، ج ۳ ، ص ۲۵۲ .

۳۹۶ . همان جا .

۳۹۷ . همان ، ص ۲۳ .

۳۹۸ . همان ، ج ۲ ، ص ۲۱۸ .

عبارت امام(ره) در ذیل نام پدرش (علی بن شادان) گذشت . ۳۹۹
۴۳ . مالک بن اعین .

چنانکه در فصل اول گفته شده، امام(ره) معتقد است روایاتی که دلالت بر توثیق مالک می کند، به خود او منتهی می شود و چنین روایاتی اعتبار ندارد؛^{۴۰۰} اما با این حال، ایشان مالک را امامی ممدوح می داند؛ زیرا در جایی دیگر، از روایت او با عنوان «حسنة» یاد می کند . ۴۰۱
۴۴ . محمد بن خالد بن عمر، معروف به طیالسی .

امام(ره) هنگام بررسی روایتی چنین می نگارد:

ضعف سند روایة إسماعیل بن عبدالحق بالطیالسی . ۴۰۲

۴۵ . محمد بن ربیع (محمد بن ربیع المجهول) . ۴۰۳

۴۶ . محمد بن عبدالله بن هلال (محمد بن عبدالله بن هلال المجهول) . ۴۰۴

۴۷ . محمد بن مروان .

امام(ره) درباره یکی از روایات او می گوید:

لكنها ضعيفة لا شتراك ابن مروان و عدم ثبوت وثاقته . ۴۰۵

۴۸ . محمد بن مسکان . مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

امام(ره) درباره او و معاویه بن سعید می گوید:

والظاهر أن المراد ببعض الأصحاب فيها هو محمد بن مسکان، عن معاوية بن

سعید و هما ضعيفان . ۴۰۶

۳۹۹ . المكاسب المحرمة، ج ۲، ص ۵۵ .

۴۰۰ . كتاب الطهارة، ج ۱، ص ۲۸۲ .

۴۰۱ . همان، ص ۳۰۱ .

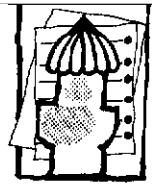
۴۰۲ . همان، ص ۲۸۱ .

۴۰۳ . همان، ص ۱۷۱ .

۴۰۴ . الرسائل، ج ۱، (رسالة في قاعدة لاضرر)، ص ۲۴ .

۴۰۵ . المكاسب المحرمة، ج ۱، ص ۱۷۶ .

۴۰۶ . المكاسب المحرمة، ج ۱، ص ۷۵ .



۴۹ . محمد بن مصادف .

امام(ره) از او به عنوان یکی از مشایخ ضعیف یونس بن عبدالرحمان (از اصحاب اجماع) یاد می کند . ۴۰۷

۵۰ . محمد بن میمون تمیمی .

امام(ره) هنگام بررسی مشایخ روایی ابن ابی عمیر ، چنین می گوید :
... وأما نقله عن غیر المعتمد والمجهول والمهمل و من ضعفه المتأخرون (امثال

محمد بن میمون التمیمی و هاشم بن حیّان) فکثیر ینظر للمتبع . ۴۰۸

۵۱ . معاویة بن سعید .

عبارت امام(ره) درباره او ذیل محمد بن مسکان گذشت . ۴۰۹

۵۲ . معلی بن محمد .

امام(ره) ضمن بررسی روایتی از کلینی که معلی بن محمد در طریق آن واقع شده است ، پس از نقل تضعیف او از سوی رجالیان ، حتی شیخ اجازه بودن او را در وثاقت او کافی نمی داند . عبارت ایشان چنین است :

... وفي طريقه المعلی بن محمد الذی قال النجاشی فیہ : «إنه مضطرب الحدیث و المذهب ، و کتبه قریة» . و ذکره العلامة فی القسم الثانی من محکی الخلاصة و وصفه باضطراب الحدیث و المذهب . و عن ابن الغضائری يعرف حدیثه و ینکر و یروی عن الضعفاء و یجوز أن یخرج شاهداً . و عن «الوجیزة» أنه ضعیف . نعم ، قد یقال إنه شیخ اجازة و هو یغنیه عن التوثیق ، و لاجله صحّ حدیثه بعضهم . و فیہ أن کونه شیخ اجازة غیر ثابت و غناء کل شیخ اجازة عن التوثیق ایضاً غیر ثابت . ۴۱۰

۴۰۷ . کتاب الطهارة ، ج ۳ ، ص ۲۵۲ .

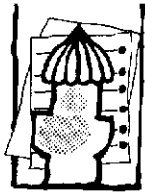
۴۰۸ . همان ، ص ۲۵۱ .

۴۰۹ . المكاسب المحرمة ، ج ۱ ، ص ۷۵ .

۴۱۰ . کتاب الطهارة ، ج ۲ ، ص ۲۱۷ و ۲۱۸ . شبیه این عبارات در : المكاسب المحرمة (ج ۱ ، ص ۲۳۸)

نیز آمده است و با مقایسه امثال این عبارتهای متشابه است که ظن به جزوه رجالی داشتن امام(ره) تقویت می شود .

سید مرتضی



۵۳. مفضل بن صالح، معروف به ابو جمیله .

امام (ره) از او با عنوان «ابی جمیلة المفضل بن صالح» و «ابی جمیلة» در ضمن برشمردن مشایخ ضعیف صفوان بن یحیی، بزئطی و حسن بن محبوب، یاد می کند^{۴۱۱} و در ضمن معرفی مشایخ ضعیف ابن ابی عمیر، چنین می نگارد:

وعن ابی جمیلة الذی ضعفه النجاشی و قال ابن الغضائری و العلامة: إنه ضعیف

كذآب یصنع الحدیث. ۴۱۲

۵۴. مقاتل بن سلیمان .

کتاب رجال او را عامی و بتری معرفی کرده اند. ۴۱۳

امام (ره) از او به همراه تعدادی دیگر از روایت در ضمن شمردن نام مشایخ ضعیف

حسن بن محبوب، یاد می کند و چنین می نگارد:

... و مقاتل بن سلیمان من الضعاف والموصوفین بالوضع؛ فقد حکى أنه قیل

لأبی حنیفة: قدّم مقاتل بن سلیمان قال: إذا یجینک بکذب کثیر. ۴۱۴

۵۵. وهب بن وهب، معروف به ابوالبختری .

امام (ره) درباره او می گوید: مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

... لا یعبا بروایة وهب بن وهب اکذب البریة. ۴۱۵

۵۶. هاشم بن حیّان، معروف به ابو سعید مکاری .

قبلاً عبارت امام (ره) درباره او را ذیل نام محمد بن میمون تمیمی آوردیم. ۴۱۶

۵۷. یحیی بن حسان ازرق .

امام (ره) درباره روایت او می گوید:

۴۱۱. کتاب الطهارة، ج ۳، ص ۲۵۱.

۴۱۲. همان، ص ۲۵۰-۲۵۱.

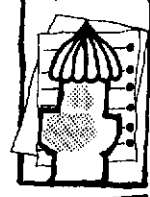
۴۱۳. جامع الرواة، ج ۲، ص ۲۶۱.

۴۱۴. کتاب الطهارة، ج ۳، ص ۲۵۲.

۴۱۵. همان، ص ۱۱۵.

۴۱۶. همان، ص ۲۵۱.





... کروایة منسوبة الى يحيى الأزرق وهو مجهول والرواية ضعيفة. ۴۱۷

۵۸. يحيى بن ابى العلاء.

امام(ره) درباره او چنین می نگارد:

... لم يرو في يحيى توثيق واحتمل بعضهم أن يكون متحداً مع يحيى بن العلاء

الثقة وهو غير ثابت. ۴۱۸

۵۹. يحيى بن مبارك، معروف به ابن مبارك.

امام(ره) درباره روایتی که او در سلسله سند آن واقع شده، چنین می نگارد:

فما في رواية ذكرها بن آدم، عن ابى الحسن(ع)، لا يعول عليه مع ضعفها سنداً

بابن المبارك. ۴۱۹

۶۰. يونس بن ظبيان.

امام(ره) در ضمن بررسی مشایخ ضعیف ابن ابی عمیر، از او چنین یاد می کند:

هذا ابن ابى عمير... يروى عن يونس بن ظبيان الذى قال النجاشى فيه على ما

حكى عنه: «ضعيف جداً لا يلتفت الى ما رواه، كل كتبه تخليط» وعن ابن

الغضائري: «إنه غال وضاع للحديث» وعن الفضل فى بعض كتبه: «الكذابون

المشهورون: أبو الخطاب ويونس بن ظبيان ويزيد الصائغ» الخ. وقد ورد فيه عن

أبى الحسن الرضا- عليه السلام- اللعن البليغ. ۴۲۰

عبدالله بن محمد

۴۱۷. المكاسب المحرمة، ج ۱، ص ۲۵۸.

۴۱۸. كتاب الطهارة، ج ۲، ص ۷۶.

۴۱۹. همان، ج ۳، ص ۲۸۱.

۴۲۰. همان، ص ۲۴۹.